**مجموعه آثار قلم اعلی**

**مجموع کتاب­های سبز - جلد 7**

**ویرایش دوم-شهر الملک 181 بدیع (فوریه 2025)**

**قسمت اول**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهرالسلطان 132 بدیع**

**تقدیمی به کتابخانه امری طهران 12 / 10 / 18**

[این کتاب شامل الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله است. از جمله خطاب به جنابان علی اکبر، عندلیب و جمال. در باره شهداء و احبای ارض صاد، و اهل تربت و فروغ و اهل خا، اعمال یحیی ازل و تصرف او در حرم حضرت اعلی، اوهامات رؤسا و اهل بیان، ماجرای مباهله، ایرادات بیانی‌ها، انقطاع و داستان نعمان، حقوق الله، امانت و صداقت، تأسیس مشرق الاذکار و محل البرکة، احکام مربوط به عقد ازدواج و ارث، معنی جنین، رعایت حکمت و پرهیز از ایجاد سوء ظن در دولتیان، نسخ حکم سیف و نصرت امر الله به اعمال، اشاره به آیات فصل اول و شصت و پنجم کتاب اشعیا و ... می‌باشد.]

\*\*\* ص 1 \*\*\*

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأقدم العلیّ الأبهی**

 تبارک الرّب النّاطق علی العرش الّذی باسمه نُصب عَلَم انّه لا اله الّا هو علی طور افئدة المقرّبین و رایة انّه هو الفرد الخبیر علی اعلی مقام قلوب المقبلین تبارک الّذی فیه ارتفع صریر القلم الأعلی فی ملکوت الإنشاء و فیه ماج بحر العلم و اشرقت شمس الظّهور و غرّدت الطیور و ناد الملأ الأعلی و نطقت الأشیاء تالله قد تزیّن العالم بظهور الغیب المکنون و السّرّ المخزون و الرّمز المصون الّذی ظهر بالاسم الأعظم بین الأمم ان افرحوا یا اهل مدینة الأسماء و یا اهل سرادق الکبریاء بما ینطق مکلّم الطّور فی المنظر الأکبر المقام الّذی تشرّف بقدوم مالک القدر الّذی به قرّت عیون

المقرّبین

\*\*\* ص 2 \*\*\*

 المقرّبین و ارتعدت فرائص المشرکین و به ابیضّت وجوه الموحدین و اسودّ کلّ وجه اعرض عن مشرق الوحی فی هذا الیوم المبین تعالی من نطق بالکلمة العلیا و انطق بها کلّ الأشیاء علی انّه لا اله الّا هو و بها ظهرت السّاعة الّتی منع عن عرفانها کلّ خبیر و کلّ موحّد و من اراد عرفانها حذّره لسان العظمة بقوله تعالی فیمَ انت مِن ذِکراها الصّلوة و السّلام و التّکبیر و البهاء علی الّذین ما منعتهم شماتة الأعداء عن الله مالک الأسماء و ما خوّفتهم جنود الإنشاء فی هذا الأمر الّذی به اضطربت افئدة العلماء و العرفاء و الأدباء و الامراء اولئک عباد مکرمون یشهد لهم لسان الله المقتدر علی ما کان و ما یکون سبحانک یا اله العالم و مقصود الأمم تری و تعلم اذا اراد الخادم ان یذکر اصفیائک و اولیائک یأخذه الاضطراب علی شأنٍ تتزلزل ارکانه و یتحرک کلّ عرق من عروقه لأن الّذی لیس له ذکر و لا مقام کیف یقدر ان یصف الّذین انفقوا ارواحهم فی سبیلک

\*\*\* ص 3 \*\*\*

 و سرعوا الی مقرّ الفداء باسمک اشهد انّهم عباد قدّستهم عن اوصاف دونک و اذکار سوائک قد جال فی ذکرهم فی مضمار الثّناء قلمک الأعلی الّذی بحرکة منه خلقت الأشیاء اسئلک یا من فی فراقک ذابت الأکباد و صاح العباد بان تکتب لعبدک هذا ما کتبته لهم بجودک من غیر استحقاق بذلک ای ربّ انت الکریم و انا السّائل ببابک لاتخیّبنی بعنایتک و مواهبک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم قد فاز الخادم بکتابکم الّذی اذا فککتُ ختمه و سمعت صریخکم و ضجیجکم فی حبّ الله محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الأرضین لعمر المحبوب قد قرأت ما ناجیتم به مالک القدم و سلطان الأمم و نحتُ فی فراقکم و احتراقکم فی هجر الله الملک المقتدر العزیز الحمید کأنّ نار حبّک اشعلتنی و احرقتنی فلمّا اشتعلت قصدت ملکوت الوصال الی ان حضرت تلقاء وجه ربّنا الغنیّ المتعال اذاً توجّه الیّ وجه الله و

سئل

\*\*\* ص 4 \*\*\*

 و سئل عمّا فی یدی اذاً فتحت و عرضت ما فیه من ذکر الله و ثنائه فلمّا انتهی تحرّک ملکوت البیان و نطق لسان الرّحمن یا علی قبل اکبر بشنو ندای مظلوم را و بایست بر خدمت امر ایستادنی که مقدّس باشد از شئونات دنیا همیشه در ظلّ عنایت حق بوده‌ای و در کتاب الهی مذکوری باید به اموری قیام نمایی که سبب ارتفاع امرالله و تألیف قلوب شود من یخضع لله یرفعه الله بالحق قسم به آفتاب محبت الهی که از مشارق قلوب اصفیا مشرق است که اگر نفسی لله عملی از او ظاهر شود آن عمل به مثابه ستاره سحرگاهی در آسمان علم الهی مشرق و لائح است به گوش جان صریر قلم رحمن را بشنو و قیام نما بر آنچه سبب علوّ و سموّ امرالله است و بعد ثمرات آن را مشاهده نما کذلک یخبرک الخبیر و یعلّمک العلیم. تحت لحاظ عنایت بوده و ان‌شاءالله خواهی بود جهد نما تا اغیار را مجال اعراض و اعتراض نماند و مصباح محبت و فلاح به دهن حکمت ما بین اخیار روشن و منوّر باشد ان اعمل بما امرناک

\*\*\* ص 5 \*\*\*

 من قبل و فی هذا اللّوح لتری عنایة ربّک الغفور الکریم و ربّک المحصی العلیم کن ناظراً الی افق امری و عاملاً بما فاز برضائی لیتضوّع منه عرف قبولی کذلک يأمرک هیکل ظهوری من مقامه العزیز المنیع. در جمیع احوال مراقب امر الله باشید بعضی از نفوس نظر به هواهای نفسانیّه سبب اختلاف شده و می‌شوند و امرالله را دست‌آویز قرار داده و می‌دهند یفعلون ما تأمرهم به اهوائهم و ینسبونها الی الله العلیم الحکیم. کم من دمّ سفک فی هذا السّبیل و کم من رؤوس ارتفعت علی الأسنّة فی هذا الأمر البدیع قل یا قوم ان انصفوا بالله و لاترتکبوا ما یمسّ امر ربّکم العزیز العظیم بایست به کمال استقامت و ذکر نما به کمال روح و ریحان شاید بعضی متذکر شوند و از هوای خود بگذرند و به مالک عرش و ثری راجع گردند انّه یعلم و یستر و هو السّتار الحکیم. یا علی اکثری در غفلتند و سکر مشتهیات نفسانیه آن نفوس را از شطر احدیه منع نموده فاسئل الله ربّک بان یعرّفهم صراطه

المستقیم

\*\*\* ص 6 \*\*\*

 المستقیم و یؤیّدهم علی ما ینبغی لأیام الله ربّ العالمین ثمّ اعلم قد حضر العبد الحاضر لدی العرش و عرض ما نطق به لسان حبّک فی ثناءالله و ذکره انّا سمعناه فضلاً من عندنا و اجبناک بلوح ینادی باعلی النّداء و یهدی النّاس الی صراط الله العزیز الحمید قل یا قوم اجیبوا داعی الله بینکم و لا تتّبعوا الّذین یعترفون بما اعترف به الله بالقول و ینکرونه بالعمل انّ ربّک لهو الشّاهد السّمیع ان‌شاءالله موفق شوی بر آنچه سبب تذکّر ناس و هدایت ناس و اقبال ناس و تقدیس و تنزیه ناس است ان افرح بهذا الذّکر و قل لک الحمد یا محبوب العالم و لک الثّناء یا مقصود الأمم اسئلک بان تؤیّدنی علی ذکرک و خدمة امرک علی شأنٍ لایمنعنی ما یری فی مملکتک و ما لایری فی بلادک ای ربّ فالهمنی ما یجعلنی خالصاً لحبّک و ناصراً لأمرک و منقطعاً عن دونک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الخبیر یا علی قبل اکبر انّ مالک القدر اراد ان یذکر ارض الصّاد الّتی فیها نصبت رایة محبة الله

\*\*\* ص 7 \*\*\*

 طوبی لها و لمن توجّه الیها خالصاً لوجهی و زار فیها ودیعتی و امانتی کذلک نطق لسان عنایتی علی سدرة فضلی و انا الفضّال یا ارض الصّاد ان اشکری ثمّ افرحی بما رفعک الله الی مقام سوف تشار بالبیان من کلّ الجهات انّ الفضل بیده یعطی من یشاء من خلقه انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو الغنیّ المتعال طوبی لک و لأهلک الّذین وجدوا عرف قمیص الله و ذاقوا مرّ البأساء و الضّرّاء فی سبیله لعمری انّهم من الّذین یذکرهم اهل الفردوس الأعلی و یثنیهم کل ذی لسان نطق بالحقّ فی الله مالک المآب. یا اهل الصّاد انتم الّذین ترکتم الأوطان فی حبّ الرّحمن اذ عوی فیکم الذّئب و تحرّکت الرّقشاء بنفاق و ضلال یا حیدر انّا اظهرناک و عرّفناک و علّمناک و سقیناک رحیقی الّذی انزله الرّحمن فی الفرقان قد وصفه الله فی الصّحف و الکتب و الزّبر بلسان اصفیائک من قبل فلمّا فکّ ختمه باصبع القدیر اعرض عنه کل غافل

و اقبل

\*\*\* ص 8 \*\*\*

 و اقبل الیه المخلصون بوجوه نوراء تبارک مالک الأسماء الّذی اظهره و اختصّه لمن اجاب نداء ربّه بخضوع و اناب. قد سمعت من الأعداء ما ناح به الملأ الأعلی ان استمع فی هذا الحین ما یذکرک مالک الأسماء فی هذا المقام الّذی یطوفه المخلصون فی کلّ الأحیان کذلک قذف لک من بحر عنایتی لئالی رحمتی ان اجمعها باسمی ثمّ اشکر ربّک فی العشیّ و الاشراق یا حسن قبل علی قد شهد بمظلومیّتکم اهل الفردوس و اهل حظائر القدس الّذین کرّم الله وجوههم عن التّوجّه الی الجهات هم الّذین جعلوا خضوعهم و خشوعهم و اذکارهم کلّها لله ربّ الأرباب قد ناح لمصائبکم اهل مدائن الأسماء یشهد بذلک فاطر السّماء الّذی تجلّی علی العالم بالاسم الأعظم و نطق بما نسفت به الجبال. تفکّر فی فضل ربّک ثمّ اشکره بشکر تنجذب به القلوب و تطیر به الأرواح اسامی نفوسی که در مکتوب شما بود عبد حاضر تلقاء

\*\*\* ص 9 \*\*\*

 عرش عرض نمود و مخصوص هر یک آیات بدیعه منیعه از سماء مشیّت مالک احدیّه نازل. یا علی قبل اکبر آن نفوس جمیع تلقاء عرش مذکورند و در کتاب الهی از قلم جلی مسطور بعضی از آن نفوس صاحب الواح متعدده بودند که از قبل به اسم ایشان نازل و ارسال شد مشرق وحی و مطلع کتب شهادت داده بر مصائب ایشان فی سبیل الله. کلمه الهیه و حروف صحیفه مستوره گواهی داده بر آنچه بر ایشان لحبّ الله وارد شد قسم به جان محبوب که در این لیل ثانی ماه مبارک رمضان به ابدع بیان دوستان را ذکر می‌فرماید اگر به رشحی یا به قطره‌ای از بحر عنایت که نسبت به ایشان ظاهر شده ملتفت شوند بیم آن است که از فرح هلاک گردند حال باید تمام جهد را مصروف بر این دارند که این مقام اعظم اعلی از دست نرود و باقی بماند نار غفلت و نافرمانی البته نهال‌های عمل را بسوزاند بعد از واقعه ارض صاد کلّ به طراز غفران مزیّن و به عنایت مخصوصۀ حق تعالی جوده و تعالی فضله و تعالی کرمه و تعالی

کبریائه

\*\*\* ص 10 \*\*\*

 کبریائه فائز حق منیع شاهد و گواه است اگر فی الجمله تفکّر در عنایات الهیه نمایند هرگز محزون نشوند و خود را مهموم نیابند اشیای متلوّنه و زخارف دنیای فانیه حجاب شده و ناس را از مشاهده منع نموده و الّا جمیع به کمال فرح و انقطاع به افق مالک ابداع توجّه نمایند قد توجّه وجه مالک الایجاد الی وجوه اهل الصّاد الّذین نبذوا کتب الظّنون و الأوهام و اخذوا ما نزّل من لدی الله مالک الرّقاب و یکبّر علیهم و یذکرهم بذکر اذا ظهر من سماء مشیة ربّه سجد له امّ الأذکار بشّرهم بذکری و رحمتی و عنایتی ثمّ اذکرهم من قِبلی انّ ربّک لهو العزیز الغفار ان‌شاءالله باید جمیع اصفیا بما یرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند تفکر نمایید الیوم کدام یک از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر از الواح منع شده و این کلمۀ مبارکه از سماء اراده از قبل نازل: نصرت امرالله به سیف حکمت و بیان است نه به سیف حدید و دون آن. امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است .

\*\*\* ص 11 \*\*\*

 ان‌شاءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته‌اند در این صورت باید اهل حق تفکر نمایند که الیوم چه کشف حجاب‌های خلق نماید و سبب علوّ و سموّ امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده تفکر نما با زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتی است که به قلم و لسان و بیان و الواح منتهی نشود اسم حا علیه من کلّ بهاء ابهاه به این شهادة کبری فائز شد قبل از شهادة ظاهره چه که از خود به هیچ وجه اراده و مشیت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را فدای دوست نمود و بعد هم به شهادة ظاهره فائز شد و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نمود افسر حیات از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عَرَفَ هذا المقام و طوبی لمن وجد عَرْف بیان الرّحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را به حق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر به امرالله و ما یثبت به حکمه شود اُقسم بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی انّه ربح فی عالم من عوالمی ایّاکم ان یمنعکم شیء عن

سبیلی

\*\*\* ص 12 \*\*\*

 سبیلی المستقیم کل باید به کمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و هم غافل، مبیّن لازم است و اگر آن مبیّن به امر حق عامل شود البته نور بیانش عالم را منوّر نماید و امم را به شطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق جلّ جلاله و عظم کبریائه مقدّس نموده از نزاع و جدال و سلّ سیف و امثال آن لذا باید به حبل اعمال طیبه و اخلاق روحانیه تشبّث نمود اگر نفسی لله به آنچه ذکر شد عمل نماید البته در عالم اثر کند و خرق حجبات غلیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و موثر است یشهد بذلک کلّ عالم بصیر باید به کمال حکمت رفتار نمایید و در هیچ حال او را از دست ندهید لاتطمئنّوا من کلّ مدّع و لا تصدّقوا کلّ ناطق و لا تظهروا المستور لکلّ خاضع. بعضی از نفوس به کلمه‌ای اقبال می‌نمایند و به کلمه‌ای اعراض. در تبلیغ به کلماتی تکلم نمایید که حرارت محبت الهی از او ظاهر باشد اگر سامع مشتعل شد و به رحیق استقامت

\*\*\* ص 13 \*\*\*

 فائز گشت به تدریج ادراک می‌نماید آنچه از او مستور است قلم اعلی به عبارات مختلفه ذکر حکمت و مراتب آن را نموده تا کلّ از او قسمت برند و نصیب بردارند انتهی. اینکه درباره جناب میرزا محمّد حسین مرقوم داشته بودید تلقاء وجه عرض شد هذا ما نزّل من ملکوت بیان ربّنا الرّحمن الرّحیم هو الظّاهر من افق الظّهور کتاب انزله المظلوم لمن اراد ان یتقرّب الی بحر البیان فی ایّام انزل ذکرها الرّحمن فی الفرقان و فی کتب القبل الّتی نزّلت علی النبیّین و المرسلین لیأخذ الکتاب باذن ربّه و یشرب منه کوثر الحَیَوان الّذی جری من اصبع ارادة الله ربّ العالمین ان استمع ندائی و قم علی شأن تجذبک نفحات آیات ربّک المقتدر القدیر طوبی لأبٍ ظهر منه من اعترف بالله و آیاته و طوبی لأمّ ولد منها من اقبل الی الأفق الأعلی و آمن بالفرد الخبیر ان استمع ما ینطق به السّمیع لیریک البصیر ما قرّت به عیون المرسلین قد ظهرت الأمواج من بحر بیان ربّک بما مرّت علیه نسمات

الوحی

\*\*\* ص 14 \*\*\*

 الوحی فی هذا المقام الکریم ان اشهد بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرض انّه لا اله الّا هو الّذی ینطق انّه لهو المقصود فی صحف الله و الموعود بلسان المقرّبین من فاز بهذه الشّهادة انّه فاز بعنایة الله العلیم الحکیم انتهی. و اینکه درباره جناب حاجی غلام‌رضا نوشته بودید عرض این کلمات عالیات از مشرق اراده رحمانی اشراق نمود **هو المنادی من الأفق الأعلی** سبحان من ظهر و اظهر الأمر کیف اراد انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هوالمهمین القیّوم ان افرح بما یذکرک القلم الأعلی اذ کان مطلع الأسماء فی سجن عکّا بما اکتسبت ایدی الّذین کفروا بالغیب المکنون تفکّر فی الدّنیا و اهلها انّها یریک ما یثبت به زوالها لعمر الله انّها تنطق بفنائها فی کلّ الأحیان و تدع النّاس باعلی النّداء الی المقام الأعلی ولکنّ النّاس اکثرهم لایشعرون ایّاک ان تحجبک شئونات الخلق عن الحق الّذی ینطق فی العالم بالاسم الأعظم و یبشّر الکلّ الی المقام المحمود انّا نذکر من اقبل

\*\*\* ص 15 \*\*\*

 الی افق البیان فی هذا المقام الّذی سمّی بالأسماء الحسنی فی کتاب الله ربّ ما کان و ما یکون انّک اذا فزت بکتابی و شربت عنه رحیق المختوم ان اشکر و قل لک الحمد یا من ایّدتنی علی عرفان مخزن اسرارک و مکمن آیاتک اشهد انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الوجود انتهی اینکه درباره شخص اجنبی یعنی از اهل اوروپا نوشته بودید عرض شد فرمودند امثال آن نفوس اگر اخذ نمایند و به ولایات خود ارسال دارند بأسی نیست ولکن اگر در آن ارض اظهار کنند سبب فساد خواهد شد و باید آنچه داده می‌شود صحیح باشد بعضی از نسخ کتاب ایقان که در این ارض موجود است تمامها به طراز صحیح فائز نشده و اگر کتابی که در این اواخر غصن اکبر نزد زین المقرّبین فرستادند و الواح ملوک در او مستور داده شود احسن است ولکن بعد از اطمینان والله یقول الحق و هو یذکر الدّلیل و یهدی السّبیل انتهی. و اینکه درباره جناب حاجی میرزا

حسن

\*\*\* ص 16 \*\*\*

 حسن علیه 669 نوشته بودید عرض شد هذا ما انزله الله فی جوابه **هو المکلّم فی الطّور** ان اشکر یا حسن بما ادرکت ایّامی و وجدت عرف عنایتی و اقبلت الی افقی و سمعت ندائی و شربت رحیق البیان من ایادی عطائی لعمرالله انّ الفضل لمن وجد و سمع و عرف و اجاب مولاه الّذی بظهوره ظهر السّرّ المخزون و الغیب المکنون و ارتفعت الصیحة بین الأرض و السّماء و هدر العندلیب علی افنان دوحة الأسماء انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر انّ السّمیع من فاز بآیات الله و البصیر من رأی الأفق الأعلی اذ ظهر مالک الأسماء و فاطر السّماء بسلطان عظیم قل کلّ عظمة یهلّل عن ورائه و کلّ علوّ خضع لسلطانه و کلّ ذی علم فرّ من مضمار العرفان اذ جال فیه قلم الرّحمن لعمری لو تجد لذّة البیان لتطیر فی هواء الرّحمن و تجد نفسک فی فرح یطوفه فرح العالم کذلک یذکرک مالک القدم ببیان جعله الله مقدّساً عن الأذکار و الألفاظ بعد ظهوره فی قمیصها

\*\*\* ص 17 \*\*\*

 انّ ربّک ینطق کیف یشاء کما حکم کیف اراد انّه لهو المقتدر القدیر انّ الّذین غفلوا الیوم عمّا ظهر فی الإبداع انّهم من اغفل العباد فی کتاب الله ربّ العالمین انّک قد فزت من قبل بآیات الله و رحمته ان احمد بهذا الفضل لعمر الله لایعادله امر فی الارض انّ ربّک لهو الفضّال الکریم قدّم ما اردناه لک علی ما اردته لنفسک انّ ربّک اعلم منک بک انّه لهو السّمیع البصیر انّا اردنا ان تذکر ربّک بالرّوح و الرّیحان لأهل الإمکان الّذین تجد فی وجوههم نضرة الخضوع لله الملک العزیز الحمید انّه یکتب لمن اراد اجر لقائه و الورود فی کعبة وصاله انّه لا یعجزه شیء عمّا اراد یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفرد العلیم کذلک زیّنّا بحر المعانی بفلک حکمة ربّک الغفور الرّحیم البهاء علیک و علی اهلک الّتی فاز قلبها بنور محبة الله و اقبلت اذ اَتی المقصود ببرهان مبین.

**هوالله**

الحمد لله الفرد الواحد الأحد

الّذی

\*\*\* ص 18 \*\*\*

 الّذی خلق الإنسان و الهمه ما یظهر به صفات الرّحمن و خلق الشّیطان و به فصّل بین من توجّه الی الأفق الأعلی و من اتّبع الهوی. سبحانه سبحانه عن ذکری و ذکر من فی السّموات و الأرض له الخلق و الأمر یحیی و یمیت و هو المقتدر القدیر عرض می‌شود مکتوب مفصّلی این عبد چندی قبل در جواب دستخط عالی عرض نمود و او مطرّز است به کلمات و آیات الهی و حسب الأمر در ارسال آن تعویق رفت تا دو دستخط دیگر رسید الحمد لله که جمیع مُشعر و مُدلّ بر خضوع و خشوع و قیام آن جناب بر امرالله بوده و همچنین دستخطی که به جناب اسم جود علیه 669 الأبهی فرستاده بودند آن هم به ایشان رسید و جمیع در پیشگاه حضور عرض شد هذا ما اشرق من افق البیان یا علی قد سمعنا ندائک و ذکرک و مناجاتک و ما نطق به لسان قلبک مرّة بعد مرّة و لک ان تسمع ما ینادیک به الله کرّة بعد کرّة قد ذکرناک و نذکرک لتقوم علی امر مولاک علی شأنٍ

\*\*\* ص 19 \*\*\*

 تنصب به رایة الاتّحاد علی اعلی الأعلام. آنچه آن جناب ارسال داشتند عبد حاضر تلقاء وجه عرض نمود و جواب از ملکوت بیان نازل ان‌شاءالله به کمال همّت بما ینبغی لأیّام ربّک قیام نمایید آنچه در سبیل الهی از شما ظاهر شده و آنچه را که در محبّتش حمل نمودید جمیع مذکور و مشهود است ان‌شاءالله به آنچه در مکتوب اوّل عبد حاضر از قلم اعلی جاری شد در کلّ احوال به آن ناظر باشید و به آن متمسک. یا ایّها النّاظر الی الوجه نظر در خراطین ارض کن که چه می‌گویند و چه می‌کنند قسم به جان محبوب که عَرف کلمه مبارکه انّه لا اله الّا هو را در ایّام الله نشنیدند و ادراک این مقام را ننمودند در تیه اوهام سالکند و در وادی ظنون متحیّر اهل بیان بعینه اهل فرقان مشاهده می‌شوند بل محتجب‌تر. اهل بصر آن نفوس را پست‌تر از حیوان ملاحظه می‌نماید باید در کلّ احیان خالصاً لوجه الرّحمن در تربیت ناس سعی نمود تا از ظنون و اوهام بالمرّه فارغ و آزاد شوند

انتهی

\*\*\* 20 \*\*\*

 انتهی. عرض می‌شود مناجات‌های متعدده آن جناب تلقاء وجه عرض شد بسیار اظهار عنایت فرمودند مخصوص در این ایّام که رایحه اختلاف مرتفع شد و انوار شمس اتّحاد از آفاق قلوب اشراق نموده و اینکه درباره شیطان و مظاهر او مرقوم داشتید این بسی واضح و معلوم است که در کلّ حین به حبل کذب متمسّکند و به هوی متکلّم. الحمد لله جمیع امور واضح بوده چیزی مستور نه جمال قدم بر حسب ظاهر با مأمور دولت به شطر عراق توجّه فرمود و بعد آن هیکل موهوم بعد از چندی که در ارض کرمانشاه و اطراف آن متواری بود وارد شد و بعد از حرکت از عراق هم در حدبا ملحق شد و این فقره را جمیع اصحاب که در رکاب بودند شاهد و گواهند و دیده‌اند و هم چنین جمیع مشاهده نمودند که تلقاء وجه قادر بر تکلّم نبود ملاحظه فرمایید اگر ید فضل این فقره را ظاهر نمی‌فرمود چه قدر نفوس در بحور اوهام خود غریق

\*\*\* ص 21 \*\*\*

 مشاهده می‌شدند و بعد هم در ارض سِرّ جمال قدم از کلّ خارج و در بیتی ساکن و تا چندی لیلاً و نهاراً باب مسدود بوده و این اموری است که هفتاد نفر مشاهده نموده‌اند مع ذلک نوشته که بعضی چیزها دیده‌ام که نتوانستم صبر کنم اَلا لعنة الله علی القوم المفترین و به این کلمه خواسته است اظهار کند که یعنی او خارج شد مع آنکه جمیع می‌دانند که جمال قدم از او و از امثال او تبرّی جسته مدتی در ادرنه در بیت رضا بیک ساکن و با احدی معاشرت نمی‌فرمودند و بعد که تفصیل واقع شد و مشرک از موحّد ممتاز قد رجع الأمر علی ما کان. از اعمال ناشایسته او و الله الّذی لا اله الّا هو قلوب اصفیا محترق است این عبد عرض نموده که اوّل وهنی که وارد شد در غیبت جمال قدم بوده و آن این بود که در حرم نقطه اولی آن ظالم بی‌وفا تصرّف نمود و بعد چون مطبوع نفس خبیثه‌اش واقع نشد به خبیث دیگر بخشید نعوذ بالله از این عمل شنیع و بعد که جمال قدم

تشریف

\*\*\* ص 22 \*\*\*

 تشریف آوردند فرمودند هیچ غافلی چنین ارتکابی ننموده در این صورت چه می‌توان به مردم گفت چنانچه والده خود حضرت اعلی روح ما سواه فداه به یکی از نساء مؤمنه ذکر نموده‌اند که اینها اگر او را حجّت می‌دانستند چرا هتک حرمت نمودند این مطلب و اعمال شنیعه دیگر او را به تفصیل این عبد در بعض مقامات ذکر نموده جمیع باید در نظر آن جناب باشد و به غافلین القا فرمایند تا مطّلع شوند الیوم الواحی که تلویحاً و تصریحاً در کسر اصنام ظنون و اوهام نازل شده و یا این عبد عرض نموده باید جمع شود تا کلّ به ملاحظه آن بر اعمال خبیثه آن ملحد کذّاب مطلع شوند بلی چند نفر پیدا شدند از جمله سیّد محمّد اصفهانی و میرزا حسین قمی و در ترویج اوهام مشغول گشتند آن جناب می‌دانند که آن نفوس اصلاً مطلع بر اصل امر نبودند و هر دو پیش جمیع ناس اظهار اطّلاع نمودند که از اوّل امر مطلع بوده‌اند قد خسر الّذین کذّبوا و کفروا بآیات الله دوازده سنه این عبد به امر

\*\*\* ص 23 \*\*\*

 جمال قدم با او بوده فتوی بر قتل ثالث مؤمن به من یظهره الله داده مع ذلک می‌گوید آنچه می‌گوید اَلا لعنةالله علی القوم الظّالمین کاش نفسی بر اعمال جدید او که در قبرس ظاهر شده اطلاع می‌یافت این عبد شرم می‌نماید از ذکر آن. حال تفکّر نمایید نفوس موهومه که در آن اراضی موجودند مع آنکه ابداً اطلاع بر این امر نداشته‌اند چه می‌کنند و چه می‌گویند ان‌شاءالله به قوّت و قدرت نفوس موقنه حصن امر از شقاوت نفوس خبیثه موهومه محفوظ بوده و خواهد بود انّه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم. کاش در آثار او اهل بصر نظر می‌نمودند و بر شأنش اطلاع می‌یافتند اِن هو الّا فی ضلال مبین این یوم مقدّم است از ذکر اسما و از آنچه گفته و می‌گویند هذا یوم الله و تنطق فیه السّدرة انّه لا اله الّا هو و نفسه الحق آثار او مثل غبار مشاهده می‌شود و از برای طبایع خفّاشیّه موافق چه که سبب ظلمت و تاریکی بوده و هست ان‌شاءالله در جمیع احوال به اعانت غنیّ متعال

آن محبوب

\*\*\* ص 24 \*\*\*

 آن محبوب مبلّغ و مروّج و مبیّن امر الهی باشند جمیع دوستان آن ارض را از قِبل این فانی تکبیر برسانید و مذکور دارید الیوم یوم تازه و بدیع است ان‌شاءالله نفوس مقدّسه مطهّره به طراز استقامت کبری مزیّن و مُطرّز باشند بگو ای آقایان من، آنچه عرض می‌شود لله بوده به حبل اتّحاد متمسّک شوید به شأنی که اسیاف عالم از قطع آن عاجز مشاهده شود به اسم حق یک قدم برتر خرامید تا جمیع اهل عالم را به مثابه اطفالی که به لعب طین مشغولند مشاهده نمایید و معرضین بیان را مانند خراطین. ان‌شاءالله در کلّ احیان از ماسوی الله فارغ و آزاد باشند و به افق عنایت دوست یکتا ناظر و انّه یقول الحق و یهدی السّبیل الملک لله الواحد العزیز الجمیل و اینکه درباره جناب طهماسقلی خ ا مرقوم داشته بودید در ساحت اقدس عرض شد و هذا ما نطق به لسان العظمة **هُو الأقدس الأعظم العلیّ الأعلی**

\*\*\* ص 25 \*\*\*

 ذکر من لدی المظلوم الی الّذی سمع النّداء و توجّه الی الأفق الأعلی لیفرح و یکون من الرّاسخین علی هذا الأمر الّذی به تزعزع کلّ بنیان و نُسف کلّ جبل و زلّ کلّ قدم الّا من شاءالله ربّ العالمین قد تحرّکت الأشیاء من صریر قلمی الأعلی ولکنّ المشرکین فی حجاب عظیم ینظرون الشمس و ینکرون اشراقها و یشاهدون النّور و یسئلون عنه کذلک سوّلت لهم انفسهم لعمرالله انّهم من الخاسرین طوبی لک بما فزت بذکری من قبل و فی هذا الحین الّذی فیه ینطق لسان المسجون انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم خذ کتاب الله بقوّة من عنده ثمّ اقرئه بالرّوح و الرّیحان اذاً تجد نفسک فی فرح مبین قد رأینا اقبالک اقبلنا الیک و سمعنا ندائک اجبناک بهذا الکتاب المنیع طوبی لأنامل اشتغلت بتحریر آیاتی و للسان نطق بثنائی و لعینٍ توجّهت الی افقی و لقلب فاز بحبّی و لصدر تنوّر باسمی العزیز البدیع. البهاء علیک و علی من فاز بهذا

الأمر

\*\*\* ص 26 \*\*\*

 الأمر الّذی اذا ظهر انکسر ظهر کلّ فاجر بعید انتهی. و اینکه درباره احبّای ارض س و ش و م مرقوم داشته بودید تلقاء عرش عرض شد فرمودند لحاظ عنایت به کلّ بوده و خواهد بود ان‌شاءالله از کوثر بیان رحمن به شأنی فائز شوند که ایادی اختلاف قادر بر اخذ آن نباشد در کلّ احیان احبّای رحمن را متذکر دارید که مباد از اریاح خریف ساقط شوند لم یزل و لایزال به ذکرشان نزد حق بوده و ان‌شاءالله خواهد بود و نکبّر من هذا المقام علی وجوههم و علی کلّ قائم مستقیم جمیع را به عنایات الهی مسرور دارید انّه خیر ذاکر و خیر معین البهاء علیک و علیهم و علی من فاز بهذا المقام العظیم انتهی. عرض دیگر آنکه آنچه دستخط آن جناب تا حال به این عبد فانی بود جواب آن عرض شد و دو عریضه هم که اماءالله آن ارض خدمت حرم عرض نموده بودند رسید و تقدیم شد کمال عنایت را اظهار فرمودند ان‌شاءالله جواب هم عنایت می‌فرمایند

\*\*\* ص 27 \*\*\*

 و اینکه درباره محبوبی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه 669 مرقوم فرموده بودید اشهد انّ حضرتک وفیت بعهدک و میثاقک در این ایام مکتوبی از ایشان به این عبد رسید و در آن الواح از برای بعضی خواسته بودند جمیع نازل ان‌شاءالله در این مرّة و یا مرّة بعد ارسال می‌شود ولکن باید محل را مشاهده نمایند و لوح عطا کنند فی الحقیقه باید چند مبیّن با استقامت و انقطاع و نطق یافت شود و با نوشتجاتی که مناسب حال ناس باشد به اطراف متوجّه شوند و به تبلیغ مشغول گردند لوح عالم را فرا گرفته و احاطه نموده کذلک سمعت من لسان ربّی السّامع البصیر به این مضامین مکرّراً این عبد از لسان مبارک اصغا نموده و درباره جناب جواد الّذی صعد الی الله ان‌شاءالله علی ما ینبغی نازل می‌شود طوبی له فی حیوته و طوبی له بعد مماته

بسم ربّنا

\*\*\* ص 28 \*\*\*

[بخشی از لوح مبارک در کتاب جلدسبز، شماره 97، ص 130مندرج است.]

**بسم ربّنا الأعظم الأقدس العلیّ الأبهی**

 بحور حمد و ثنا محبوبی را لایق و سزا که از عنایت بدیعه حکم سیف را مرتفع فرمود و بر مقام آن عَلَم بیان برافراخت جمیع من علی الأرض را به افق اعلی دعوت نمود و به نصرت امر امر فرمود و نصرت را به بیان مخصوص ساخت تا مخلصان و مقرّبان و موقنان و دانایان به حکمت منزله و بیانات مالک احدیّه ناس غافل را آگاهی بخشند و به خباء مجد الهی کشانند طوبی از برای نفوسی که لذّت بیان رحمن را یافتند و به آنچه اراده فرمود عمل نمودند روحی و روح من فی العالم لشفقته الفدا قد ابطل حکم السّیف و نهی الکلّ عمّا یحدث به الحزن فکیف فوقه تعالی تعالی فضله و تعالت رحمته اسئله تعالی بان یؤیّد الکلّ علی ما امرهم به فی کتابه و یعرّفهم مقامات الأخلاق الحسنه و الأعمال الطیّبة الخالصة. اگر جمیع من علی الأرض لذّت بیان رحمن را بیابند البته به دون آن توجّه ننمایند و لازال طائف حول اراده گردند از حق جلّ جلاله سائل و آمل که به واسطه اولیای خود مقصود از

\*\*\* ص 29 \*\*\*

 نصرت را که در کتاب الهی است ادراک نمایند تا کل عرف عمل لله را بیابند و به آنچه الیوم محبوب است قیام کنند. یا الهی و اله الأشیاء و محبوبی و محبوب من فی الأرض و السّماء از تو مسئلت می‌نمایم که از ابر بخشش خود امطار علم و عرفان بر اراضی طیّبه نفوس موقنه عطا فرمایی و مبذول داری تا کلّ به یقین ثابت جازم بر قدرتت گواهی دهند و جزای معتدین و ظالمین را به تو راجع نمایند و خود به کمال شفقت و رحمت با اهل عالم معاشرت کنند انّه لهو الغالب القادر الآخذ المقتدر القدیر یا محبوب قلبی دستخط آن جناب که در غرّه صفر از مطلع محبت و وداد ظاهرشد طیر قلب را صفیر آموخت و عندلیب جان را به گلزار عرفان راه نمود ان‌شاءالله لازال به این عمل مبرور مؤیّد و موفق باشید و بعد از اطلاع نقطۀ لایسمنۀ لایغنیه به امّ الکتاب توجّه نمود و قطرۀ فانیه به بحر باقی اقبال کرد و بعد از حضور در ساحت امنع اقدس اعزّ ارفع ابهی مناجات آن جناب را الی آخر عرض نمود هذا

ما نزّل

\*\*\* ص 30 \*\*\*

 ما نزّل من ملکوت البیان ربّنا الرّحمن قوله جلّ اجلاله یا علی انّا سمعنا ما اثنیت به الله لک ان تسمع فی هذا الحین ما یظهر من ملکوت الثّناء انّا وجدنا من کلماتک عرف الخضوع و الخشوع و الاستقامة فی امر الله مالک الأسماء و اردنا ان نجذبک علی شأنٍ تجد عرف القوة و القدرة و الکبریاء یا علی قد سمع اذنی ما ناجیت به الله فی حین کان ینطق لسانی بانّ الذّکر و البیان و الثّناء الّذی ظهر من معادن علم الله و مشارق وحی الله و مخازن رحمة الله لنفسی و انا السّامع النّاظر المجیب العزیز الحکیم قد حضر الخادم بکتابک و قرء ما فیه لدی المظلوم الّذی اقتصر اموره فی ذکر الله ربّ العالمین کبّر من قبلی احبائی و بشّرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی و الطافی و مواهبی انّ ربّک لهو الغفور الکریم جمیع را به عنایت حق بشارت دِه و به فضلش مسرور دار بگو جمیع به این کلمه مبارکه که از افق سماء لوح محفوظ ظاهر شده ناظر باشید انّ نصرة امری بنفسی و فی قبضة قدرتی و یمین

\*\*\* ص 31 \*\*\*

 اقتداری طوبی لنفس تجد عرف ما ذکرناه فی هذا المقام المنیع انّا نجزی بالعدل و نحکم بالحق و انا المقتدر القدیر. جمیع باید به حق توکّل نمایند و به اراده او ناظر باشند از برای هر امری در کتاب الهی میقاتی معین شده اذا اتی یظهر ما اراد انّه لهو القادر الحکیم. در این ظهور اعظم نصرت کلمه حق بوده و خواهد بود در سوره رئیس و امثال آن تفکّر نمایید تا بر قدرت کلمه الهیّه واقف شوید آنچه از حوادث زمان که از قبل از قلم رحمن جاری شده به کمال تصریح بوده از برای احدی مجال گریز و توقف نبوده و نیست باید جمیع دوستان الیوم به کمال اتّحاد و اتّفاق ظاهر شوند و همچنین به اعمال و اخلاق طیّبه. این امور در این ظهور جنود نصرت است و لدی العرش ناصرین امر محسوب و مذکور اگر از اوّل ایّام دوستان نصایح محبوب امکان را به آذان تسلیم و رضا اصغا می‌نمودند حال کلمه الهیّه در عالم ظاهر و هویدا مشاهده می‌شد جنگ و جدال و افعال و اعمال غیر مرضیّه سبب تأخیر و علت تعطیل شد یشهد بذلک

کتابی

\*\*\* ص 32 \*\*\*

 کتابی المبین. یا علی جمیع را به اراده الهی آگاهی ده تا کل معنی نصرت را بیابند و به اراده الهی فائز گردند در بعضی از الواح که ذکر قیام و ندا و صیحه شده مقصود قیام بر تبلیغ امرالله است و آن هم به حکمت تمام الیوم حکمت بر اکثری از اعمال مقدّم است در یک مقام این آیه مبارکه نازل هذا یوم الایقاظ و انتم راقدون و هم چنین در مقام دیگر هذا یوم النّداء و انتم صامتون الی آخر و هم چنین امثال آن کلمه مبارکه که خود آن جناب ذکر کرده قولنا من قبل قد طالت الأعناق بالنّفاق و نفسی الحق مقصود سیوف ظاهره و آلات حربیّه نبوده و نیست حق صادق است آنچه از قلم اعلی نازل می‌شود همان سبب و علت امن و آسایش عالم است قل لیس لأحد ان یأوّل کلماتی بهواه او یفسّرها بمبتغاه مقام انسان بلندتر است از توجّه به این مقامات نالایقه منهیّه امروز محبت محبوب است و شفقت مرغوب و نفسی اتّحاد و اتّفاق سبب و علت ظهور عنایت و برکت است من لدی الله الغفور الکریم جمیع را اخبار نمایید

\*\*\* ص 33 \*\*\*

 تا کل از خیالات خود فارغ شوند و به ما اراده الله متمسّک طوبی للعاملین اهل صاد که از رحیق اصفی نوشیده‌اند و در سبیل الهی آواره گشته‌اند درنظر بوده و هستند لعمرالله تحت لحاظ عنایتند قل لاتحزنوا عمّا ورد علیکم قد جعله الله کنزاً لکم انّه لهو المعتمد الأمین. مصائب و بلایای شما به مثابه کنوز است و در خزائن امانت الهی محفوظ و مصون به کمال فرح و انبساط به ذکر منزل آیات ناطق باشید و در هر حین از قدح مبین رحیق مختوم را به اسم مبارکش بیاشامید شما بنوشید و او هنیئاً می‌فرماید شما بیاشامید و او به کلمه مریئاً ناطق هر عملی را در عالم اثری ظاهر شده و خواهد شد ان اطمئنّوا بفضل الله و رحمته و خذوا ما امرتم به بالرّوح و الرّیحان انّه لهو الشّاهد النّاظر العلیم الخبیر و ما ذکرت فی محمّد قبل جواد و ضلعه هذا ما نزّل من لدی الله مالک الایجاد **بسمی العلیم** انّ العلم ینادی و یقول یا معشر العلماء قد اظهرنی الله لأهدیکم الی الصّراط و اقرّبکم الی ملکوت العرفان

و انتم

\*\*\* ص 34 \*\*\*

 و انتم تمسّکتم بی و اعرضتم عن الله ربّ العالمین و بی استکبرتم علی من فطرکم و کنتم من الظّالمین. تالله الحق انّی بریئ منکم یشهد بذلک من اَتی بامر عظیم قد شهدت الذّرات بجهلکم و اعراضکم و اعتراضکم علی الفرد الخبیر یا ایّها المقبل الی الوجه ان اشکر الله بما حفظک عن هؤلاء و عرّفک من تزیّن بذکره کتب الله العزیز الحکیم. البهاء علیک و علی ضلعک و امائی و علی عبادی الّذین نبذوا العالم و عملوا بما امروا به فی لوحٍ کریم.

[نیز: کتاب جلدسبز، شماره 97، ص135] **هو المهیمن علی الأسماء**

یا من سمیّت باسمی ان استمع ندائی ثمّ اعمل ما ینبغی لهذا الاسم الّذی اذا ظهر تزلزلت ارکان الشّرک و تزعزع کلّ اساس محکم متین تمسّک بحبل الصّدق و الأمانة و تشبّث بما یرتفع به امرالله العزیز العلیم طوبی لأبیک انّه اخذ قدح الوصال من ید عنایتی و شرب تلقاء الوجه باسمی الکریم لو تسمع ندائی یجذبک الی مقام لاتری فی الملک الّا ظهورات عنایتی و بروزات قدرتی و لاتجد الّا نفحات قمیصی المنیر انّا نوصیک و

\*\*\* ص 35 \*\*\*

 امّک بما ینبغی لهذه الأیّام انّ ربّک لهو العلیم الخبیر و نکبّر من هذا المقام علی وجه اخیک لیشکر ربّه الرّحیم انتهی. اینکه مرقوم فرموده بودید که مکتوبی از اهل ن و ج رسیده و اظهار کدورت از واقعه ارض صاد نموده بودند به ساحت امنع اقدس ارفع اعزّ اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله عزّ کبریائه یا علی یا ایّها النّاظر الی افقی یا ایّها المذکور فی ساحتی لعمری لو ینظرون بعینی یشکرون ولکنّ الیوم لایعرفون ملاحظه نما که ید قدرت چه عنایتی درباره نورَین نیّرین ظاهر فرمود ایشان را در اعلی علیّین مقر معیّن فرموده و اعدا را در اسفل السّافلین تعالی تعالی من رَفَعهم و اظهر مقامهم الّذی کان مستوراً عن اعین الخلق لعمرالله جمیع سفرای الهی مقام ایشان را آمل و راجیند لو کُشف الغطاء یکبّر من علی الأرض من عظمة ذاک المقام العزیز المنیع آن دو ظالم قابل ذکر نبوده و نیستند قل دعوهما

بانفسهما

\*\*\* ص 36 \*\*\*

 بانفسهما یکفیهما ما ارتکبا فی ایّام الله الملک المقتدر القدیر ان‌شاءالله باید به کمال روح و ریحان به تبلیغ امر الله مشغول شوند سوف یظهر الله ما اراد عنده علم السّموات و الأرض و هو العزیز العلیم. ایّاکم ان ترتکبوا ما نهیتم عنه فی کتاب الله او تعملوا ما یظهر منه الفساد فی الأرض اتّقوا یا احبّائی و کونوا علی صبر جمیل وجود و عدم اهل بغی و فحشا و ظلم و تعدّی از برای اهل حق و نورَین مذکورین نفعی نداشته و ندارد بلکه [اگر] امر مغایری ظاهر شود شراره آن از برای امرالله ضرّ عظیم داشته و دارد این کلمه به اسم جمال علیه بهاءالله از ملکوت بیان نازل: این ظهور اعظم ظهور رحمت کلیّه است و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد به تمامها ظاهر شود و سیّافی در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد البته متعرّض او نشویم و او را به او واگذاریم انتهی. یا احبّائی ان افرحوا بذکری انّا نذکرکم من هذا المقام بذکرٍ لا

\*\*\* ص 37 \*\*\*

 یأخذه النّفاد و نکبّر علیکم بتکبیرٍ اذا ظهر من مطلع البیان کبّر من فی الإمکان و نطقت الأشیاء الفضلُ لله مالک هذا الأمر المبین لعمرالله لایعادل بهذا الذّکر ما ترونه الیوم یشهد بذلک من سخّر العالم باسمه العزیز البدیع این است نصرة الهی که در این حین از قلم اعلی جاری شده و می‌شود انّه لهو النّاصر القدیر. هر کلمه که از لسان عظمت جاری شد مؤثر است در عالم و البته تأثیرات آن در ملک ظاهر شده و می‌شود امروز روزی است که باید جمیع دوستان الهی به افق اعلی ناظر باشند البهاء علیکم یا احبائی فی هناک و التّکبیر علیکم من لدن قویّ قدیر یا علی قبل اکبر این ایّام آنچه از سماء مشیّت الهی نازل در معنی نصرت بوده که مباد جاهلی ارتکاب امری نماید که سبب منع فیوضات باطنیّه الهیّه گردد آنچه از قلم رحمن جاری شد دوستان را به آن اخبار نما که شاید نظر از تراب بردارند و از اعمال لایسمنۀ لایغنیه مقدّس و منزّه شده به ملکوت اراده الهی ناظر و متوجّه شوند انّه ینطق بالحق انّه

لهو

\*\*\* ص 38 \*\*\*

 لهو الفرد الواحد الحکیم انتهی. حال قریب بیست یوم است که آنچه از قلم اعلی ظاهر می‌شود یک جزء آن در معنی کلمه نصرت است که شاید عباد آگاه شوند و به ما اراده الله عامل گردند مع آنکه در این ایّام مزاج مبارک برحسب ظاهر قدری کسل است مع ذلک لیلاً و نهاراً در اظهار فضل و اعلاء کلمه و نشر آثار و آیات توقف نشده و نمی‌شود اگر می‌شد این عبد پای یک‌یک از دوستان را می‌بوسید و استدعا می‌نمود امری را که سبب حزن جمال قدم است ارتکاب ننمایند آنچه واقع شده کافی است و نفسه الحق امثال این اعمال حجابی است حایل و فیوضات باطنیّه را منع می‌نماید اگر آگاه می‌شدند نوحه می‌نمودند قد اخذت الغفلة سکّان الأرض الّا من شاءالله. اینکه در ذکر زیارت حضرت سلطان الشهداء اسم الله حا علیه من کل 9 ابهاه مرقوم فرموده بودید در ساحت امنع اقدس معروض گشت قال جلّ کبریائه انّا اذنّاه لیزور من زارهم الملأ الأعلی و ناحت لهم سدرة المنتهی انّه

\*\*\* ص 39 \*\*\*

 یوفّق من اراد مولاه و نبذ عن ورائه ماسواه انتهی. این عبد فانی مسئلت می‌نماید که آن جناب به نیابت این عبد یک بار به زیارت مشرّف شوند انّه لایضیع اجر المحسنین و اینکه مرقوم داشته بودند که اراده هست بعد از زیارت در آن اطراف دیدن احبّای الهی و تسلّی و دلجویی ایشان نمایند این مراتب تلقاء وجه امنع اقدس عرض شد اذاً سمعت اُذُنی ما نطق به لسان مالکی یا عبد حاضر ان اکتب لعلیّ قبل اکبر علیه بهائی ان یتوجّه بالحکمة و البیان الی الدّیار الّتی ارادها لعمرالله هذا عمل مبرور الیوم باید نفوس مطمئنّه با کتاب الهی به مدن و قری توجّه نمایند که شاید نفسی نفس گمگشته‌ای را راه نماید و از اشراق آفتاب حقیقی آگاه کند اگر به ما ینبغی توجّه شود البته اثر حاصل گردد به نار بیان امکان را برافروزد و به شعله آرد و جمیع را به ما اراده الله از معنی نصرت اطلاع دِه تا کل به آنچه لایق و سزاوار یوم الهی است قیام نمایند طوبی لنفس قُتِلَت و لم تَقتُل و لمن ذُبح و لم یذبح و ضُرِبَ و لم

یَضرب

\*\*\* ص 40 \*\*\*

 یَضرب این نفوس از اهل بها در صحیفه حمرا مذکور و مسطورند یا علی اذا مررت علی دیاری و دخلت بلادی کبّر احبّائی و عرّفهم بحر عنایتی و شمس فضلی و سماء موهبتی و ذکّرهم بما تفرح به قلوبهم و بشّرهم بما ذکرت اسمائهم من قلم ارادتی فی لوحی الحفیظ انتهی و اینکه مرقوم داشتید در حین تحریر جناب آقا عبدالکریم از اهل ص و جناب آقا میرزا محمّد ابراهیم از اهل ک علیهما بهاءالله وارد شدند و استدعا نمودند که ذکرشان درساحت اقدس مذکور آید نعم ما ارادا و نعم ما قصدا چه که این مقام بسیار بزرگ است اگر چه حال نظر به رحمت و عنایت محیطه قدر آن مستور است ولکن البته حجاب وقتی رفع شود و آنچه مستور است ظاهر گردد نقطه اولی روح ماسواه فداه می‌فرماید کلّ از برای آن است که یک مرتبه در ساحت او مذکور آید ذکر هر دو در ساحت اقدس حسب الاستدعا عرض شد هذا ما ظهر من ملکوت بیان الرّحمن قوله جل کبریائه یا کریم ندایت را

\*\*\* ص 41 \*\*\*

 شنیدیم و آنچه اراده نمودی در ساحت اقدس مشهود از حق بخواه تو را موفق فرماید بر عملی که رضای حق در اوست اگر به این مقام فائز شوی یعنی به احکام کتاب فی سبیل الله متمسّک گردی منقطعاً عن دونه البته به آنچه اراده نمودی مفتخر و فائز می‌گردی ان اشکر بما ذکرک المظلوم و انزل لک ما یجد منه کلّ منصف عرف ظهور ربّه الغفور الکریم. یا محمّد قبل ابراهیم قد ذکرک العبد الحاضر و ذکرناک ان اعرف و کن من الشّاکرین انّه یحبّ من احبّه و یذکر من ذکره و یقبل الی من اقبل الیه فضلاً من عنده انّ ربّک لهو الکریم اذا فزت بآیاتی و اخذک جذب بیانی تجد نفسک فی فرح عظیم انّه یبلّغک الی مقام تری الدّنیا و شئوناتها و خزائنها و آثارها و اُمَرائها کظِلٍّ ینتقل فی کلّ حین و یذکّرک کل شیء من الأشیاء و کلّ غصن من الأغصان و کلّ ورقة من الأوراق کذلک یذکرک ربّک من هذا المقام الکریم. دار مع العموم و تفکّر فی ما تراه لتری فی کلّ شیء حکمة

ربّک

\*\*\* ص 42 \*\*\*

 ربّک الآمر الحکیم قل الحمد لله ربّ العالمین انتهی. اینکه درباره جناب آقا محمّد رضا و آقا ابوالحسن علیهما 669 مرقوم داشتید تلقاء عرش معروض گشت اظهار عنایت فرمودند و فرمودند طوبی لهما و لأبیهما الّذی فاز بعرفان الله اذ انکره کلّ عالم و اعرض عنه کلّ عارفٍ الّا من شاء الله ربّ العالمین انّا نذکر فی هذا المقام من سُمّی باحمد لیقوم علی خدمة الأمر و یشکر ربّه القدیر انّا سمعنا ندائک ذکرناک بهذا البیان الّذی به ثبت کلّ امر عظیم قد قرء العبد الحاضر کتابک الّذی ارسلته الی نبیل قبل علی و اجبناک بما تحرّک علیه قلمی الأعلی من لدن مبین حکیم تمسّک بحبل الأمر و تشبّث بذیل الفضل و قل یا الهی اسئلک بالّذی قبل ضرّ العالم لإعلاء کلمتک العلیا و ارتفاع امرک بین الأرض و السّماء بان تکتب لی بفضلک ما کتبته لعبادک الموقنین الّذین اخذوا الرّحیق باسمک و شربوا منه بذکرک الحکیم ای ربّ ترانی مقبلاً الیک

\*\*\* ص 43 \*\*\*

 و منقطعاً عن دونک و تری ما ورد علیّ فی سبیلک اسئلک بان تجعلنی فی کلّ الأحوال متوجّهاً الیک و ناطقاً بذکرک و ثنائک و قدّر لی یا الهی ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر الغفور الکریم انتهی. الحمد لله اسامی مذکوره به طراز ذکر مالک احدیّه مزیّن گشتند و اشراقات شمس آیات جمیع را احاطه نمود له الحمد و الثّناء و روح العالم لفضله الفدا و اینکه ذکر یکی از قانتات موقنات علیهما 669 و ما ورد علیها من القضاء نموده بودید و هم چنین ذکر علیا مخدّره اخت حضرت اسم الله حا و ذکر ورقه بنت اسم الله اصدق و ذکر احبّای آن ارض علیهم بهاءالله که در دستخط آن محبوب اسامی ایشان مرقوم بود به تمامه تلقاء وجه امنع اقدس معروض گشت نسبت به جمیع آفتاب عنایت مشرق ولکن نظر به همان کلمه که عرض شد قدری کسالت در مزاج مبارک ظاهر ظهور آیات و امواج بحر بیان در سماء مشیّت معلق ان‌شاءالله امید است که از بعد جمیع مصدر عنایت

مخصوصه

\*\*\* ص 44 \*\*\*

 مخصوصه واقع شوند از تأخیر دلتنگ نشوند چه که البته در این تأخیر اضافات بوده و خواهد بود آن جناب جمیع را بشارت دهند الحمدلله اسامی نفوس مقدّسه و ما هم فیه و علیه من حبّ الله و امره و التوجّه الیه و الخضوع له لدی العرش معروض و کلّ به شرف اصغاء مالک اسماء فائز شدند طوبی لهم و البهاء علیهم آن ورقه موقنه را بشارت دهید البته عنایت الهی و کلمة الله که فی الحقیقه اثر باقیه بوده شامل او خواهد شد محزون نباشند از آنچه واقع شده چه که اعظم از آن بر نفس حق و اصفیای او وارد. خدمت آقایان و دوستان الهی که در آن ارض تشریف دارند عرض خلوص و فنا و نیستی این عبد منوط به عنایت آن محبوب است ان‌شاءالله به قسمی که لایق و سزاوار است ابلاغ می‌فرمایند خدمت سرور مکرّم و مخدوم معظّم جناب آقا میرزا ابوطالب و جناب آقا میرزا محمّد تقی علیهما بهاءالله تکبیر و سلام معروض می‌دارم و بشارت می‌دهم ایشان را که دستخط‌های ایشان که به این عبد مرقوم

\*\*\* ص 45 \*\*\*

 فرموده بودند و همچنین عریضه ایشان تلقاء وجه معروض گشت کمال عنایت از مشرق فضل ظاهر و مخصوص اسامی که در دستخط جناب محمّد قبل تقی علیه 669 بود الواح منیعه ممتنعه از سماء مشیّت نازل ان‌شاءالله از بعد ارسال می‌شود و این عبد هم خدمت ایشان و جناب آقا سیّد ابوطالب علی قدری و مسکنتی عرض نموده از حق می‌طلبم که ان‌شاءالله موفق شوم بر ارسال آن از بعد. عرض دیگر آنکه دو پاکت از حرم عنایت فرموده‌اند یکی به جناب ثمره ورقة الحمرا علیها من کل 19 و پاکت دیگر به اسم حرم جناب حا قبل سین علیه بهاءالله من اهل تا و فا آن جناب برسانند دو پاکت مذکور اراده بود هنگام حرکت جناب محمّد قبل علی علیه 669 من اهل دهج به ایشان داده شود بسی تأخیر شد. عرض دیگر فرمودند که این عبد خدمت آن محبوب عرض نمایم که بعض احیان اگر آن حضرت به این عبد اظهار مرحمت می‌فرمایند یعنی تعلیقه ارسال می‌دارند مخصوص از احوالات جناب

ثمره

\*\*\* 46 \*\*\*

 ثمره علیها بهاءالله استفسار فرمایند و مرقوم دارند و اینکه در باب قالی نوشته بودید که چه نحو ارسال شود خود جناب کربلائی احمد تفصیل آن را نوشته‌اند و از اتّفاق چندی قبل از جناب سمندر علیه 669 دو فرد قالی طلب شد چه که فرش بسیار لازم شده این قالی را هم به مصلحت ایشان هر قسم که آن دو را ارسال می‌دارند این یک قطعه را هم ارسال دارند از طرف ها یا طرف دیگر. عرض آخر آن که جمیع طائفین ارض سجن که به ارض مقدّسه و اسماء حسنی نامیده شده چه عاکفین و مهاجرین و چه از واردین آن محبوب را به ابدع اذکار ذاکر و عرض خلوص اظهار می‌دارند دیگر این قلم و این لسان و بیان قابل و لایق نه که ذکر تکبیر و ظهورات عنایت و الطاف اغصان سدره مبارکه الهیّه کلّ الوجود لهم الفدا را اظهار دارد و عرض نماید دستخط مبارک حضرت غصن الله به جناب آقا میرزا حسن مرقوم فرموده‌اند آن جناب برسانند خ ادم.

\*\*\* ص 47 \*\*\*

**152**

**بسم ربّنا الأعظم الأقدم العلیّ الأبهی**

 الحمدلله الّذی جعل النّصرة فی حکمته البالغة و امر بها کلّ البریّه الّذین آمنوا بالله مالک الأحدیّه انّه لهو الّذی رفع بفضله حکم السّیف و وضع مقامه حکم البیان الّذی به تضوّع عرف اسمه الرّحمن بین الإمکان تعالی تعالی ربّنا الّذی لایوصف بما عند العلماء و اهل العرفان نعیماً لمن تمسّک بما امر به فی کتاب الله مالک الأدیان و تبّاً لمن نبذ الحکمة و البیان و اخذ باهوائه ما مُنع عنه فی الزّبر و الألواح و طوبی لمن قام علی نصرة امر ربّه بالأخلاق و الأعمال یشهد الخادم انّه من اهل الفلاح فی کتاب الله مرسل الأریاح و الحمد لله الّذی انزل من قلمه الأعلی ما انجذب به المخلصون فی ملکوت الإنشاء و انزل لمحبیّه ما طارت به الأرواح و بعد قد فاز الخادم بما ارسلته من قبل کانّ به فتح باب السّرور فلمّا قرئت و عرفت و علمت قصدت المقام المحمود و عرضته تلقاء عرش ربّنا العزیز الودود اذاً نطق لسان العظمة بما عجزت عن ذکره

الأقلام

\*\*\* ص 48 \*\*\*

 الأقلام و النفوس و انزل لکلّ اسم کان فی کتاب حضرتک ما فاحت به نفحات العنایة بین السّموات و الأرض یشهد بذلک لوح الأحباب الّذی انزله الوهّاب و ارسله الیک لتقرئه و تلقی علی الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی و فازوا بالاستقامة الکبری لعمر المحبوب لایعادله شیء عمّا خلق فی الأرض و السّماء یشهد بذلک مالک الأسماء الّذی استوی علی العرش فی هذا المقام الکریم فلمّا کنت مشتغلاً بتحریر هذه الورقة احضرنی محبوب العالم و قال جلّ کبریائه و عزّ بیانه بنویس به جناب عندلیب یا عندلیب به این کلمه محکمه متقنۀ جامعه مبارکه که از افق سماء کتاب الهی مشرق است ناظر باش و جمیع را به آن وصیّت نما که شاید به یقین کامل بدانند که نصرت امر الهی به سیف و جدال و نزاع و فساد نبوده و نیست و آن کلمه مبارکه این است که در صحیفه حمرا از قلم اعلی ثبت شده قد رفعنا حکم السّیف و وضعنا مقامه حکم البیان طوبی لأهل العرفان الّذین تمسّکوا بما انزله الرّحمن فی الکتاب مع این کلمه

\*\*\* ص 49 \*\*\*

 محکمه متقنه مشاهده می‌شود که بعضی تا حین در شک و ریبند و به اوهامات نفسانیّه در تفسیر کلمه نصریّه مشغولند قل ما لکم لاتفقهون و لاتشعرون انّا وصّینا الکلّ بالرّأفة و الشّفقة و العنایة طوبی لمن فاز بمرادی و ویل للغافلین. گویا اراده خود را مقدّم بر اراده حق می‌شمارند و یا آنچه از ملکوت بیان نازل آن را مزاح می‌دانند و یا نعوذ بالله حق را عاجز و ضعیف مشاهده می‌کنند قل ویل لکم انّه لهو القویّ القدیر انّه لهوالعزیز العظیم انّه لهو الغالب الحکیم انّه له القاهر فوق خلقه و هو بکلّ شیء علیم فاسئل الله بان یؤیّد احبّائی علی الأعمال الحسنه و الاخلاق المرضیّة و ما حکم به کتاب الله النّاطق العلیم الخبیر. امروز روز دیگر است و سماء دیگر مرتفع و بحر دیگر موّاج به قبل و بعد قیاس نشده و نخواهد شد بگو امروز آفتاب جود موجود و بحر عنایت امام وجوه. در این هواء روحانی به اجنحه روح حرکت نمایید و از کدورات و اشارات و غبارهای

حوادث

\*\*\* ص 50 \*\*\*

 حوادث روزگار خود را فارغ و مجرّد و مقدّس دارید پرهای به گل آلوده لایق طیران نبوده و قابل صعود نه یا عندلیب بگو امروز قلب منیر باید و صدر منشرح و بصر حدید شاید آنچه شنیده‌اید بگذارید و از آنچه می‌بینید حکایت نمایید انسان را شئونات انسانیّت لازم. فآهٍ آهٍ الفاظ حمل این معانی ننماید و قلم خود را از مترجمی عاجز مشاهده کند الأمر بید الله مالک یوم الدّین الحمد له انّه ینطق بالحقّ و هو ارحم الرّاحمین یا عندلیب آنچه به عبد حاضر و جناب اسم جود علیهما بهائی از رسائل ارسال داشتی در ساحت اقدس عرض شد محض فضل حیّاً و میّتاً مخصوص جمیع نفوس مذکوره آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال. ان‌شاءالله به آن فائز شوند ذکر الله حیوة للأموات و عنایة للأحیاء. قدر این فضل را بدان و به شکر و حمد الهی ناطق شو طوبی للسانک بما انشد و لقلبک بما انشأ و لفکرک بما ظهر منه ابکار العرفان فی ثناء الله مالک الحجة و البرهان

\*\*\* ص 51 \*\*\*

 انتهی. عنایت الهی به آن محبوب و دوستان حقیقی واضح و مشهود است ان‌شاءالله کل فائز شویم به آنچه لدی الوجه محبوب است آن جناب که الحمد لله به ثنای حق در ایام الهی فائز گشتند جمیع عالم از عهده شکر این فضل اعظم عاجز بوده و هستند ان‌شاءالله نفوس آن اراضی را به نار محبت الهی مشتعل دارید کلمه‌ای که از قلب فارغ ظاهر شود مؤثر بوده و خواهد بود هذا ما سمعت من فم ارادة ربّی المبیّن الحکیم. کل را از قبل این خادم فانی تکبیر برسانید و ذکر نمایید ای آقایان امروز روز بزرگ است جهد نمایید تا در این خرابۀ فانیه آثار باقیه ودیعه گذارید تا فرصت باقی کل باید غنیمنت شماریم و به آنچه لایق و سزاوار است مشغول گردیم آنچه الیوم فوت شود کی تدارک شود و که تدارک نماید ینبغی فی هذا الحین ان ینادی الخادم مولی العارفین و مقصود من فی السّموات و الأرضین و یقول یا اله العالم و مقصود الأمم اسئلک بالاسم الّذی به فتح باب فردوسک الأعلی علی

من فی

\*\*\* ص 52 \*\*\*

 من فی ملکوت الإنشاء و به ظهرت الصّیحة بین الأرض و السّماء بان تؤیّد اصفیائک علی ذکرک و ثنائک و تلهمهم ما اردته بعلمک ای ربّ لاتحرمهم عن بحر رضائک و لاتبعدهم عن مکامن قربک ای ربّ لاتنظر الیهم بما عندهم فانظر الی سماء جودک و غنائک و عجز خلقک و احتیاج عبادک انّک انت المقتدر الّذی خضع ملکوت القدرة عند ظهوره و بروزه لا اله الّا انت المعطی المقتدر العزیز الکریم. البهاء علیکم و علی الّذین انجذبوا من حلاوة النّداء اذ ارتفع بین الأرض و السّماء و علی کلّ مقبل اقبل الی الله اذ اتی بسلطان مبین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ادم فی 22 ربیع الأوّل سنه 98.

**هو المتعالی العلیم الخبیر**

 تبارک الّذی فیه انار افق البیان و استوی الرّحمن علی عرش العظمة و الاحسان و نطق فی الإمکان بما انجذب به المخلصون و طار به الموحّدون و نطق به المقرّبون

\*\*\* ص 53 \*\*\*

 انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّساً عن الأمثال و لایزال یکون بمثل ما قد کان لا اله الّا هو العزیز المتعال هذا یوم فیه ظهر الاسم الأعظم و استضاء به العالم طوبی لمن اقبل الیه و شرب کأس البلایا فی سبیله و الرّزایا فی حبّه انّه ممّن فاز بعرفانه و طار فی هواء قربه یصلّیّن علیه الملأ الأعلی و یستبرکنّ به ملکوت الأسماء نعیماً لمن تردّی برداء البلاء فی سبیل الله مالک الأسماء طوبی ثمّ طوبی لمن اُخذ و مُنع و سُجن و بُلی فی حبّ الله فاطر الأرض و السّماء لعمر الله یخاطبه جواهر الوجود فی غرفات الکلمات و یذکره حقایق الأسماء فی قصور الأذکار و الصّفات علم الله یثنی علیه کلّ الأشیاء و یستقربنّ به العباد الی الله منزل الآیات یا لیت کان الخادم مع احبّاء الله اذ دخلوا فی السّجن و ذاقوا کأس البلاء بما اکتسبت ایادی اهل النّفاق فسوف یأخذهم الله بقهر من عنده و یزیّن هیاکل اولیائه بطراز لایُبلی

و عزّ

\*\*\* ص 54 \*\*\*

 و عزّ لایفنی و جمال لایستره غطاء الإنشاء و نور لاتحجبه ظلمات من اعرض عن الأفق الأعلی کذلک یجزی الله المخلصین من عباده و الموحّدین من خلقه و المخلصین من اصفیائه انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو العزیز المحبوب. یا حبیب فؤادی کیف یقدر ان یذکر قلمی الکلیل من شرب رحیق الوحی من ید عطاء ربّه و حمل الشّدائد فی سبیله لعمرک انّی اکون معترفاً بعجزی و قصوری عن اداء ذکر ما انت علیه فی حبّ الله مولاک و مولای و مولی العالمین ولکن استفرح بذکری لأنّ به اری نفسی واقفاً بین صفوف الّذین یذکرون اصفیاءالله و احبّائه و اولیاءالله و اودّائه و بعد عرض می‌شود که بعد از اصغاء و ثناء حضرتک محبوب العالم و عرفان ما تغرّد به حمامة قلمک فی ذکر الله مالک القدم اذاً وجدت بیتی رحیباً و قلبی وسیعاً و صدری منشرحاً و فؤادی طائراً الی المقصد الأقصی و المنظر الأبهی

\*\*\* ص 55 \*\*\*

 حضرت و عرضت ما فی کتابکم اذاً توجّه الیّ وجه المحبوب و نطق بما انجذب به القلوب تعالی تعالی بیانه من ان یصفه عباده کأنّی رأیت بانّ ملکوت البیان یطوف حول ما یخرج من لسان عظمته و کینونة الغیب و الشّهود تهرول عند ما یتفوّه به فم اقتداره قال جلّ کبریائه یا علی قبل اکبر انّا نذکرک من شطری منظری الأکبر لتسمع ندائی و تجد نفسک فی فرح عظیم لعمری قد کنت معکم اذ دخلتم فی السّجن طوبی لکم ثمّ طوبی لکم بما حملتم البلایا فی سبیلی و الرّزایا فی اعلاء کلمتی و ارتفاع امری انّ ربّک لهو البصیر طوبی للّذین دخلوا حصن عرفانی و طاروا فی هواء حبّی و شربوا رحیق وحیی و اخذهم سکر خمر بیانی علی شأن انقطعوا عن سوائی و توجّهوا الی وجهی و اقبلوا الی افق فضلی و تمسّکوا بحبل عنایتی و تشبّثوا بذیل کَرَمی انّهم من الّذین یذکرهم السن العالم و یخضع لأسمائهم کلّ الأمم یشهد بذلک لسان عظمتی و ملکوت بیانی

و هذا

\*\*\* ص 56 \*\*\*

 و هذا القلم الّذی یستنّ فی مضمار العرفان و انا الخبیر. انّ الّذین فازوا بالسّجن قد فازوا بذکر قلمی الأعلی و انّه لأعزّ الأشیاء لعمرالله لایعادل به ما خُلق بین الأرض و السّماء طوبی ثمّ طوبی لمن تشرّف بطراز الاستقامة انّه من اعلی الخلق فی کتاب الله انّ ربّک لهو العلیم کبّر من قبَلی علی وجوههم قل طوبی لوجوهکم بما توجّهت الی وجه الله و لقلوبکم بما تقرّبت الی الغایة القصوی و لنفوسکم بما اقبلت الی الأفق الأعلی قد ذُقتم فی سبیلی کأس البلایا ان اشربوا الیوم من ید عطائی رحیقی الأبهی و کوثری الأصفی لَأقول هنیئاً لکم و مریئاً لکم فی ملکوت الإنشاء کذلک یذکّرکم الله باحسن الذّکر انّه لهو الکریم ان افرحوا باسمی ثمّ اشربوا بذکری انّا توجّهنا الیکم و نکبّر علی وجوهکم من هذا المقام الجمیل قد کنت محزوناً بحزنکم و نفرح فی هذا الحین بما یذکرکم الله بنفسه جزاء ما عملتم

\*\*\* ص 57 \*\*\*

 فی سبیله المستقیم لو یجدون احبّائی لذّة البلایا فی سبیلی لیقدّموا الهدایا باسمی لأعدائی جزاء ما عملوا بهم کأنّ بهم بلغوا هذا المقام الّذی یذکرهم جمال القدم فی هذا السّجن العظیم قد اشتروا لأنفسهم مقاماً فی السّقر و لکم مقاماً فی منظری الأکبر تعالی من لایضرّ محبیّه ضرّ العالم و ظلم الأمم فیا بشری لنفس عرفت ما نطق به لسانی العزیز انتهی. یا بهجة قلبی مشاهده عنایات الهیّه نمایید قسم به آفتاب افق بیان اگر جمیع اهل امکان در این آیات منزله تفکر نمایند و در رأفت و شفقت و عنایت حق جلّ کبریائه تعقل کنند هر آینه جمیع به بحر کرم توجّه نمایند و به افق فضل ناظر گردند چه فایده که سکر هوی من فی الإنشا را اخذ نموده الّا من حفظته ید قدرة ربّنا المقتدر القدیر اینکه درباره ورقه کبری حضرت اُخت علیها من کل بهاء ابهاه نوشته بودید به ساحت اقدس عرض شد حسب الأمر آنکه هر نفسی بخواهد حقوق الله را

ادا

\*\*\* ص 58 \*\*\*

 ادا نماید از آن وجه به ایشان برسد به قدر کفاف و ادای دین لدی الحق مقبول است ولکن مطالبه نمودن حقوق از نفسی جایز نه. از حق بخواهید احبّا را مؤیّد فرماید بر ادای حق الله چه که این فقره سبب پاکی مال و حفظ آن و خیرات و برکات بوده و خواهد بود انتهی. و اینکه ذکر اسامی احبّاء الله فرمودید یعنی نفوسی که لمحبة الله وارد سجن شدند یشهد الخادم ما انزله الرّحمن فی حقّهم لیکفی العالم و ینطق السن الأمم علی ذکرهم و ثنائهم. وقتی از اوقات ذکر آن نفوس از لسان عظمت اصغا شد به عنایت کبری ذکر هر یک را فرمودند و بعد فرمودند از حق بخواهید که این مقام اعلی و نعمت کبری را به اسم حق و محبت او حفظ نمایند و از توهمات عباد مضطرب نشوند باید به کمال سعی و اجتهاد این مقام ارفع اعلی را ناظر باشند و در کلّ حین به شکر الهی ناطق. اینکه درباره جناب آقا میر عبدالباقی و دو نفر دیگر علیهم 669

\*\*\* ص 59 \*\*\*

 مرقوم داشتید به ساحت اقدس عرض شد فرمودند طوبی لهم و لهم المقام الأسنی فی کتاب ربّهم العزیز الحکیم انّا زیّنّا الّذین مسّتهم البأساء فی سبیل الله مالک الأسماء بما یبقی به ذکرهم فی ملکوت الله ربّ العالمین قل ان اصبروا کما صبر مولیکم و انّه معکم و ینصرکم کیف یشاء لا اله الّا هو المقتدر القدیر. علیهم 669 و رحمته کذلک یذکرکم محبوب العالم فی هذا السّجن ما ینبغی لکم الیوم ان تسئلوا ربّکم الرّحمن بان یکنز لکم ما عملتم فی سبیله و یحفظکم علی ما انتم علیه لعمری هذا لَفضل الأکبر یشهد بذلک مالک القدر طوبی لکلّ سامع بصیر انتهی. باری بعد از عرض تفصیل مسجونین در ساحت اقدس کمال عنایت درباره ایشان ظاهر چنانچه از آیات منزله مستفاد می‌شود هنیئاً لهم و ان‌شاءالله عنقریب نجات خواهند یافت اگر چه فی الحقیقه در نجات کبری هستند چه که فی سبیل الله واقع شده حسب الأمر آنکه جمیع احبّای

الهی

\*\*\* ص 60 \*\*\*

 الهی باید به کمال سکون و وقار حرکت کنند و در جمیع احوال به حبل حکمت متمسّک باشند و به منتهای روح و ریحان اهل امکان را از رحیق حَیَوان زنده نمایند و فرمودند در آیات منزله این مضمون نازل که اگر احبّا لذّت بلایای فی سبیل الله بیابند هر آینه تقدیم هدایا نمایند از برای کسانی که ایشان را به این فیض اعظم فائز نمودند حال معلوم است که مقصود اظهار علوّ این مقام و سموّ این رتبه بوده حال اگر نفسی بر حسب ظاهر تقدیم هدایا نماید البته از حکمت خارج شده چه که این سبب تحریک و ضوضا و نعاق خواهد شد. بگو ای دوستان لسان رحمن می‌فرماید متمسّک شوید به اموری که سبب بهجت و سرور و سکون عباد گردد در اکثری از الواح نازل که اطفال روزگار را باید به لبن که رقیق و لطیف است تربیت نمود تا به بلوغ فائز شوند البته غذای ثقیل را حمل نتوانند نمود انّه یذکّرهم بما ینفعهم و انّه هو خیر الذاکرین

\*\*\* ص 61 \*\*\*

 و البهاء علیکم و علی الّذین توجّهوا و فازوا باستماع آیات الله ربّ العالمین یا علی مرّة اخری ینطق قلمی الأعلی و یوصی احبّائه بالاتحاد فی امرالله لعمری به تفتح ابواب الخیرات انّ ربّک لهو المبیّن العلیم طوبی لمن یجعل هذه الکلمة نصب عینیه نشهد انّه من الفائزین انتهی. نفوس مذکوره اگر چه الطاف الهیّه نسبت به ایشان در آیات منزله به شأنی ظاهر که فوق آن متصوّر نیست بعد از زیارت آن جناب هم شهادت می‌دهند به آنچه عرض شد ولکن مع ذلک حین تنزیل آیات کلمه‌ای از لسان عظمت شنیده شد که مشعر بود بر اینکه مخصوص آن نفوس الواح منیعه هم نازل می‌شود ولو به یک آیه باشد طوبی لهم بما فازوا بعنایة ربّهم اذ کان اکثرهم محرومین عن هذا الفضل الأقدس الأعزّ الأعظم البدیع المنیع. عرض دیگر آنکه جمیع دوستان را یعنی نفوسی که از باده ذکر الهی مستند و به یاد دوست خورسند از قبل این فانی تکبیر بدیع منیع برسانید و بفرمایید امروز

روزی است

\*\*\* ص 62 \*\*\*

 روزی است که همه نبیّیّن و مرسلین منتظر آن بوده‌اند و از حق جلّ و عزّ ملاقات آن را سائل و آمل هذا یوم فیه جاء الله و هذا یوم فیه نطق الفرقان الملک یومئذ لله و این است آن یومی که به ذکر آن جمیع کتب مزیّن شد باید احبّای با کمال اتحاد و یکتایی و یگانگی بر امرالله ثابت و مستقیم باشند فرمودند بنویس به جناب علی قبل اکبر علیه 669 که امروز باید نفوس مقبله را از کأس عرفان پی در پی نوشاند و به مائده بدیعه منیعه تربیت نمود تا در امرالله مستقیم و ثابت شوند به قسمی که احدی از اهل عالم قادر بر تغییر و تبدیل آن نباشد ناس ضعیفند و بعضی حرف‌های لایسمنه و لایغنیۀ اهل فرقان در گوش و جان ایشان باقی مانده لذا بعضی موهومات را شاید اصغا نمایند قل لیس الأمر کذلک لو نکشف لکم ما سُتر عنکم لتدعون الدّنیا و ما فیها من الکلمات و الإشارات و تتمسّکون بالکلمة الّتی احاطت العالم ای دوستان

\*\*\* ص 63 \*\*\*

 از اوهامات و ذکر قبل قلب را طاهر و مقدس نمایید شاید به انوار بدیعه فائز و منوّر گردید تفکر و تدبر نمایید در آنچه گفته‌اند و در آنچه واقع شده در این صورت بر کذب رُوات که در طبقه اول قائم بوده‌اند مطّلع و واقف شوید لعمرالله اذاً ترون شمس الاطمینان مشرقة من آفاق قلوبکم و قمر الایقان لائحاً من سموات وجودکم و تجدون انفسکم علی مقام لایبلغه غیرکم و ترون ما دونکم من ملأ البیان فی اسفل المقام قل یا احبّائی دعوهم باوهامهم و بما تنطق به السنتهم الکذبه لعمر الله هذا یوم لایذکر فیه ما عندهم یشهد بذلک القلم الأعلی و لسان الله فی ملکوت الإنشاء انّه لهو المبیّن الخبیر انتهی. ان‌شاءالله باید دوستان محبوب عالمیان در این فقرات و فقرات دیگر که از قلم وحی جاری و نازل شده تفکر نمایند در این صورت جمیع نفوس را یعنی آنان که از رحیق حقیقی محروم و ممنوع شده‌اند معدوم صرف

و مفقود

\*\*\* ص 64 \*\*\*

 و مفقود بحت مشاهده کنند و حقّ المحبوب انسان سمیع از کلمات نفوس مشرکه طاغیه کاذبه موهومه قدرت حق را مشاهده نماید که چگونه بعد از خرق حجبات موهومه مجدّداً به اوهامات دیگر مبتلا شده‌اند قسم به اسم اعظم که از یوم الله چیزی ادراک ننموده‌اند و از بحر بیان الهی قطره‌ای نیاشامیده‌اند ذرهم فی خوضهم یلعبون ولکن باید احباب را تربیت نموده تا صد هزار مثل آن نفوس موهومه را معدوم و فانی ملاحظه نمایند. تازه اراده بئر جدید نموده‌اند و به جابلقا می‌خواهند تشریف ببرند بگو یک ناحیه مقدسه هم تشکیل کنید و گاه‌گاهی تواقیع متعدده از آنجا اظهار نمایید. بگو آفرین بر ادراک و شعور شما که هنوز نفهمیدید که آنچه در دست داشتید و به آن افتخار می‌نمودید عندالله مذکور نبوده معدودی برخاستند و زمام ناس بیچاره را اخذ نمودند و چه قدر مجعولات و موهومات از آن نفوس

\*\*\* ص 65 \*\*\*

 که خود را رؤسای قوم و نقبای ارض می‌شمردند منتشر شده اگر نفسی منصف باشد مشاهده می‌نماید که سبب شهادت نقطه اولی روح ماسواه فداه آن نفوس کذبه بوده‌اند یا لیت کنت مأذوناً من الله و عرضت و ذکرت ما هو المستور عنهم و عن اکثر النّاس. الأمر بیده یأمر و یمنع و لایسئل عمّا یفعل و هو السّائل المقتدر القدیر. حال مشاهده نمایید آنچه عرض شد کلّ اهل بیان به آن مطّلع مع ذلک نمی‌توان این مقام را واضح ذکر نمود چه که مضطرب و متزلزل مشاهده می‌شوند حال قوّت اوهام را ملاحظه فرمایید که نفوس موهومه را چگونه احاطه و اخذ نموده بفرمایید اگر در تعمیر سردابی هم مشغول می‌شدید بسیار خوب بود چه که به قول شخصی باید مابعد به ماقبل مطابق باشد لاشکّ فی ذلک انّ الموهوم یطابق الوهم بالوهم فویل لهم و لمن اتّبعهم قد شهد الرّحمن بانّ هذا امر بدیع قد جعله الله مقدّساً عن المثل و الأمثال و عن القبل و

البعد

\*\*\* ص 66 \*\*\*

 البعد و انّه لهو بدع السّموات و الأرض طوبی للعارفین باری باید آن حضرت به کمال حکمت تکلّم فرمایند چه که بعضی از بیانات است که مثل شمس واضح و لائح و مشرق است مع ذلک اگر انسان به آن تفوّه نماید سبب اضطراب قلوب گردد اسرار معانی و بیان را نمی‌توان مابین مظاهر حیوان ذکر نمود ان‌شاءالله آنچه سعی و قوّه هست به حکمت و بیان در خدمت امر رحمن مبذول دارید البهاء علی حضرتکم و علی من معکم. خ ادم 25 رمضان سنه 95.

*اسم الله ج م علیه 669* **هو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

 الحمدلله الّذی توحّد بالجلال و تفرّد بالإجلال و تقدّس عن الملال و تنزّه عن الآمال و هو الّذی قدّر للأعمار الآجال و هو النّاطق فی ازل الآزال و الظّاهر فی المآل لا اله الّا هو الغنیّ المتعال و الحمد لله الّذی قبل عمل الّذین انجذبوا من ندائه و اسکرهم رحیق وحیه و انطقهم

\*\*\* ص 67 \*\*\*

 بثنائه و عرّفهم شمس جماله و اظهرهم فی ایّامه و ایّدهم علی عرفان نفسه و وفّقهم علی رضائه انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو المهیمن الفضّال. الحمد لله الّذی انار افق العالم بالنّیّر الأعظم و اذا استوی علی العرش بشّر النّاس بظهور بحر الطافه و شموس افضاله طوبی لراسخ نبذ ما منعه و سرع الی افقه الأعلی و ویل لمن توقّف بما اتّبع اوهام الّذین ظهروا باثواب الرّجال. اکبّر و اصلّی و اسلّم علی الّذین ما منعهم الهوی عن الله مالک الأسماء و بهم اشرق نجم العرفان فی اکثر البلدان و هم عباد مکرمون و هم عباد عاملون و هم عباد مقرّبون و هم عباد مخلصون و هم عباد فائزون و هم عباد قائمون علی خدمة مولیهم و هم النّاطقون بین العباد بالحکمة و البیان اشهد انّهم فازوا بکوثر الحیوان الّذی جری عن یمین عرش الرّحمن و فازوا بما لا فاز به احد من قبل انّ ربّنا الرّحمن لهو الغنیّ الفضّال روحی لقیامکم الفدا و لاستقامتکم الفدا قد کنت

جالساً

\*\*\* ص 68 \*\*\*

 جالساً ساکناً متفکراً فی امرالله و ما ورد علیه من عباده اذاً اتی احد من احباءالله بکتاب حضرتک فلمّا فککت وجدت رائحة حبّکم محبوبنا و محبوب من فی العالم و مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرض و قرئته و عرفت ما فیه من خدمتکم و قیامکم و ثنائکم و ما حملتموه فی سبیل الله و بعد قصدت المقام الأعلی مقرّ عرش ربّنا الأبهی فلمّا دخلت و وقفت تلقاء الوجه عرضت ما نادیت به الله اذاً تبسّم ثغر المحبوب و قال لیس له من فضل فی ذلک انّا ایّدناه علی ذکری فذکرنی و عرّفناه افقی فتوجّه الی وجهی و وفّقناه علی خدمتی فقام علیها باذنی انّ الفضل کلّه لنفسی و انا الفضّال القدیم لو لم یکن رشحات بحر فضلی ما عرفنی و لو لم یکن جذب آیاتی من ملکوت بیانی ما توجّه الی سبیلی. یا اسمی الجمال تفکّر فی الملوک و الّذی کشفنا عنه لتطّلع بما نطق مولیک الحکیم انّ ملکاً من الملوک کان مستغرقاً فی بحور الملک و لازباً بالدّنیا و ما فیها من الزّخارف و الألوان

\*\*\* ص 69 \*\*\*

 و فی احد من اللّیالی تجلّت شمس الانقطاع من افق ارادتی و کشفنا عنه انّه ترک کلّ ما عنده و خرج عن البیت متوجّهاً الی البیداء و ما اطّلع به احد الّا الله ربّک و ربّ العالمین و لو نکشف علی النّاس کما کشفنا عنک کلّهم یقومون علی خدمتی و ذکری و ثنائی کذلک نطق لسانی لتکون من الفرحین انّ ربّک یحبّ المزاح فی بعض الأحیان و یمزح انّه لهو الفضّال لما یرید لیس لاحد ان یعترض علیه فی ما ظهر من عنده یشهد بذلک کتب الله العلیم الحکیم انتهی و آنچه از مراتب عجز و نیستی و اعتراف بر معاصی و قصور اظهار نموده بودید فرمودند یا اسمی انّا عفونا عنک من قبل و قبلنا خدمتک و طاعتک و حضورک و لقائک و سمعنا حنینک و انینک و صریخک و ضجیجک و زفرات قلبک فی حبّ الله ربّک العزیز الحمید انتهی و اینکه نوشته بودید خطای این مرتبه که توجّه به ارض خا باشد بر خطایای قبل افزود بعد از عرض این کلمه نطق لسان الرّحمن فی ملکوت البیان ما لایقدر ان یعرفه احد

من اهل

\*\*\* ص 70 \*\*\*

 من اهل الإمکان لعمرک لایقدر اقلام العالم ان یقوم بوصفه و لا افئدة العارفین بادراکه و در آخر بیان فرمودند بنویس به اسم جمال علیه 669 که این خدمتت قبول بوده و خواهد بود چه که جناب اسمی الحاء علیه بهاءالله به شما نوشتند و نشهد انّه ممّن اشتعل بنار محبة الله و کان مستغرقاً فی بحر فضله و فی مثل تلک الحالة لمّا سمع ما ورد فی ارض السّجن صاح فی نفسه و اخبر النّاس بما ظهر انّ ربّک لهو العلیم الخبیر ان اطمئن انّا قبلنا ما عملته فی سبیل الله و کن من الشّاکرین. انّ امطار الفضل من سماء عنایتی کانت متوجّهة الیک و لحاظ رحمتی ناظرة الی حبّک ان اذکر ربّک فی کلّ الأحوال بالحکمة و البیان انّه یسمع و یری انّه لهو السّمیع البصیر ای جمال بعضی از نفوس به افق اعلی ناظر و به کمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب در سبیل الهی از هیچ شیء مضایقه ندارند و به تمام میل در خدمت امر سبقت می‌گیرند اولئک اهل البهاء فی صحیفتی الحمراء و بعضی به این مقام بلند اعلی

\*\*\* ص 71 \*\*\*

 هنوز نرسیده‌اند لذا از خطرات قلبیه محفوظ نیستند انّ ربّک لهو العلیم لذا حین ورود اخبار مذکوره به ارض اقدس امر از مصدر امر مشرق و حکم منع از سماء مشیّت الهی نازل از جمله به اسم جواد علیه 669 که طائف حول است امر شد که به ارض تا و قاف بنویسد که احدی چیزی مطالبه ننماید و هم چنین به جناب اسم حا علیه من کلّ بهاء ابهاه من لدی الله امر شد درباره ارض خا و کاف و طا. این فقره منع مخصوص به ارض خا نبوده کمال عنایت نسبت به احبّای آن ارض از مشرق الطاف ظاهر. قد نزلّت لهم آیات من قبل لو یقرئها احد یطّلع بفضل الله و رحمته علیهم انّ ربّک لهو الخبیر شکی نبوده و نیست که هر نفسی از نفوس مذکوره که به خدمت قیام نمودند لله بوده و فی سبیل الله عمل نموده لذا البته عَمَلشان مقبول و اجرشان عندالله از قلم اعلی مسطور. باید به کمال فرح و انبساط به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشند انّا نکبّر علی وجوههم و نذکرهم بما یبقی به اسمائهم فی ناسوت

الإنشاء

\*\*\* ص 72 \*\*\*

 الإنشاء و فی ملکوتی البدیع انتهی. عرض این عبد آنکه این امر مبرم در وقتی نازل که اسامی نفوسی که به خدمت امر موفق شدند در ساحت اقدس برحسب ظاهر مذکور نه و بعد از ذکر نفوس قبول شد و آنچه از وجوه رسیده بود امر شد مابین بعضی از احبّای الهی که در آن ارض ساکنند قسمت شود و صورت تقسیم را حسب الأمر جناب آقا میرزا محمّدعلی علیه بهاءالله از اهل قائن ارسال داشتند باید قسمی نشود که سبب تکدّر نفوس مقبله گردد چه که جمیع عندالله معزّزند الیوم هر نفسی که به افق اعلی توجّه نمود کمال عنایت درباره او بوده و هست چه که امر عظیم است از حق جلّ و عزّ می‌طلبیم کلّ را به قمیص استقامت مزیّن فرماید و از رحیق اطهر در کلّ حین بنوشاند انّه لهو المعطی الکریم. این بسی واضح و معلوم است از یومی که کتاب اقدس از سماء مشیّت نازل شد در سنین معدوده مستور بود تا آنکه جمعی از نفوس مقبله موقنه از اطراف از احکام الهی سؤال نمودند و

\*\*\* ص 73 \*\*\*

 به کمال عجز و ابتهال سائل شدند لذا امر به ارسال کتاب اقدس شد و فرمودند احدی حقوق الهی را مطالبه نکند و این فقره معلّق به اقبال خود نفوس بوده تا آنکه سنین منتهی شد به سنه قبل و امر از مصدر امر صادر که هر نفسی بخواهد ادای حقوق‌الله نماید از او اخذ نمایند و فی الحقیقه این هم فضل بزرگی است درباره عباد چه که سبب تطهیر و نعمت و برکت الهی است طوبی لمن عمل بما امر به فی الکتاب اگر چه آن حضرت معلوم است به کمال حکمت و انقطاع عمل نموده‌اند و حرفی هم که مغایر امر باشد از آن جناب ظاهر نشد ولکن چون مخصوص این فقره عازم شدند لذا حکم منع نازل چه که بعضی از ناس ضعیفند و الّا فو الّذی لا اله الّا هو که عمل شما مقبول و سعی شما مشکور بوده و خواهد بود یومی از ایّام از لسان مبارک این کلمه اصغا شد یا عبد الحاضر لدی العرش قد خلقنا الکلّ لخدمتی و ایّامی و نصرة امری و عرفان نفسی و التّوجه الی وجهی و الحضور لدی باب رحمتی و ما عندهم هو کان رشحاً

من بحر

\*\*\* ص 74 \*\*\*

 من بحر عطائی لو نطلب منهم ما اعطیتهم بفضلی لتشاهدهم غیر ما شهدتهم من قبل انّ ربّک لهو العلیم الخبیر و هم چنین به لسان پارسی فرمودند اگر چه این عبد قادر بر ذکر آنچه از ملکوت بیان اصغا نموده تماماً نبوده و نیست ولکن آنچه در نظر مانده ذکر می‌شود فرمودند مع آنکه جمیع عالم از حق است و کل هم به این مقرّ و معترف و آنچه هم به اهل ارض داده شد از بخشش‌های بحر عنایت او بوده مع ذلک اگر امر به انفاق ما عندهم شود البته بعضی را قاصر و متوقف مشاهده نمایی و بعضی هم از تجلّیات انوار شمس انقطاع به مقامی فائز که به کمال محبّت و خلوص فی سبیل الله انفاق نمودند آنچه را مالک بودند این هم مشاهده شد انتهی. عرض این خادم فانی آنکه قسمی بشود که اهل ارض خا مکدّر نشوند و به طراز سرور به اسم الله مزیّن گردند و این فقره عندالله محبوب است چه که کمال عنایت درباره دوستان از افق فضل مشهود و لائح است و اینکه درباره مشار الیه مرقوم فرموده بودید که هدیه خدمت

\*\*\* ص 75 \*\*\*

 آن جناب فرستاد و اظهار نمود خدمت قابلی نماید ان‌شاءالله خدمت ایشان قبول شده در هر حال به قسمی بفرمایید که احدی محزون نشود امری که نفی و اثبات آن لله واقع شود البته محبوب است دیگر از برای احدی در این مقام حزنی باقی نخواهد ماند این قدر عرض می‌شود که این سفر شما لله بوده و جمیع اعمال نزد حق مشهود و واضح و اینکه مرقوم فرموده بودید حسب الأمر به ارض خا نوشتید که قبول نشد فرمودند این کلمه سبب حزن خواهد شد چه که گمان می‌نمایند که نزد حق مقبول نیستند باید قسمی بشود که جمیع مطّلع شوند به آن که لحاظ عنایت به ایشان بوده و ان‌شاءالله خواهد بود انتهی. و سبب آن است که از قبل عرض شد ان‌شاءالله جمیع به عنایات الهیّه مسرور و فائز باشند و اینکه مرقوم داشتید که بعض از آن نفوس که وجه داده‌اند از بابت حق الله داده‌اند فرمودند نعم ما عملوا لأنّ الحقوق کلمة انزلها الرّحمن فی الکتاب بر کلّ لازم که به آن ناظر باشند

و عمل

\*\*\* ص 76 \*\*\*

 و عمل نمایند ولکن چون آنچه واقع شد برحسب ظاهر، روایح دیگر بعض از ضعفا از آن استنشاق می‌نمودند لذا حکم منع از سماء امر نازل انّه لهو الحاکم المختار. یا اسمی الجمال انّا اجبناک فضلاً من عندی و نحبّک بعنایتی المهیمنة علی العالم و نری الّذین زیّنهم الله فی ارض الخا بطراز الخضوع و الخشوع و الخلوص انّ ربّک لهو العلیم المحیط هم الّذین فازوا برحیق الوحی و اسکرهم کوثر عنایة ربّک الکریم انّا نسمع و نری من نطق یذکری و عمل فی سبیلی المستقیم لا یعزب عن علم ربّک من شیء انّ ربّک لهو العالم الخبیر انّ الّذین طاروا فی هوائی و عملوا ما امروا به فی سبیلی سوف یرون انفسهم فی مقامات تعجز عن وصفها السن النّاطقین انّا نکبّر من هذا المقام الأعلی الّذی سمّی بالسّجن الأعظم فی کتاب الأسماء علی وجوه الّذین آمنوا بالله ربّ العالمین و اقرّوا و اعترفوا بما انزله من سماء الفضل انّ ربّک لهو المعطی القدیم نسئل الله بان یوفّقهم علی الاستقامة الکبری

\*\*\* ص 77 \*\*\*

 لئلّا تزلّ اقدامهم عمّا یذکر فی الابداع و عن نعیق النّاعقین انتهی. تا این مقام جواب دستخط عالی که از یزد ارسال فرموده بودند فقره به فقره عرض شد ان الحمد لله ربّ العالمین دستخط ثانی که از ارض صاد مرقوم داشته بودید در وقتی که این عبد خادم در خارج بلد بود رسید علم الله فتحته و قرئته وجدته مزیّناً مطرّزاً مشرّفاً مبارکاً معطّراً به ذکر الله محبوبی و محبوبکم و مقصودی و مقصودکم و مقصود العالمین حق جلّ و عزّ شاهد و گواه است که این عبد نظر به نار مشتعله که از محبت الهی در صدر آن حضرت در فوران مشاهده نمود مرّة بعد مرّة قرائت کرد و بعد در وقتی مخصوص تلقاء عرش معروض گشت انّ ربّی لهو السّمیع العلیم اذاً توجه وجه القدم الی الخادم و قال جلّت عظمته و کبریائه انّا سمعنا ذکر اسمی و ندائه و مناجاته و رأینا توجّهه و ابتهاله و انا مضرم نار حبّی فی صدره و انا المقتدر القدیر یا اسمی قد اخذنی الأحزان

علی

\*\*\* ص 78 \*\*\*

 علی شأن لو اذکر لک تنوح لی کنوح الفاقدین قد ظهر فی هذه الأرض ما لاینبغی ان یظهر فی ایّام الله و ظهوره و انا المظلوم الفرید قد جعلنا ارض السّجن جنّة من الجنان و انزلنا فیها البرکة و اطلقنا سبیل الّذین کانوا فی حصن متین و فتحنا باب المدینة یخرج منه من یشاء و یدخل فیه من یرید فلمّا ظهر ما ظهر وجدوا انفسهم فی ضیق مبین انّک لاتحزن من شیء انّ ربّک مع ما احاطته الأحزان انّه علی فرح عظیم بشّر الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی بذکری و کبّر علی وجوههم من قبلی و انا الغفور الرّحیم انّا نذکر الّذین آمنوا بالله فی اللّیالی و الأیّام انّ ربّک لهو الصّادق الخبیر کبّر من قبلی علی کلّ من نسب الیک من کلّ ذکور و اناث و من کلّ صغیر و کبیر انتهی. و فقرات آخر مناجات آن جناب که مشعر به وصول لوح امنع و فرح و ابتهاج و شکر و حمد بود چون عرض شد اذاً نطق لسان العظمة مرّة اخری یا اسمی رأیناک متغمّساً فی بحر الرّضا طوبی لک بما کنت فائزاً بهذا المقام الکریم

\*\*\* ص 79 \*\*\*

 کن فی کلّ الأحوال بمثل ما کنت کذلک یوصیک قلمی الأعلی فی هذا السّجن المبین انتهی و اینکه درباره لوح جناب ملّا علی جان علیه 669 ذکر نمودید فی الحقیقه همان قسم است که مرقوم داشتید امثال این امورات سبب شد که مائده سمائیه قطع گشت چنانچه مدتی بود که قلم اعلی متوقف بود یا حبیب فؤادی اگر عباد به آنچه از مالک ایجاد مأمورند عمل نمایند لعمرک تری العالم غیر العالم بلکه زیان از آن است که آن حضرت مرقوم داشته‌اند چنانچه وقتی از اوقات لسان قدم متوجهاً الی الخادم فرمودند بعضی از الواح الهیه که از سماء مشیّت محض عنایت نازل شده حال در زیر تراب مانده شخصی که رافع آن بود از خوف آن را مستور داشته و الواح بعضی را بعضی به بعض دیگر داده‌اند انّ ربّک لهو العلیم انتهی. از این کلمه مبارکه مستفاد می‌شود که بسیار امورات غیر مقبوله در فقره الواح واقع شده از حق جلّ و عزّ

شما

\*\*\* ص 80 \*\*\*

 شما و این عبد و همه دوستان بخواهیم و به کمال عجز و نیاز بطلبیم و استدعا نماییم که جمیع را به طراز استقامت و امانت و صدق و وفا مزیّن فرماید فو الّذی انطق الأشیاء باسمه الأعظم الأبهی اگر به نصایح مشفقه الهیّه عمل می‌نمودند حال اشراق شمس کلمه ربانیه از هر مدینه مشرق و ظاهر بود و از هر افقی طالع و لائح مشاهده می‌شد قد قضی الأمر و ینبغی للّسان ان یکون علی صمت مبین ان‌شاءالله از فضل و عنایت حق چنین دیده می‌شود که جمیع شاربان کوثر حقیقة به نار محبّت به شأنی مشتعل شوند که جز یگانگی و یکتایی نماند تا جمیع به یک لسان ناطق شوند و به یک دست عامل گردند اگر دعاهای این عبد نظر به بحور عصیان به اجابت مقرون نشود امید هست که دعای آن جناب و سایر دوستان عندالله مقبول گردد انّه لهو الفضّال انّه لهو الجوّاد انّه لهو الرّحمن الرّحیم عرض دیگر آنکه جناب زین المقرّبین علیه 669

 \*\*\* ص 81 \*\*\*

 الأبهی به این عبد مرقوم داشتند که شخصی از اهل مازندران به اینجا آمده و اراده شطر اقدس دارد و چون در ساحت اقدس عرض شد لوحی مخصوص جناب ملّا علی جان علیه بهاءالله در این ایّام نازل و هم چنین درباره آن شخص آیات مهیمنه منیعه از سماء مشیّت نازل و ارسال شد و مخصوص امر شد که لوح مخصوص را شخص حامل نزد شما بیاورد و بعد از زیارت آن حضرت لوح منیع را به صاحبش برساند و عرض دیگر آنکه در وقتی از اوقات فرمودند که به جناب اسم جمال بنویس که توقّف زیاد در محلّی لازم نه بلکه باید مثل ستاره سحری از افق هر دیاری طالع شوی تا بعضی از دوستان که افسرده‌اند به نار محبّت الهی مشتعل شوند هم چنان که غذا از برای اجساد لازم است همین قسم از برای ارواح واجب. غذای روح مائده منیعه لطیفه طریّه است که از سماء عنایت الهی نازل

شده

\*\*\* ص 82 \*\*\*

 شده اگر غذای روح به آن نرسد البته ضعیف شود لذا گاهی به کمال حکمت به بعضی اطراف توجّه نمایید لأجل تبلیغ امر آنچه لازم و واجب است تذکّر نفوس مقبله است تا جمیع به اعانت الهی به طراز استقامت و امانت و صدق و ما یرتفع به امرالله فائز شوند در این ایّام از سماء مشیّت مالک انام لوحی در انقطاع و مقام او نازل در این مقام ذکر می‌شود که شاید سبب تطهیر نفوس گردد و از حق جلّ و عزّ می‌طلبیم که جمیع را از این رحیق بنوشانند و به این مقام اعزّ اعلی فائز فرماید و هر نفسی به طراز انقطاع فائز شد البته امین و صادق و مستقیم مشاهده شود یا حبّذا هذا المقام الاطهر یا حبّذا هذا المقام الأنور یا حبّذا هذا المقام الأسنی یا حبّذا هذا المقام الأعلی. هذه سورة ما انزله الله فی الکتاب **بسمی الکتاب** الانقطاع شمس اذا اشرقت من افق سماء نفس تنخمد فیها نار الحرص و الهوی کذلک یخبرکم مالک

\*\*\* ص 83 \*\*\*

 الوری ان انتم من العارفین انّ الّذی فتح بصره بنور العرفان ینقطع عن الإمکان و ما فیه من الألوان یشهد بذلک ربّک الرّحمن فی هذا المقام العزیز الرّفیع ان انظر ثمّ اذکر النّعمان الّذی کان من اعزّ الملوک و من قبله احد من الکیان اذا تجلّت علی قلبهما شمس الانقطاع ترکا ما عندهما و خرجا عن بینهما مقبلین الی العراء و ما اطّلع بهما الّا الله العلیم انّ النّعمان کان مستویاً علی عرش الملک اذاً اسمعناه کلمة من کلماتی العلیا اهتزّ و تفکّر و تحیّر ثمّ انتبه و قام و قال مخاطباً الی نفسه لا خیر فی ما ملّکته الیوم و غداً یملکه غیرک کذلک نبّهناه و انا المقتدر القدیر فلمّا تنفّس الصّبح و طلع الشّمس وجد الأمراء العرش متروکاً تحیّروا و تفحصّوا فی الأقطار الی ان یئسوا عمّا املوا انّه لهو العالم الخبیر لعمرالله لو نکشف الغطاء عن العیون کما کشفنا عنه لتری النّاس یَدَعون الدّنیا عن ورائهم و یترکون ما یمنعهم عن هذا الأفق المنیر طوبی لمن تنوّر بانوار الانقطاع انّه من اهل السّفینة

الحمراء

\*\*\* ص 84 \*\*\*

 الحمراء لدی الله ربّ العرش العظیم طوبی لمدینة اشرقت شمس الانقطاع من افقها و لأرض اضائت من انوارها لعمری لو فازت هذه الدّیار بنور من اشراقها لَما بلی البهاء بین الأعداء کذلک یقصّ لک مالک الأسماء لتکون من العارفین لو ابثّ لک ما ورد علی المظلوم لتنوح و تبکی کبکاء الفاقدین اذا فزت بلوح الله و اثره ان اقرأه مرّة بعد اخری ثمّ اقرأه علی الّذین تجد من وجوههم نضرة الله العزیز الکریم کذلک رشّح البحر الأعظم لتفرح و تشکر ربّک العزیز الحمید امّا الفرح بما توجّه الیک وجه الله من هذا المقام الکبیر و انزل لک ما یجذبک الی المقصود و یقرّبک الی مقامه المنیع البهاء علیک و علی من شرب کوثر البقاء من اَیادی عطاء ربّه الرّحیم حال اگر نفسی به بصر طاهر خالصاً لوجه الله در این لوح ملاحظه نماید و تفکّر کند یطّلع بما ینفعه و بما یستضیئ به العالم یا حبیب فؤادی اکثری از ناس در دبستان جهل و نادانی تربیت شده‌اند و در مفازه

\*\*\* ص 85 \*\*\*

 و نفاق سائر کجاست بینا و کجاست شنوا اَین الابصار الحدیده و الآذان الواعیه نفسی که حرف ثالث مؤمن به من یظهره الله را به نصّ نقطه بیان روح من فی الإمکان فداه به ظلم و طغیان شهید نمود و هم چنین شخصی که با او از ارض تا به عراق آمد و هم چنین نفوس دیگر هر یک را به بهانه‌ای فتوی بر قتلش داد مع ذلک نوشته که نفوس مقدسه را می‌کشند و زورکی می‌خواهند ریاست نمایند حال ملاحظه نمایید که حرف ثالث من یظهره الله را از نفوس مقدّسه نشمرده و آقاجان مشهور به کج‌کلاه که خدای واحد شاهد است که از اعمال شنیعه او اهل این دیار به فریاد آمده بودند از ایران و اسلامبول و شام و این بلد استفسار نمایند تا حقیقت این نفس که خدمت شخص موهوم از نفوس مقدسه شده معلوم گردد و آن شخص بزرگی که مرقوم داشته بودید که نفس موهوم مکتوبی به او نوشته ارسال داشته خوب است تفصیل آقاجان را از او سؤال نمایند

چه که

\*\*\* ص 86 \*\*\*

 چه که خواهر آقاجان در بیت نوّاب فریدون میرزا بوده و از جمله نفوس مقدّسه نفس موهوم رضاقلی بوده که خود آن جناب می‌دانند که برادرش در حضور آن حضرت ذکر می‌فرمود که عَدَم ایمان من نظر به ایمانی است که رضاقلی اخوی من ادعا می‌نماید و من او را بهتر می‌شناسم و اعمال او را بهتر می‌شناسم و اعمال او را بهتر می‌دانم مع ذلک می‌بینم که او خود را یکی از اولیای این امر می‌داند دیگر تفاصیل او بر خود آن حضرت معلوم است و مطّلع شده‌اند که به چه جهت از ساحت اقدس طرد شد و اگر از اتباع یحیی بود در عکا چه می‌کرد فو الله الّذی لا اله الّا هو وَرَدَ منه و من اخته ما ناح به سکّان الملکوت اینها از نفوسی هستند که هر نفسی آنها را دیده شهد بکذبهم و نفاقهم هم الّذین نبذوا امر الله و احکامه و اخذوا ما امرهم به اهوائهم یشهد بذلک ما انزله الرّحمن فی الکتاب لعمرک قد ذرفت العیون من اعمالهم و ذابت الأکباد بما وَرَدَ من ظلمهم علی امرالله و

\*\*\* ص 87 \*\*\*

 سفرائه یشهد بذلک کلّ من تزیّن برداء الإنصاف. چه قدر محبوب است که شخصی از جناب مشیرالدّوله سبب رفتن سیّد محمّد را به استانبول سؤال کند تا معلوم شود نزد هر ذی بَصَری که این نفوس کذبه موهومه چه مقدار سبب تضییع امرالله شده‌اند و از جمیع این امور گذشته خود آن جناب مطّلعند که احدی با آن نفوس معاشر نبود چند شهر بود که جمال قدم با احدی معاشرت نمی‌نمود باب مسدود و لقا ممنوع و در آن ایام واقع شد آنچه واقع شد انّ الخادم یسئل ربّه بان یعرّف العباد ما عنده و یهدیهم صراطه المستقیم. تا این محل جواب دستخط آن حضرت است که از ارض صاد ارسال داشته بودند و چند شهر قبل جواب عرض شد ولکن چون مطوّل بود و حاوی هر قسم مطلب و بیانی و اطراف منقلب لذا ارسال نشد و تا الیوم که پنجم ماه مبارک رمضان است در عهده تأخیر و تعویق ماند تا آنکه مجدّداً در این چند یوم دستخط دیگر

آن حضرت

\*\*\* ص 88 \*\*\*

 آن حضرت که در خارج ارض طا یعنی امام‌زاده حسن مرقوم داشته‌اند علّت انبساط قلب و انشراح صدر گردید بعد از اطلاع به ساحت اقدس توجّه نمود تمام آن را معروض داشت قوله جلّت عظمته و کبریائه یا جمال مرّة نراک علی فرح مبین و طوراً علی حزن یکدّر به افئدة المخلصین اگر به فرح اعظم فائز شدید دیگر کدورت چه معنی دارد و اگر فی الحقیقه به فنای دنیا موقنید و به انبساط بساط مبسوطۀ حق مطّلع ذکر قبض از برای چه بیّن یا اسمی الجمال هل تعرف من یکلّمک انّه لهو الّذی انفق الکلیم روحه لندائه و الحبیب للقائه و الرّوح لعرف قمیصه هل تبقی لک الأحزان بعد هذه البیانات الّتی جرت من عیون رحمة ربّک الرّحمن الرّحیم نشهد انّک انت من الفائزین و انّک انت من الموقنین و انّک انت من المطّلعین ای جمال اوّلاً آنکه در ایّامی که بحر فرح در امواج است و اریاح سرور به ظهور مظهر ظهور در هبوب لایق نیست نفوس مقبله مستقیمه ذکر احزان نمایند مگر در مصیباتی که

\*\*\* ص 89 \*\*\*

 به حق راجع می‌شود و چون کدورات آن جناب از این جهت بوده لذا بأسی نیست ولکن احزان شما به عنایات حضرت دوست به سرور مبدّل می‌شود چه که مُعزّی اوست و مُسلّی او. حال احزان واراده بر مظلوم را چه باید کرد هل من مُعزٍّ یُعزّیه او من مُسلٍّ یُسلّیه فی ما وَرَدَ علیه لا و نفسه المهیمنة علی العالمین ای جمال ذکر احزان محبوب امکان دارای بحر تسلّی است طوبی للعارفین تفصیل این اجمال را حال وقت اقتضا نمی‌نماید چه که عبد حاضر حاضر است و اراده آن که مکتوب شما که فقره به فقره عرض نموده در ملکوت بیان جواب نازل شود که شاید آن جناب به مثابه روح حیّ حَیَوان در اجساد اهل امکان سرایت نماید و کل را به نفحات ایام الله فائز کند انّه لهو المقتدر العلیم الحکیم. ای جمال احبّا را که به افق رحمان توجّه نموده‌اند و از رحیق عرفان محبوب امکان آشامیده‌اند در کلّ احیان متذکّر دارید تا جمیع به اخلاق طیّبه و صفات مرضیّه که سبب ارتفاع امرالله هست

ظاهر

\*\*\* ص 90 \*\*\*

 ظاهر شوند ای جمال اگر ارض سجن به طراز امانت مزیّن بود محبوب عالم محزون مشاهده نمی‌شد باید دوستان را به امانت و صداقت دعوت نمایید که شاید به این دو نیّر اعظم که از أفق سماء اوامر الهی مشرق است فائز شوند در یکی از الواح پارسی این کلمه از سماء مشیّت الهی نازل: امروز اعمال شایسته باید و افعال پسندیده شاید و هر عمل نیکی بنفسه مبلّغ امر است. شاهد این مقال بیاناتی است که از قلم اعلی در الواح اُخری ثبت شده اگر امروز نفسی به طراز امانت فائز شود عندالله احبّ است از عمل نفسی که پیاده به شطر اقدس توجّه نماید و به لقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد. امانت از برای مدینه انسانیّت به مثابه حصن است و از برای هیکل انسانی به منزله عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه در حدّت بصر مانند زرقاء یمامه باشد ای جمال به عنایت الهی مطمئن باش و بر خدمت امر قائم به شأنی که

\*\*\* ص 91 \*\*\*

 حوادث زمان و کدورات امکان تو را از خدمت محبوب عالمیان منع ننماید بلی کدورت از صفات بشریّت است در هر صورت انسان را اخذ می‌نماید و افسرده می‌سازد ولکن در نفوس مقدّسه اثر کلّی نداشته و ندارد جسد محزون ولکن روح در رَوح و ریحان چنانچه ابن مریم می‌گوید جسد محزون است و روح در فرح و سرور ای جمال این ذکر را بزرگ شمر چه که امطار رحمت رحمانی از سماء عنایت بر تو باریده. ان اشکر و کن من الشّاکرین ان اشکر و کن من الحامدین انتهی. دیگر جای آن ندارد که این خادم فانی کلمه‌ای معروض دارد چه که سلطان کلمات آن حضرت را ذکر فرموده و ملیک معانی بر سریر عنایت مستوی گشته یا حبیب فؤادی و المذکور فی قلبی اگر جمیع عالم و عالمیان یک گوش شود به اصغای یک حرف از کلمة الله تماماً فائز نگردد آن حضرت شنیده‌اند و می‌دانند و النّاس فی انصعاق مبین. چون ذکر امانت و صداقت از لسان احدیه ظاهر شد لذا این عبد دو لوح از الواح الله

که در این

\*\*\* ص 92 \*\*\*

 که در این مقامات نازل شده ذکر می‌نمایم تا آن حضرت به حکمت و بیان بر دوستان القا نمایند که شاید منتشر شود و کلّ بما اراده الله فائز گردند. **هو السّلطان فی ممالک البیان** قد کنّا تفکّرنا فی الأرض و سمعنا حدیثها و اخبارها اذاً طلعت من غرفة من غرفات الفردوس حوریّة نوراء و سارت الی ان قامت فی وسط الهواء و نادت باحسن الأصوات یا ملأ الأرض و السّموات انّی حوریّة سمیّت بالأمانة فی الصحیفة المرقومة المستورة قد کشفت عن وجهی باذن مالکی لتنظروا حُسنی و جلالی و جَمالی و خَلقی و خُلقی و تشاهدوا عینی الکحیل و وجنتی الحمراء و غرّتی الغرّاء و غدائری السّوداء اقسکم یا ملأ الإنشاء بمولی الوری و سلطان الآخرة والأولی بان لا تحجبونی بحجبات الخیانة و الحرص و الهوی و لاتدعونی بین ایدیها لعمر الله انّ الخیانة من اعدائی و شأنها الضغینة و البغضاء اسئلکم بالفرد الأحد بان لا تسلّطوا علی عدوّی الألدّ ان ارحمونی یا اهل

\*\*\* ص 93 \*\*\*

 الأرض و لاتکونوا من الظالمین کذلک انزلنا لک الآیات و عرّفناک بالتّلویح ما ورد علینا فی السّجن الأعظم لتکون من العارفین انّا نحمد الله بما ورد علینا من البأساء فی سبیله المستقیم انّک اذا قرئت اللّوح و عرفت ما فیه ذکّر احبّتی من قِبَلی و کبّر علی وجوههم من لدی المظلوم الغریب. **بسمی البدیع** کتاب الصّدق نزّل بالحق من لدن عالم خبیر انّه لرسول الصّدق الی البلاد لیذکّر النّاس الی مقامه الرّفیع و یعرّفهم شأنه الأعلی و مقرّه الأبهی و یریهم جماله الأبدع و مقامه الأرفع و سلطانه الأمنع الأعزّ البدیع لعمرالله انّه یمشی و عن یمینه یمشی الإقبال و عن یساره الاطمینان و عن اَمامِه اعلام العزّة و عن ورائه جنود الوقار یشهد بذلک مجری الأنهار انّه بکلّ شیء علیم انّه ینادی و یقول یا معشر البشر انّی جئتکم من لدی الصّدق الأکبر لاعرّفکم علوّه و سموّه و جماله و کماله و مقامه و عزّه و بهائه لعلّ تجدون سبیلاً الی صراطه المستقیم

تالله

\*\*\* ص 94 \*\*\*

 تالله انّ الّذی تزیّن بهذا الطراز الأوّل انّه من اهل هذا المقام المنیر ایّاکم یا قوم ان تدعوه تحت مخالب الکذب خافوا الله و لاتکونوا من الظالمین مَثَله مَثَل الشّمس اذا اشرقت من افقها اضائت بها الآفاق و انارت وجوه الفائزین انّ الّذی منع عنه انّه فی خسران مبین انّا نقول یا ایّها الرّسول هل تقدر ان تدخل المدن و الدّیار و هل تجد لنفسک فیها من معین انّه یقول لیس لی من علم انّک انت العلیم الحکیم انّا نزّلنا هذا اللّوح فضلاً من عندنا لتذکّر النّاس بما فیه من لدن آمر عظیم. البهاء علیک و علی من یقرء آیات الرّحمن بالرّوح و الرّیحان و یکون من الرّاسخین. در این سنه اکثر آیات از قلم اعلی جاری یعنی حق جلّ جلاله خود مرقوم فرمودند و ذکر انقطاع و امانت و وفا و صداقت و سایر صفات عالیه در اکثری از الواح ظاهر و مشهود است و چون بعضی امورات غیر مرضیّه در این ارض واقع شد لذا قلم

\*\*\* ص 95 \*\*\*

 اعلی نظر به تربیت عباد در ذکر اعمال و اخلاق و صفاتی که سبب علوّ نفوس مقدّسه و ارتفاع امرالله و اطمینان اهل عالم و حفظ کلّ است مکرّر اظهار فرموده آن حضرت و این عبد باید به کمال تضرّع و ابتهال از حق تعالی سلطانه بطلبیم که عباد خود را به آنچه رضای اوست موفّق فرماید و به طرازی که لایق و سزاوار است مزیّن نماید انّه لهو المقتدر المتعالی المجیب الغفور الکریم. عرض دیگر آنکه نفوسی که ذکرشان در دستخط عالی بود بعد از عرض به ساحت اقدس مخصوص هر یک آیاتی از سماء عنایت نازل ان‌شاءالله جمیع به آن فائز شوند و به لسان ظاهر و باطن تلاوت نمایند هذا ما نزّل لأخت ضلع حضرتک **هو الأقدس الأعظم** یا جمال ان افرح بما یذکرک الغنیّ المتعال فی هذا الیوم الّذی ینوح العدل کنوح الثّکلی بما اکتسبت ایدی الظالمین تالله قد سکن هیکل العدل علی التّراب و هیکل الظّلم علی سریر العزّ بغرور مبین ولکن لعمرک انّ السّریر یضحک علیه و

الهواء

\*\*\* ص 96 \*\*\*

 الهواء یبشّره بالعذاب و المکان یستعیذ منه بالله ربّک المقتدر القدیر ان انظر ثمّ اذکر الّذی جعله النّاس اماماً لأنفسهم من دون الله الّذی سمّی بالرقشاء فی کتاب الله العلیّ العظیم قد ارتکبت ما ناح به الرّسول و صاحت به البتول ولکنّ القوم فی شقاق بعید انّ ربّک قد اخذها بسلطان من عنده و جعلها عبرة للّذین کفروا بالله مالک هذا الیوم البدیع یا جمال لاتحزن فی شیء انّه قد اخذ فی هذا الظّهور کلّ ظالم ظلم و یأخذ الّذین تریٰهم الیوم علی ارائک الفتوی من دون بیّنةٍ من لدی الله العظیم الخبیر یضحکون فی بیوتهم و ینوح من ظلمهم اهل الفردوس و الملأ الأعلی یشهد بذلک مالک الأسماء فی هذا المقام الّذی سمّی بکلّ الأسماء فی کتاب الأسماء من لدی الله العزیز الحمید ان یا قلم دع ذکر الرقشاء ثمّ اذکر الّتی اقبلت و سمعت و آمنت و فازت الی ان طارت الی الرّفیق الأعلی و الجنّة العلیا المقام الّذی فیه ینادی

\*\*\* ص 97 \*\*\*

 لسان القدم الملک لجمالی القدیم. یا جمالی لعمری انّ الورقة طارت الی السّدرة و تشهد کما شهدت فی الأیام الفانیة انّ ربّک لهو الرّقیب الشّهید یا ایّتها الورقة انّا نذکرک فضلاً من عندنا انّ ربّک لهو الفضّال الکریم اشهد انّک آمنت بالله و اقبلت الیه فی یوم فیه ظهر الفزع الأکبر بما اکتسبت ایدی الغافلین. البهاء علیک من لدّنا و علی اللّائی فزن بکلمة الله العزیز الجمیل ان افرحی فی الجنّة العلیا بما شهد لک الله اذ کان مستویاً علی عرشه العظیم و نذکر فی هذا المقام من سمّی بالصّمد لیفرح بذکر الله الفرد الأحد الغفور الرّحیم یا صمد ان اطمئن بفضل الله و رحمته انّه ذکرک بالحقّ و یذکرک فضلاً من عنده لتکون من الشّاکرین تمسّک بکتاب الله و سُننه ثمّ احمده بهذا الفضل الّذی لایعادله ما خلق فی الأرض انّ ربّک لهو الصّادق الأمین انّا ذکرناک و ضلعک فی

هذا

\*\*\* ص 98 \*\*\*

 هذا اللّوح و نذکر امّها الّتی آمنت بالله ربّ العالمین لاتحزنوا بما وَرَدَ علیکم لعمرالله ستفنی الدّنیا و مافیها و یبقی ما قدّر لکم فی ملکوتی العزیز المنیع قد کنزت اسمائکم فی هذا الکنز الّذی سُمّی باللّوح بلسان الله و انّه لیکون باقیاً ببقاء اسمائه یشهد بذلک کلّ عارف بصیر انتهی. عرض می‌شود این لوح از سماء مشیّت ربّانی مخصوص امة الله خدیجه که در لوح مبارک به ورقه نامیده شد نازل علم الله انّها فازت بما لاتعادله السّموات و الأرض فی الحقیقه در این لوح بدیع منیع حضرت شما و جناب عبد قبل صمد و ورقة و ضلع آن حضرت جمیع به عنایات مخصوصه الهی فائز شده‌اند روح العالم لعنایته الفدا و ذکر شهادت نورین نیریّن هم در آن شده و هم چنین کاظم علیه و علیهما بهاءالله اگر چه مقدّمه ارض صاد سبب شعله اکباد و نوحه و صیحه عباد شد ولکن انسان بصیر که درست تفکّر نماید و منقطعاً

\*\*\* ص 99 \*\*\*

 عن الإمکان نظر کند مشاهده می‌نماید امری اعزّ از آنچه واقع شده نبوده و نیست چه که این عبد از اوّل تا حال از تفصیل امور نورین نیریّن مطّلع است ایشان در عراق به ساحت اقدس فائز شدند و کمال عنایت درباره ایشان ظاهر و این فقره در اوّل منافی به حالات بعضی واقع شد ولکن ید قدرت الهیّه ایشان را بلند نمود و به طراز عزّت مزیّن فرمود و از سماء مکرمت برکت بر ایشان مبذول داشت تا آنکه به مقامی رسیدند که آن حضرت دیده و شنیده‌اند و بعد از مراجعت از ساحت اقدس به ارض صاد دو عریضه معروض داشتند و همین امری که واقع شد به کمال عجز و ابتهال آن را از غنیّ متعال مسئلت نمودند حال ملاحظه نمایید الحمد لله تا بودند از عنایت حق به کمال عزّت ما بین عباد ظاهر و به قسمی القای حبّ ایشان در قلوب شد که احصای آن را جز حق قادر نبوده و نیست و در آخر عمر به شهادة کبری که خود خواسته بودند

فائز

\*\*\* ص 100 \*\*\*

 فائز گشتند و بعد هم مشاهده نموده‌اید که از قلم اعلی درباره ایشان چه نازل شده لعمرالله بما نزّل لهم تنوح الأشیاء و تصیح الصّخرة و یبکی اهل الفردوس. اگر نفسی مالک جمیع دنیا باشد و انفاق نماید به این مقام فائز نخواهد شد و این مقامی است که جمیع مرسلین و مقرّبین آن را آمل بوده و هستند تا حال قریب صد لوح در این مصیبت کبری نازل شده بل ازید چه که در این ایّام هم مشاهده می‌شود در بعضی از الواح ذکر شهدا مذکور است حال کدام شأن اعلای از این شأن و کدام مقام اعظم از این مقام است وقتی از اوقات فرمودند یا خادم امثال این امورات حادثه اگر چه سبب و علت احزان لاتحصیه بوده و هست ولکن علت ارتفاع امرالله است باید از اموری شکایت نمود که سبب و علّت تضییع امر بوده از حق جلّ و عزّ می‌طلبیم کلّ را هدایت فرماید و بما یحبّ و یرضی مؤیّد نماید و فرمودند بنویس یا جمال امر الله در ارض سجن اعزّ از کلّ شیء مشاهده می‌شد و حال در مقامی

\*\*\* 101 \*\*\*

 واقف که ذکر آن سبب احزان جدید می‌شود انّ ربّک لهو الصّابر الحلیم انتهی. اینکه مجدّداً ذکر ارض خا فرموده بودید عرض شد هذا ما اشرق من افق البیان یا جمال بشّرهم بفضلی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت العالمین انّا ذکرناهم و نذکرهم انّ ربّک لهو المعطی الکریم قد قبلنا ما ارسلوه بعد حضور اسمائهم لدی العرش انّه لهو الفضّال الحکیم انّ الّذین ذکرت اسمائهم فی کتابک قد ذکرناهم بذکر انجذبت به افئدة المخلصین و نکبّر من هذاالمقام علی وجوههم و نبشّرهم بانّ لهم مقام عزّ کریم انّ الفضل بیده یعطی من یشاء ما یشاء و یقدّر لمن اراد ما تقرّ به عیون النّاظرین انتهی و اینکه درباره جناب میرزا علی رضا مرقوم داشته بودید عرض شد هذا ما انزله الرّحمن فی الجواب **هو النّاطق بالحق فی ملکوت البیان** سبحان الّذی انزل النّعمة و اظهر الکلمة و انّها لهی الصّراط قد نصب بالحق من لدی الله المهیمن القیّوم و انّها لهی المیزان الأکبر ولکنّ القوم هم لایفقهون و انّها لهی الصّور

الأعظم

\*\*\* ص 102 \*\*\*

 الأعظم الّذی نفخ فیه و انصعق من فی السّموات و الأرض الّا من انقذته ید اقتدار ربّک العزیز الودود طوبی لک بما اقبلت الی الأفق الأعلی اذ اعرض عنه الوری انّ ربّک لهو الحق علّام الغیوب طوبی لقویّ کسّر اصنام الأوهام مقبلاً الی الله ربّ ما کان و ما یکون قد ذکر اسمک فی کتاب اسمی الّذی آمن بنفسی و اعترف بما اعترفت به فی ملکوتی و حضر تلقاء عرشی و طاف فی حولی و طار فی هوائی و حمل الشّدائد فی سبیلی و انّه سمّی بالجمال من لدی الله مالک الوجود و ذکرناک لتفرح و تکون من الّذین نطقوا بثناءالله العزیز المحبوب انّا ذکرنا کلّ من اقبل الی الوجه لیکون ذکری کنزاً له فی ملکوتی الممتنع المرفوع کذلک ذکرناک و انزلنا لک ما قرّت به العیون انتهی. و هم چنین در ساحت اقدس ذکر جناب بزرگ علیه 669 که در دستخط آن حضرت بود معروض گشت هذا ما تکلّم به لسان العظمة **هو الأعزّ الأقدم الأبهی** قل سبحانک یا من

\*\*\* ص 103 \*\*\*

 بیدک ملکوت الأسماء و فی قبضتک زمام الأشیاء اسئلک بالاسم الأعظم الّذی به اضطرب الأمم الّا من حفظته ید اقتدارک بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک علی شأنٍ لایمنعنی نعیق الجهلاء الّذین نبذوا احکامک عن ورائهم و جادلوا بآیاتک و جاحدوا امرک و اعرضوا عن جمالک ای ربّ فانزل من سحاب رحمتک ما ینبت به نبات حکمتک و اوراد عرفانک فی صدور الّذین فازوا برحیق وحیک و کوثر الهامک ای ربّ ایّد کلّ مقبل علی نصرة امرک و الاستقامة علی حبّک انّک انت الّذی لم تزل مقتدراً علی ما تشاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم ثمّ اکتب لی یا الهی ما ینبغی لسماء جودک و بحر فضلک انّک انت الفضّال القدیم لایعزب عن علمک من شیء تسمع و تری و انّک انت السّمیع البصیر انتهی و همچنین اسامی دیگر علیهم 669 که در کتاب آن جناب بود فرداً فرداً عرض شد مخصوص هر یک آیات بدیعه منیعه نازل ان‌شاءالله به آن

فائز

\*\*\* ص 104 \*\*\*

 فائز شوند. **هو الأقدس الأبهی** یا نصر انّ المظلوم شاهد اقبالک و توجّهک الی الله و انزل لک ما تقرّ به عینک و یفرح به قلبک و قلوب السّامعین ان افرح بذکری ایّاک ثمّ اشکر ربّک الکریم انّه توجّه الیک من شطر سجنه الأعظم و ذکرک بما هو اعزّ من بحر الحَیَوان عند ربّک الرّحمن ان اشکر و قل لک الحمد یا مولی العالمین. البهاء علیک و علی ضلعک الّتی آمنت بالله الفرد الخبیر ان یا قلم الأعلی ان اذکر من سُمّی بمؤمن لیفرح بذکر الله مالک المآب انّا ذکرناک من قبل فضلاً من عندنا و انا العزیز الوهّاب طوبی لنفس اقبلت الی ملکوتی و شربت رحیق عنایتی من ایادی عطائی و نطقت بذکری البدیع قد کان ذکرک فی کتاب اسمی و نزّلت لک هذه الآیات الّتی لاتعادلها خزائن السّموات و الأرضین. البهاء علیک و علی ضلعک الّتی فازت فی ایّام الله الفرد الخبیر و نذکر من سُمّی بعلیّ الّذی اقبل الی الأفق الأعلی و نوصیه بما یرتفع به امرالله مالک

\*\*\* ص 105 \*\*\*

 الایجاد یا علی ان استمع ندائی ثمّ افرح بذکر ربّک الّذی به انارت الآفاق طوبی لسمیع سمع نداء المظلوم و لوجه انقطع فی سبیله عن کلّ الجهات. البهاء علیک و علی ابنک الّذی آمن بالفرد الواحد المختار انّا نذکر علی‌عسکر الّذی آمن بالله مالک القدر فی یوم فیه اضطرب کلّ ذی فضل و اعرض کلّ فقیه و اعترض کلّ حکیم الّا من شاءالله ربّ العالمین کم من علم جعلناه ناراً لصاحبه و کم من علیم ترکناه و جعلناه عبرة للنّاظرین و کم من غنیّ غرّه الغناء الی ان اعرض عن مالک الوری و کم من فقیر فاز بکوثر البقاء فی ایّام الله الملک العزیز الحمید و نذکر من سُمّی بِشیرعلی لیوقن کلّ مؤمن انّا نذکر من ذکر ربّه العلیّ العظیم ان استمع ندائی انّه ینادیک من شطر سجنه البعید فاسئل الله بان یجعلک مستقیماً علی امره و ناطقاً باسمه العزیز البدیع ان یا قلم ان اذکر من سمّی بمیرزا لیفرح بذکر مولاه و یکون من الرّاسخین

یا ایّها

\*\*\* ص 106 \*\*\*

 یا ایّها العبد توکّل علی الله فی کل الأمور ثمّ اذکر ایّامی و بلائی و ما ورد علی نفسی و اصفیائی الّذین آمنوا بایآتی و اقبلوا الی افقی المبین کذلک انزلنا الآیات فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو المنزل الکریم. **هو الأقدس الأعظم الأبهی** یا محمّد قبل تقی ان استمع النّداء من شطر عکّاء المقام الّذی سجن فیه هذا المظلوم الغریب قد احاط النّداء من فی الأرض و السّماء ولکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین طوبی لک بما نبذت الأوهام و اقبلت الی مالک الأنام الّذی اتی بسلطان مبین. نعیماً لک بما اخذت رحیق العرفان و شربت باسم ربّک الکریم کم من عبد اعرض فی ایّام الله عن مطلع الوحی و کم من عبد اقبل و اخذ ما اوتی من لدی الله ربّ العالمین کذلک تنفّس صبح البیان اذ کان هیکل الرّحمن مستویاً علی عرشه العظیم. البهاء علی من ذکرک فی کتابه و علیک و علی ضلعک الّتی نسبها الله الی اسمه انّه لهو

\*\*\* ص 107 \*\*\*

 العالم الخبیر یا اسمی الجمال انّا نذکر احبّائی کلّهم اجمعین و نکبّر علی وجوههم من شطر سجنی و نصلّی علیهم و نذکرهم فی کل بکور و اصیل یا جمال بشّرهم ببحر عنایتی و سماء فضلی و شمس رحمتی احاطت العالمین قل تالله انّ القلم الأعلی یتحرّک علی ذکرکم و وجه القِدم توجّه الی وجوهکم من هذا المقام العزیز البدیع ان افرحوا بذکری ثمّ اشربوا باسمی العزیز البدیع انّا نأمرکم بالفرح و نذکر حزنی فی هذا الیوم الّذی فیه سمعت اُذُنی ما ورد علی اختی من معشر الظالمین نشهد انّها اقبلت و فازت و طارت فی هوائی و سمعت ندائی و تحرّکت باذنی و ارادتی کذلک شهد القلم الأعلی ولکنّ القوم اکثرهم فی ریب مبین طوبی لمن زارها و توجّه الیها خالصاً لوجه ربّه المنعم المعطی الکریم. ای جمال نقطه بیان می‌فرماید کلّ از برای این بوده که در آن محضر اقدس انور اعلی مذکور آیند حال ملاحظه نمایید و قدر این فضل را

بدانید

\*\*\* ص 108 \*\*\*

 بدانید که قلم اعلی در حینی که جمیع احزان او را احاطه نموده به ذکر احبّای خود مشغول است لعمری لم تمنعنی جنود الإمکان و لاحوادث الدّنیا قد نطقت فی کلّ الأحیان و دعوت الکلّ الی الفرد الخبیر جمیع دوستان را از قِبل مظلوم آفاق تکبیر برسانید این سنه چند مصیبت واقع شده و در این آخر خبر اخت در ظاهر به ساحت اقدس معروض افتاد فی الحقیقه مظلومه بوده و سرّاً بر او وارد شد آنچه که غیر حق از احصای آن عاجز است طوبی لها و بهائی علیها بما صبرت فی الله و حملت الشّدائد فی سبیله المستقیم انتهی عرض دیگر آنکه الواح متعدّده از سماء عنایت الهیّه مخصوص آن جناب ارسال شد از جمله به صحابت جناب آقا سیّد علی اکبر علیه 669 لوح مخصوص آن جناب و الواح اخری و هم چنین مع جناب ابن اصدق المقدّس علیهما بهاءالله لوحی مخصوص آن جناب نازل و ارسال شد و حال هم لوح

\*\*\* ص 109 \*\*\*

 اعزّ امنع با پوسته ارسال شد مع این عنایات الهیّه و فضل‌های ربّانیّه باید آن حضرت در کلّ احیان به کمال روح و ریحان به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشند به شأنی که بیهوشان باده غفلت به هوش آیند و پژمردگان وادی اوهام تازه شوند و مردگان قبور اعراض زنده و پاینده گردند. البهاء علیک و السّلام علیک و الرّحمة علیک و عنایة الله علیک.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم المقتدر العلیّ الأبهی**

الحمدلله الّذی ظهر و اظهر ما اراد انّه هو المقتدر علی ما یشاء لاتعجزه شئونات الخلق و لایضعفه اعراض الّذین کفروا بالله مالک یوم التّناد فلمّا ظهر و اظهر نفسه استقرّ علی العرش الأعظم بین العالم و نطق بما انجذبت به الأشیاء و توجّهت الوجوه من کلّ الجهات الی وجه مالک الأسماء اذاً نطق بکلمة اخری و بها اخذ الدّخان من فی الأرض و السّماء و بها فصّل بین عباده و خلقه اذاً رجع المریبون و اعرض المتوقّفون و ناح الصّنمیون و صاح

الغافلون

\*\*\* ص 110 \*\*\*

 الغافلون و سرع الموحّدون و طار المخلصون و اقبل المقرّبون قد اخذت حلاوة النّداء اهل البهاء علی شأنٍ نبذوا العالم و اقبلوا الی الاسم الأعظم و توجّهوا بالقلوب الی الأفق الّذی منه نطق لسان العظمة و الکبریاء لا اله الّا هو الواحد الفرد العزیز الوهّاب. یشهد الخادم الفانی بلسان فؤاده و کینونته و ظاهره و باطنه بانّه امتحن عباده بظهور البلاء فی ملکوت الإنشاء طوبی لمن اخذه سکر خمر العرفان و انقطع عن الإمکان متوجّهاً الی ربّه العزیز المنّان. یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود تری احتراق قلوب احبّائک و تسمع صریخهم و ضجیجهم فی فراقک ای ربّ قد تکدّرت السّماء من زفرات اهل الوفاء و اصفرّت اوراق سدرة المنتهی من حنین قلوب اصفیائک الّذین بَعِدوا عن لقائک و جوارک و رحمتک و الطافک ای ربّ اسئلک بالقدرة المکنونة المخزونة الّتی ما اطّلع بها الّا نفسک بان تجری من معین

\*\*\* ص 111 \*\*\*

 قلمک الأعلی ما یأخذهم الفرح و الانبساط علی شأن لاتحزنهم شئونات خلقک و لاتکدّرهم ظلم اعدائک الّذین نبذوا کتابک و تمسّکوا بالأوهام فی ایّامک ای ربّ یری الخادم سلسبیل الحَیَوان جاریاً عن یمین عرشک و بحر العطاء امام وجهک اسئلک بالاسم الّذی به سخّرت العالم بان تکتب لمن ذکرته فی الواحک ما ینفعه فی عوالمک و اَجِبهُ فی ما اراد من بحر علمک و ایّده علی خدمتک و اسقیه ما یجعله منجذباً فی حبّک علی شأن یذکرک بین عبادک منقطعاً عن دونک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الأسماء لا اله الّا انت العلیم المقتدر القدیر. روحی لذکرکم الفداء و لقیامکم الفداء قد وجد الخادم من اثر قلمک عَرف مودّة الله و رائحة محبّة الله و تضوّعات مسک الخلوص فی خدمة الله فلمّا انشرح الصّدر من نفحاته و قرّت العین من کلماته و فرح القلب من فوحاته اخذت بالقوّة و صعدت الی

سماء

\*\*\* ص 112 \*\*\*

 سماء البیان الی ان حضرت تلقاء عرش ربّنا الرّحمن و عرضت ما فیه اذاً توجّه الیّ وجه القِدم و قال عزّ سلطانه انّا نری اسمنا الجمال علیه بهائی و عنایتی و رحمتی مرّة علی اعلی مقام السّرور و اخری متغمّساً فی بحر الأحزان قل یا جمال انّک دخلت علی شاطی بحر الحقائق لک ان تلقط لئالی العلم و الحکمة و تنقطع عمّن علی الأرض کذلک یذکرک ربّک المظلوم الغریب کن ناطقاً باسمی و قائماً علی خدمتی و ذاکراً ما نزّل من ملکوتی من سمع لنفسه و من انکر انّ ربّک لهو الغنیّ الحمید ءَتأخذک الأحزان بعد ما ذکرک الرّحمن فی الألواح علی شأن به نفخ فی الصّور و اهتزّ اهل القبور تعالی تعالی مالک الظّهور الّذی ایّدک علی عرفان مشرق وحیه و مطلع آیاته و سقاک خمر الطّهور من ید فضله انّ ربّک لهو المقتدر الفضّال العلیم الخبیر تفکّر فی ما قال المشرکون فی حقّی بعد ما جئتهم بآیاتٍ خضع لها کلّ صحیفة و کلّ زبر و کلّ لوح و کلّ کتاب عظیم من المشرکین من قال

\*\*\* ص 113 \*\*\*

 انّه سرق الآیات و انزلها باسمه و منهم من قال انه ادّعی الألوهیّة و منهم من قال انّه یشرب الچای فی اکواب من البلّور کذلک یذکرک ربّک لتکون علی فرح مبین یا جمال ان افرح بذکر ربّک ثمّ اذکر اذ قمت لدی الباب و سمعت نداء الله العلیّ الحکیم و سمعت باذنک ما نطق به لسان العظمة فی سجنه الّذی سُمّی بکلّ الأسماء فی الصّحیفة الحمراء من القلم الأعلی انّ ربّک لهو الذّاکر الخبیر دع الخلق عن ورائک و توجّه بکلّک الی الحقّ ثمّ استمع ما ارتفع من هذا المقام المنیع انّ الّذی اراد ضُرّی و قتلی و حکم بسجنی ینوح تحت التّراب و ربّک فی هذا القصر الرّفیع قل یا اله العالم و محبوب الأمم و الظّاهر بالاسم الأعظم اسئلک بعرف قمیصک و نفحات رحمتک و فوحات وحیک و بحر عطائک و شمس فضلک بان تجعلنی من الّذین ما اخذهم اعراض کلّ معرض و لوم کلّ لائم و شماتة کلّ مشرک بعید. ای جمال غنیّ متعال می‌فرماید

تو

\*\*\* ص 114 \*\*\*

 تو از نفوسی هستی که طرف عنایت به ایشان متوجّه بوده و خواهد لعمری انّک تحت لحاظ رحمتی و قباب فضلی باید در کلّ احیان خالصاً لوجه الرّحمن عباد را به کوثر بیان دعوت نمایی هر نفسی شنید نفعش به خود او راجع است و از برای معرضین سبیلی نبوده و نیست به اهواء خود تکلّم می‌نمایند چه که به اوهام متمسّک و متشبّثند یک عریضه از تو رسید و فی الحقیقه نفحات رضا و فرح از او استشمام شد ولکن عرایض بعد اریاح احزان از او در هبوب. گِلپاره‌های ارض قابل ذکر نبوده و نیستند مَثَل معرضین و ظالمین و غوغا و ضوضای ایشان مَثَل غرابی است که بر غصن شجری ساکن شود و نعیبی از آن ظاهر گردد و پرواز نماید قسم به آفتاب بیان که از افق سماء علم الهی اشراق نموده که عُمر آن نفوس کمتر از آن مشاهده می‌شود دیگر کجا قابل ذکر و لایق بیان است من شرب من البحر الأعظم فلنفسه و من انکر فعلیها. در مذهب عشّاق

\*\*\* ص 115 \*\*\*

 هر چه رقیب کمتر باشد محبوب‌تر است همان قسم که حق جلّت عظمته و سلطانه حمل شدائد نموده و اقوال سخیفه نالایقه استماع کرده آن جناب هم باید اقتدا به مولای خود نمایند ناس ضعیفند به مثابه اطفال مشاهده می‌شوند باید مدارا نمود انّ ربّک لهو الصّبار الحلیم. در اکثری از الواح دوستان الهی را به اتّحاد امر نمودیم مع ذلک اختلاف مشاهده می‌شود ای جمال به جمیع جوارح و ارکان و السن در این فقره ساعی باش که شاید شمس اتّحاد مابین عباد اشراق نماید لعمری به یظهر امر الله و عزّ احبّائه کذلک امرک ربّک من قبل و یأمرک فی هذا الحین به حکمت متمسّک باش لئلّا یظهر ما تضطرب به النفوس احبّای آن ارض را از قِبَل حق کوثر تکبیر بنوشان و به این بشارت عظمی مسرور دار و بگو امروز باید کلّ به ذکر سلطان قِدم مشغول باشید و به حبل اتحاد متمسّک اتحاد به مثابه معمار است و به منزله بانی است از برای بیوت اوامر و احکام الهی و اختلاف هادم آن تشبّثوا یا احبّائی

بذیل

\*\*\* ص 116 \*\*\*

 بذیل الاتحّاد فی امری العزیز المنیع امروز را شبهی نبوده و نیست جهد نمایید تا به کلمه الهی فائز شوید مثلاً هر نفسی الیوم به کلمه رضا فائز شود ذکرش به دوام ملک و ملکوت باقی خواهد بود لاتنظروا الی ما تکرهونه الیوم بل الی ندائی الأحلی و امری العزیز المحبوب. شیء فانی چه شأن دارد که انسان به سبب آن و ما یظهر فیه مضطرب و خائف و محزون شود ان انظروا الأشیاء بعینی اذاً ترون انفسکم علی شاطی بحر الاطمینان انّ ربّکم الرّحمن لهو العلیم الخبیر. ذکر جمیع در ساحت اقدس بوده و خواهد بود انّه یسمع و یری و هو السّمیع البصیر باید اهل بهاء الیوم در اتحاد اهل عالم و اصلاح آن سعی نمایند اهل ملأ اعلی را چنین گمان بود که اهل بهاء الیوم به این مقام فائزند و حال در اختلاف و امور دیگر متحیّر و متفکّر مشاهده می‌شوند آیا دوست نمی‌دارید که امری از شما ظاهر شود که مقبول ملأ اعلی و اهل فردوس و ملائکه مقرّبین گردد ان اجهدوا یا اهل البهاء فی ما امرکم به مالک الأسماء الّذی

\*\*\* ص 117 \*\*\*

 ینطق فی هذا المقام الکریم الحمد لله ربّ العالمین انتهی. ذکر جناب آقا سیّد عبد الهادی علیه 669 را فرموده بودید عریضه ایشان در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الله فی الجواب. **هُو الأقدس الأعظم** یا عبدی الها ان‌شاءالله لم یزل و لایزال تحت قباب عنایت رحمانی ساکن باشی و به فیوضات سحاب کَرَم ربّانی فائز. ندایت به اصغاء مالک اسما مشرّف و لئالی این کلمات دریّات از صدف بحر علم الهی ظاهر باید به کمال همّت به خدمت امر مشغول باشی هر نفسی امروز به قمیص اتحاد مزیّن و به ردای اخلاق الهیّه مطرّز او از نفوسی محسوب است که به خدمت امر قیام نموده طوبی لنفس وفت بمیثاقها و فازت بما امُر من لدن بارئها الحمد لله از بحر لقا آشامیدی و تجلیات انوار شمس بیان را مشاهده نمودی چندی قبل از قلم اعلی لوحی نازل و مخصوص آن جناب ارسال شد فضل حق با شما بوده و خواهد بود قدر نفوس مطمئنّه عندالله مقدّر است انّه لهو الفرد العلیم الحکیم البهاء علیک

و علی

\*\*\* ص 118 \*\*\*

 و علی ضلعک الّتی اقبلت و سمعت و اجابت و فازت بما هو المکتوب فی کتب الله ربّ العالمین انتهی و هم چنین ورقه در پاکت بود جناب میرزا ابراهیم خ ا و جناب میرزا اس م علیهما بهاءالله معروض داشته بودند در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرّحمن من ملکوت البیان **هو المبیّن العلیم الخیبر** یا ابراهیم ان استمع نداء المظلوم انّه یذکرک من شطر سجنه الأعظم و یبشّرک بما تحرّک القلم الأعلی اذ کان متوجّهاً الیک انّ ربّک لهو العزیز الفضّال لعمر الله لایعادل الأرض و ما علیها بکلمة من کلمات ربّک ان استمع و قل لک الحمد یا مُنزل الآیات اشهد بنورک لاح افق الظّهور و نار حبّک اخذت القلوب و العروق و الأرکان. انت الّذی بندائک انجذبت الأشیاء و بحزنک ناح الملأ الأعلی بعد الّذی کنت بسلطانک مقتدراً علی من فی الأرضین و السّموات قل سبحانک یا من بک هاج عَرف البیان و ماج بحر العرفان بان تکتب لی من قلمک الأعلی ما یبقی به ذکری

\*\*\* ص 119 \*\*\*

 فی ملکوتک و الکتاب الّذی فاز بقلم تقدیرک ای ربّ انا السّائل قد سرعت الی بحر عطائک و انا الآمل قد توجّهت الی افق افضالک اسئلک بان تجعلنی فی کل الأحوال قائماً علی حبّک و ناطقاً بذکرک و مستقیماً علی هذا الأمر الّذی به زلّت اقدام اکثر عبادک و ناحت قبائل ارضک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم اسئلک رشحات امطار سحاب رحمتک و غفرانک ای ربّ فاقبل منّی بجودک ما لاعملته ثمّ اکتب لی ما عملته فی حبّک و قدّر لی و لِضلعی ما ینبغی لسماء فضلک و بحر کرمک انّک انت المقتدر الّذی لم تمنعک شئونات العالم و لا ضوضاء الأمم تفعل ما تشاء بسلطانک و تحکم ما ترید بقدرتک انّک انت الفرد المتعالی العلیّ العظیم انتهی. طوبی له بما فاز بآیات ربّه از حق سائل و آملیم که رحیق مختوم را از کلمات سلطان معلوم بیاشامند و به شأنی بر امر مستقیم باشند که اریاح عالم و شئونات اُمم ایشان را منع ننماید و در کلّ احوال بما یحبّ و یرضی ناظر باشند

و از دونش

\*\*\* ص 120 \*\*\*

 و از دونش فارغ و آزاد و هم چنین وجه قِدم و مالک امم به شطر کرم توجّه فرمود و این آیات محکمات در ذکر جناب میرزا ا س م از لسان عظمت ظاهر **هو الأقدم الأعظم الأبهی** ذکر من لدّنا لمن حضر کتابه لدی المظلوم فی هذا السّجن المبین فانظر فی قدرة الله و سلطانه انّ الّذی اَمَرَ بسجنی ینوح فی النّار و المظلوم ینطق فی هذا المقام الکریم و نشهد بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرض انّه لا اله الّا هو العلیم الخبیر هو الّذی یحکم فی الملک ما یشاء لا تضعفه الجنود و لاتمنعه الملوک قد اتی لإصلاح العالم فضلاً من عنده و هو الجواد الکریم یا اسمعیل ان افرح بما یذکرک مولی الجلیل و یأمرک بما یتضوّع به مسک العرفان فی الإمکان تعالی ربّک الرّحمن مالک هذا الفضل العظیم قد سمعنا ندائک و قرئنا کتابک و اجبناک بهذه الآیات الّتی بها نطقت الأشیاء کلّها الملک لله الفرد العزیز الحمید انتهی. و هم چنین ذکر جناب میرزا

\*\*\* ص121 \*\*\*

 محمّد حسن خ ا علیه 669 در ساحت اقدس امنع معروض افتاد و این کلمات عالیات از افق اراده مالک اسما و صفات اشراق نمود قوله عزّ سلطانه **به نام دانای یکتا** به این کلمه مبارکه که مانند آفتاب است از برای افق سماء عرفان و به مثابه فلک است از برای بحر بیان ناظر باشید اذکُرنی بین عبادی بالحکمة لأذکرک فی ملکوتی بالعزّة ان‌شاءالله به این مقام بلند اعلی فائز باشید و به شطر دوست ناظر مظاهر اوهام قرن‌ها در فراق مظهر مالک انام نوحه و ندبه می‌نمودند و چون افق عالم از تجلّیات انوار شمس قِدم منیر و روشن شد کلّ محروم و ممنوع مشاهده شدند الّا من شاء ربّک. بلی یوم الفصل ظاهر شد و کلمه الهی تفصیل نمود لؤلؤ از خزف ممتاز گشت انّه لهو المفصّل الممیّز العزیز العلّام از حق جل و عزّ می‌طلبیم آن جناب را مؤیّد فرماید به ذکر و ثنایش به شأنی که انوار ذکر اسم اعظم جمیع مدن را احاطه نماید و عرفش ما بین

عباد

\*\*\* ص 122 \*\*\*

 عباد متضوّع گردد امروز نظر به عدم استعداد ارض و اهل آن شأن نفوس مستقیمه معلوم نه ولکن قسم به آفتاب حقیقی که از افق سجن طالع است که عنقریب مقاماتشان بر جمیع اهل عالم ظاهر و هویدا گردد انّ ربّک لهو المقتدر القدیر و انّه لهو المبیّن الخبیر انتهی. در دستخط قبل قبل مورّخه 4 رمضان ذکر جناب خداداد و آقا عزیزالله علیهما بهاءالله را نموده بودند در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله العلیم فی الجواب یا اسمی قد عرض العبد الحاضر ما ذکرته فی احبّائی الّذین نبذوا سوائی و اقبلوا الی وجهی بهم یبعث الله خلقاً انّ ربّک لهو المخبر العلیم. ای جمال به عنایت الهی فائز باشی و به اراده‌اش راضی و شاکر اینکه درباره دوستانی که از کوثر معانی آشامیده‌اند و به افق اعلی ناظرند ذکر نمودی در ساحت اقدس عرض شد هیچ عمل نیکی از هیچ عاملی ضایع نشده و نخواهد شد قسم به آفتاب بیان که از افق سماء عرفان طالع است

\*\*\* ص 123 \*\*\*

 که اگر نَفسی لله نَفَسی بر آرد آن نَفَس به ساحت اقدس فائز و از قلم اعلی در صحیفه کبری مخلّد طوبی لنفسٍ فازت بذکرالله و خدمته و سقت رحیق الوحی بید الفضل منقطعة عمّن فی السّموات و الأرض و عمّن فی ملکوت الأمر و الخلق کذلک اراد ربّک ان یری عباده لعمر الله انّهم هم الفائزون. بسیار از امور است که الیوم از عیون مستور است چه که اسباب ظهور نظر به عدم استعداد خلق موجود نه زود است که به قدرت کلیّه الهیّه ظاهر و هویدا گردد آن نفوس را از قِبَل حق تکبیر بفرست و آنچه از قلم اعلی در ذکر ایشان جاری شد ذکر نما تا از نفحات آیات حق فائز شوند به سروری که غبار عالم آن را مکدّر ننماید و تیرگی احزان آن را اخذ نکند بشارت دِه ایشان را به اشاراتی که از اصبع اراده رحمانی ظاهر شد آنچه از هر نفسی فی سبیل الله ظاهر شده لدی العرش مقبول افتاد امروز آن روزی است که شمس اسم اعظم از افق عالم طالع است

و در هر کتابی

\*\*\* ص 124 \*\*\*

 و در هر کتابی به اسمی مذکور در توراة به اسم یهوه ظاهر و مسطور و این اسمی است که قبل از بعثت کلیم در کنز علم الله مسطور [مستور؟] بود این است که در توریة می‌فرماید اَنَا ظهرت لأبراهیم و اسحق و یعقوب بانّی اَلالهِ القادر و علی کل شیء و امّا باسمی یهوه فلم اعرف عندهم و می‌فرماید و قال الله اَیضاً لموسی هکذا تقول لبنی‌اسرائیل یهوه اله آبائکم اله ابراهیم و اله اسحق و اله یعقوب ارسلنی الیکم هذا اسمی الی الأبد و هذا ذکری الی جیل فجیل قل تالله الحق قد اتی من یجعل الفجر ظلاماً و یمشی علی مشارف الأرض ان افرحوا بذکری یا احبّائی و کونوا علی شأنٍ تتضوّع منکم عَرف محبّة الله هذا ینبغی لمن اقبل الی افقی المقدّس المنیر انّا ذکرناکم من قبل بما فاح به عَرف القمیص و نذکرکم فضلاً من عندنا انّ ربّکم الرّحمن لهو المهیمن القدیر یا احبّائی انّا وصیّنا العباد من قبل بما ینفعهم فی الدّنیا و الآخرة ولکنّ القوم فی بُعدٍ مبین طوبی لکم بما سمعتم نداءالله

\*\*\* ص 125 \*\*\*

 و اجبتموه فی یوم فیه ناحت النّفوس الّا من شاء الله ربّ العالمین ان‌شاءالله بر محبّت حق و امرش مستقیم باشید چه که از قبل خبر دادیم به ظهور ناعقین در بلاد در جمیع احوال به ذیل عنایت متشبّث باشید و به حبل فضلش متمسّک یا جمال انّا نذکر اهل الخا الّذین نبذوا الوری و اقبلوا الی الأفق الأعلی لیفرحوا بما ترشّح من البحر الأعظم فی هذا المنظر الکریم انّا نسمع من یذکرنا و نری اعمال الّذین قاموا علی خدمة الأمر بخلوص مبین علیهم بهاءالله و بهاء الملأ الأعلی و الملائکة المقرّبین آفتاب خلوص از قلوب بعضی مُشرق و لائح است قد رقمت اسمائهم من قلمی الأعلی فی لوحی العظیم از حق بطلب کلّ را تایید فرماید بر عرفان این یوم مبارک بدیع تا فوت نشود امری که حسرت و افسوس آن به دوام مُلک و ملکوت باقی و دائم بماند الحمد لله جمیع لدی العرش مذکورند و به طراز عنایت مالک امم مزیّن و ان‌شاءالله کلّ بما اراد الله

فائز

\*\*\* ص 126 \*\*\*

 اراد الله فائز شده و می‌شوند السّلام علیهم و التّکبیر علیهم و البهاء علیهم انتهی. عرض دیگر آنکه آوارگان ارض صاد در ساحت اقدس مذکورند در طرف عنایت به ایشان متوجّه ان‌شاءالله به این بشارت کبری مسرور باشند این خادم فانی هر یک تکبیر می‌رساند و اظهار فنا و نیستی می‌نماید یا لیتنی کنت معهم وَ وَرَد علیّ ما ورد علیهم فی سبیل الله العلیّ العظیم عرض دیگر آنکه از جناب آقا میرزا حسین علیه بهاءالله از اهل ت ف ر خبری نیست احوال ایشان را از جانب این خادم جویا شوید و تفصیل را مرقوم دارید اگر چه این عبد فی الجمله تقصیر نموده چه که ایشان به صحابت جناب ملّا محمّد علی دهجی علیه 669 مکاتیب و بعضی امانات ارسال داشته‌اند و این عبد را چنین گمان بود که جناب مذکور زود مراجعت می‌نمایند و جواب دستخط ایشان ارسال می‌گردد ولکن مراجعت ایشان تا کنون در عهده تأخیر است ولکن این روزها امید است

\*\*\* ص 127 \*\*\*

 که مرخصی حاصل نموده مراجعت نمایند از حق جلّ و عزّ می‌طلبیم که ایشان را تأیید فرماید بر آنچه الیوم لایق و سزاوار است محبوب آن بود که ایشان در تأخیر این عبد ملاحظه نفرمایند و کما فی السّابق معمول دارند در هر حال این عبد از دوستان حق عفو را راجی و آمل است و دیگر آنکه وجهی که مرقوم فرموده بودید که به جناب امین علیه 669 داده‌اید در ساحت اقدس عرض شد و به طراز قبول فائز گشت طوبی از برای نفوسی که به این فیض اعظم فائز گشتند هنیئاً لهم عرض دیگر وجهی به همراهی جناب مرفوع آقا سیّد علی اکبر علیه من کلّ بهاء ابهاه ارسال شد که به ورثه جناب مرفوع استاد احمد علیه 669 و عنایاته داده شود تا حال بر حسب ظاهر خبر آن نرسید که رسید یا نه مدت‌های متمادی است گویا قریب دو سه سنه می‌شود که مبلغ سی تومان به والده جناب سلیمان خان حواله شد خبر آن نرسید تا در این اواخر چون این امورات به این عبد راجع است لذا

تکلیف

\*\*\* ص 128 \*\*\*

 تکلیف آن است که بر حسب ظاهر معلوم شود باری حال نصف آن وجه را به اخت جناب خان بدهید و نصف دیگر را به قروض ورقه کبری حضرت اخت 66 روحی لتربتهما الشّریف فدا و استدعای این خادم فانی آنکه یومی از ایّام آن حضرت مخصوص از جانب این عبد آن قبر مطهّر را زیارت نمایند طوبی لنفس استقرّت فی جوارها و سکنت فی حولها علیها بهاءالله و بهاء ملائکة المقرّبین حضرت غصن 66 الأعظم و حضرت غصن 66 الأکبر ذاتی و کینونتی لتراب اقدام اعزّهما الفدا به ذکر ابدع امنع و تکبیر ارفع اقدس آن حضرت را ذاکر و مبلّغند و همچنین اهل سرادق عصمت و عظمت و طائفین کلّ تکبیر منیع می‌رسانند البهاء من الله علیکم و علی من معکم و علی الّذین فازوا بعرفان هذا الیوم المبارک العزیز المنیع و الحمد لله الفرد المتعالی المهیمن المقتدر القدیر. خ ادم 28 ربیع 2 97.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأقدم العلیّ الأبهی**

\*\*\* ص 129 \*\*\*

 الحمد لمن نطق بعد تقدیسه عن اللّسان و علّم بعد تنزیهه عن البیان انّه لهو الّذی جعل القلم الأعلی مترجماً بین الوری و به اظهر ما اراد باسمه الّذی جعله سلطان الأسماء فی ملکوت الإنشاء سبحان من تفرّد بالعزّة و العظمة و توحّد بالقدرة و القوّة قد احاط سلطانه الملک و الملکوت و سبقت رحمته الجبروت و النّاسوت انّه لهو الّذی لایوصف بالأسماء و لایذکر بالأذکار قد اقرّ کلّ قریب ببعده و اعترف کلّ عالم بجهله و شهد کلّ عاقل بغفلته قد سخّر الأشیاء بالکلمة الّتی لاحت و اشرقت من افق مشیّته و هدی الوری الی صراط الّذی ما فاز به الّا عباد مکرمون له الحمد اذ هو مالک الغیب و الشّهود. و بعد قد بلغ الخادم کتابک الّذی ارسلت من قبل اخذت و فتحت و قرئت و وجدت منه عَرف حبّک ربّنا و ربّ ما یری و ما لایری و مالک الوری و سلطان الآخرة و الأولی و در وقتی که مناسب بود تلقاء عرش عرض شد قوله تبارک و تعالی

هو الأقدس

\*\*\* ص 130 \*\*\*

**هو الأقدس الأعظم المعلّم المعرّف البصیر السّمیع**

 یا ایّها المذکور تلقاء الوجه لاتحزن عمّا ورد علیک قد ورد علی مولیک اعظم عمّا ورد علی عباد الله المقرّبین المخلصین لعمر البهاء انّه یفتخر بالبلاء فی سبیل الله مالک الأسماء ولکنّ النّاس یفرّون منه بخوف مبین قد زیّنّا الجسد بالبلاء و طرّزنا الرّوح بفرح لایعادله فرح العالم کذلک نطق من کان مقدّساً عن کلّ ما ادرکه العالمون تمسّک بحبل الاصطبار امراً من لدن ربّک المختار و قل یا الهی و مالک ناصیتی و محبوب فؤادی تری ما ورد عَلیَّ فی ایّامک و تعلم ما انا علیه فی امرک اسئلک باسمک الّذی به جرت من الصّخرة انهار رحمتک و ظهر من البحار آثار عظمتک و من الأفنان ظهورات قدرتک بان تجعلنی فی کلّ الأحوال مستقیماً علی امرک و متمسّکاً بحبل حبّک اشهد انّ هذا لَیوم الّذی فیه ظهر الفزع الأکبر و برز کلّ امر مستتر فاغفر اللّهمّ کلّ حرکةٍ ظهرت

\*\*\* ص 131 \*\*\*

 منّی بغیر ارادتک ثمّ وفّقنی علی ما ینبغی لأیّامک ثمّ اکتب لی بفضلک ما یحفظنی عن دونک ای ربّ فاجعلنی من الّذین هربوا عن الهوی الی السّدرة المنتهی و انقطعوا عن الوری باسمک الأعزّ الأقدس الأبهی انّک انت مالک العرش و الثّری و فی قبضتک ملکوت کلّ شیء و انّک انت القدیر انتهی تا حال نامه‌های متعدّده از آن جناب رسید الحمد لله جمیع مشعر بر مراتب محبّت و مودّت و خلوص و قیام آن جناب بوده بر امر الهی از آنچه وارد شده محزون مباشید چه که هر نفسی الیوم به طراز محبّة الله مزیّن است فی الحقیقه به کلّ خیر فائز است جمیع عالم معادله نمی‌نماید به کلمه‌ای که از فم مشیّت الهی درباره دوستان ظاهر می‌شود و این مقامات الیوم از انظار مستور است چه اگر کشف می‌شد و اهل عالم بر سِرّ امر مطّلع می‌گشتند البته احدی توقّف نمی‌نمود تا چه رسد به اعراض و انکار و اینکه از عدم ارسال جواب ذکر نمودید حق تعالی شأنه و تعالت عظمته شاهد و گواه است که این تأخیر از عدم محبّت نبوده

و نخواهد

\*\*\* ص 132 \*\*\*

 و نخواهد بود بلکه از کثرت اَشغال و تحریر این خادم فانی است از جمیع اشطار به مثابه امطار عرایض و مکتوبات می‌رسد و این عبد در اکثر اوقات تلقاء عرش به تحریر ما ینزل من سماء مشیّة ربّنا الرّحمن مشغول است و هر هنگام که فرصت یافت شد به ذکر دوستان توجّه می‌نماید از دل و نظر هیچ یک محو نشده‌اید الحمد لله تلقاء وجه مذکورید و به عنایت فائز ولکن جهد نمایید تا به امری که لایق این ایّام است فائز شوید جمیع باید الیوم طائف حول بحر اعظم باشند و به کمال اتّحاد به کلمه ناطق. باید آن جناب و دوستان الهی از تأخیر عرایض این فانی محزون نباشند چه که کلّ علت تأخیر را دانسته و می‌دانند اینکه درباره حضرت ورقه کبری حضرت اخت روح ماسواها فداها نوشته بودید عرض شد و آنچه عمل نمودید مقبول افتاد نشکره فی بدایع فضله و عنایته و اینکه درباب همشیره نوشته بودید تلقاء وجه عرض شد فرمودند چون موافق حکم کتاب نبود علّت زحمت و سبب محنت شد

\*\*\* ص 133 \*\*\*

 ولکن ان‌شاءالله این زحمت و محنت را فضل حق اجر عنایت می‌فرماید ان اجتنبوا یا احبّائی عمّا نهیتم عنه فی الکتاب و تمسّکوا بما اُمرتم به انّ ربّکم الرّحمن لهو النّاصر البصیر انتهی. آن جناب از این امری که واقع شد مکدّر نباشند چه که به طراز عفو فائز شد انّه لهو الآمر العلیم الحکیم و اینکه درباره صبیّه جناب اصدق علیه 669 نوشته بودید و مذکور داشتید که او ذکر نموده که این صدمات که بر تو و اهل خانه وارد می‌شود به سبب آن است که به میل من رفتار نمی‌شود این مراتب تلقاء وجه عرض شد فرمودند یا کریم انّ لعبدی الأصدق مقاماً عظیماً عند ربّک انّه ممّن فاز فی اوّل الأمر بعرفان الله المهیمن القیّوم انّا ذکرناه فی الکتب و الزّبر و نذکره فی ایّامی انّ ربّک لهو العطوف الغفور طوبی لمن آنس معه فی حیوته و زاره بعد مماته یشهد قلمی الأعلی انّه وجد عَرفی و سرع بامری الی شطری و قام علی هذا الأمر الّذی تزعزع منه کلّ بنیان مرصوص قد حضر لدی العرش بوجه منیر و کان ان یقوم لدی الباب فی

اکثر

\*\*\* ص 134 \*\*\*

 اکثر الأیّام و یسمع نداء الله ربّ العرش المرفوع البهاء علیه و علی من یزوره من لدی الله مالک الغیب و الشّهود. ای کریم آنچه بر تو وارد شد به سبب آنچه ذکر نموده نبوده انّ ربّک لهو العلیم عنده علم کلّ شیء فی کتاب کریم کبّر من قِبَلی علی وجهها و قل لک با اَمَتی ان تمشی علی اثر ابیک کذلک ینصحک قلمی الحکیم ای کریم مرحوم عطّار از سابقین بوده و به لقای الهی فائز گشته حق جلّ و عزّ احترام او را منظور داشته و می‌دارد اگر به آنچه مقصود او بوده عمل می‌شد این کدورات دست نمی‌داد کذلک یخبرک من عنده علم ما کان و ما یکون ان‌شاءالله به کمال روح و ریحان و با محبّت تمام در ظلّ عنایت الهی مستریح باشید انّه یسمع و یری و انّه لهو السّامع البصّار. جناب اسم جمال علیه 669 ذکر مرفوع فتح الله را نموده بود لعمری انّا کنّا معه اذ کان مرتقیاً بمرقاة الفضل و طائراً فی هواء رحمة ربّه العزیز الکریم انّا نذکره فی هذا المقام فضلاً من عندنا

\*\*\* ص 135 \*\*\*

 لتکون من الشّاکرین انّه صعد بجناحین المحبّة و الایقان الی الأفق الرّحمن و فاز بمقام قرّت به عینه و اعین النّاظرین یا فتح الله انت الّذی کنت مذکوراً فی حیوتک لدی العرش و نذکرک بعد ارتقائک قلمی الأعلی الّذی فصّل منه کلّ امر حکیم هذا ذکر لایعادله شیء انّ ربّک لهو الغفور الکریم کذلک زیّنّا رأسک باکلیل الغفران من لدن ربّک الرّحمن انّه یذکر من اراد بامر من عنده انّه لهو الذّاکر العلیم انتهی. فی الحقیقه از ارتقای ایشان حزن و اندوه قلب را احاطه نمود ولکن این در ظاهر امر ذکر می‌شود و در باطن از کدورات عالم فانی فارغ و به رحمت ایزدی پیوست طوبی له و لأمثاله. کدام فضل اعظم از این است که لسان قِدم به این کلمات عالیات درباره نفسی تکّلم فرماید صدهزار طوبی از برای او که به این مقام فائز شد جناب اخوی علیه 669 و مخدّره امّ علیها 669 را از جانب این خادم فانی تعزیت بگویید و تسلّی بدهید ان‌شاءالله این عبد و جمیع دوستان به آنچه از دوست یکتا

ظاهر

\*\*\* ص 136 \*\*\*

 ظاهر راضی و شاکرند نقطه بیان روح ماسواه فداه می‌فرماید جمیع عالم از برای آن است که نفسی به کلمه رضا از بحر جود او فائز شود اینکه درباره خواب نوشته بودید بسیار از خواب‌های پریشان است که اثر آن در ظاهر جهت جمع است حسب الأمر آنکه نوم پریشان دیده شود و همّ و غم از آن احداث گردد این آیه مبارکه را تلاوت نمایند یا من باسمک ماج بحر الفرح و هاج عَرف السرور اسئلک بان ترینی من بدایع فضلک ما تقرّ به عینی و یفرح به قلبی انّک انت الکریم و در غیر رؤیای پریشان هم محبوب است که قرائت شود انتهی. این خادم فانی از حق مسئلت می‌نماید که آن جناب و متعّلقات را از شرّ ناعقین حفظ فرماید هذا من اعظم الدّعاء و ربّ العرش و الثّری این عبد به تحریر این مکتوب مشغول که ندای تعالی از مصدر کبریا ظاهر و بعد از توجّه و حضور فرمودند یا عبد الحاضر انّا نحبّ ان نذکر عبدنا الرّحیم الّذی فاز بایّامی و حُبّی و عرفان طوبی له بما وفی بعهده و میثاقه

\*\*\* ص 137 \*\*\*

 و شرب رحیق الوحی من کأس عطاء ربّه الکریم ای رحیم ان‌شاءالله به عنایت مخصوصه الهی فائز باشی عَرف محبّتت از قبل و بعد استشمام شد ان‌شاءالله به حفظ این مقام اعظم فائز گردی چه که شیاطین در مراصد مترصّدند کذلک اخبرکم لسان الوحی من قبل کن قائماً علی ذکر الله و خدمته علی شأن لاتمنعک الأوهام و لا ظنون الّذین کفروا بالله العلیّ العظیم به حبل عنایت متمسّک باش و به ذیل کرم متشبّث. دنیا در مرور بوده و هست لاتحزن عمّا فات عنک ان افرح بذکری الجمیل و قل لک الحمد یا من ذکرتنی فی سجنک و ارسلت الیّ ما قرّت به عیون العارفین الحمد لله ربّ العالمین انتهی. از قول این خادم فانی هم به ایشان تکبیر بلیغ منیع برسانید و همچنین جمیع دوستان را در آن ارض البهاء علیکم و علیهم و علی عباد الله الموقنین الثّابتین الرّاسخین. خ ادم فی 28 ذیقعده سنه 97.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأظهر العلیّ الأبهی**

الحمد

\*\*\* ص 138 \*\*\*

 الحمد لله الّذی اظهر الوجه بعد فناء الأشیاء و هزّ ملکوت الأسماء باهتزاز قلمه الأعلی و نطق بما تردّی به کینونة الفناء برداء البقاء من ملکوت الإنشاء انّه لهو الّذی احی العظام من نفحات کلمته العلیا الّتی بها ارتفع سرادق یفعل ما یشاء انّه لمالک العرش و الثّری و سلطان الآخرة و الأولی طوبی لسمیع فاز بندائه الأحلی و لقویّ ما اضعفته سبحات الأسماء تعالی ربّنا عن ذکر کلّ ذاکر و وصف کلّ واصف قد شهد کلّ شیء بعلوّه و اقتداره و سموّه و کبریائه لم یدرکه ادراک العرفاء و لایعرفه عرفان العلماء قد خلق کلّ شیء بامره و سلطانه و قدّر لکلّ امر میقاتاً فی کتابه انّه لهو الفرد الواحد الصّمد الّذی خضعت له الرّقاب لا اله الّا هو العزیز الوهّاب اصلّی و امجّد و اکبّر و اسلّم علی الّذین اخذهم سکر رحیق العرفان فی ایّام الرّحمن علی شأن نطقوا بالحکمة و البیان بین ملأ الإمکان اولئک عباد ما اخذتهم الغفلة و ما مالت اعناقهم من

\*\*\* ص 139 \*\*\*

 النعّاس قد قاموا علی خدمة مالک النّاس علی شأن تحیّرت به عقول العقلاء و افئدة البلغاء یسئل الخادم ربّه بالسن الکائنات بان یحشره فی ظلّهم و یجعل له مقاماً فی جوارهم انّه لهو المقتدر الّذی لایعزب عن علمه من شیء و لایمنعه عن ارادته ما خلق و یخلق انّه لهو الفرد المتعالی العلیم الحکیم روحی لذکرکم الفدا قد بلغنی کتابکم و اسمعنی صفیر طیر العرفان و هدانی الی ساعد سلطانی و سلطانکم و سلطان من فی الإمکان لعمر المحبوب قد اخذنی الاشتیاق علی شأنٍ لایتمّ بالأوراق یشهد بذلک مالک المیثاق الّذی به انارت الآفاق اذاً اجتذبنی مغناطیس الجلال و احضرنی فی ساحة القدس و القرب و الجمال فلمّا حضرت امام الوجه عرضت ما فی الکتاب من خضوعکم و خشوعکم و ابتهالکم الی الله مولی المبدء و المآب فلمّا تمّ و انتهی نطق لسان العظمة فی الجواب قال و قوله الأحلی ای جمال اگر درست ملاحظه شود دفاتر بیان را در کلمه‌ای از کلمات مستور نمودیم و ارسال داشتیم

حال

\*\*\* ص 140 \*\*\*

 حال ملاحظه کن چه مقدار آیات به اسم شما نازل و ارسال شده تفکّر لتعرف عنایة الله و فضله و رحمة الله و جوده هر منصفی شهادت داده و می‌دهد بر عظمت بحر فضل الهی و در جمیع احوال طرف عنایت و لحاظ مکرمت به شما ناظر و متوجّه بوده کن علی یقین فی ما یلقیک ربّک العلیم امروز باید ناظر به اموری که سبب ارتفاع امرالله است باشید لایری الیوم الّا شأن الله و سلطانه انّا ارسلنا الیک الرّحیق المختوم و کوثر الحَیَوان و سلسبیل العرفان یشهد بذلک ربّک الرّحمن فی هذا المنظر الکریم انتهی. اینکه مرقوم داشته بودید با جناب اس از اهل ص ملاقات فرمودید و اراده دعوت او مرّة اخری داشتید معلوم است آن حضرت در هر حال با عبادالله به کمال رأفت و محبّت و شفقت سلوک فرموده و می‌فرمایند ان‌شاءالله نفحات ایّام شخص مذکور را اخذ نماید و به استقامت کبری و خدمت اهل نورَین نیّرین فائز نماید در ساحت اقدس هم این فقره عرض شد و مقبول

\*\*\* ص 141 \*\*\*

 افتاد فرمودند له ان یعاشر مع العباد بالرّوح و الرّیحان و یهدیهم الی صراط الله المقتدر العلیّ العظیم انتهی و اینکه درباره توجّه به ارض صاد مرقوم داشته بودید فرمودند این ایّام مصلحت نیست انّ الذّئب یعوی و الضّفدع ینتقق ان اصبر الی ان یتضوّع فیها عَرف الإقبال و الاطمینان انتهی و حال که سه ساعت از روز یکشنبه 27 شهر ذیقعده گذشته است این خادم فانی به دستخط دیگر آن حضرت فائز و نسائم الطاف آن حضرت این عبد را اخذ نمود و احاطه کرد از حق جلّ و عزّ سائل و آملم که لم یزل آن محبوب را در ریاض بیان مغرّد و مبیّن و ناطق دارد در هر حال این عبد نزد اولیا و اصفیای الهی خجل و منفعل است و امید عفو است و اینکه مرقوم فرموده بودید و این عبد را وکیل نمودید در زیارت جمال قدم در وقت مخصوص از قبل آن حضرت به ساحت اقدس فائز و به طواف و زیارت مشرّف اذاً نطق لسان العظمة و قال یا اسمی الجمال قد زار

العبد

\*\*\* ص 142 \*\*\*

 العبد الحاضر من قبلک و قبلناه فضلاً من عندنا لتفرح و تشکر انتهی و هم چنین به زیارت اغصان الهیّه روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهم الفدا و طائفین حول از قِبَل آن حضرت فیض زیارت را ادراک نمود و اینکه مرقوم فرمودند که از قِبَل این عبد فانی مع دوستان جناب آقا محمّد تقی و آقا شیرعلی علیهما بهاءالله به زیارت حضرت ورقه کبری حضرت اُخت روحی و ارواح العالمین لمرقد قدسها الفدا فائز شدید این کمال عنایت بوده درباره این فانی و ذکر جنابین که در خدمت آن حضرت فائز شدند در ساحت اقدس عرض شد نسبت به هر یک شمس عنایت مشرق ان‌شاءالله به استقامت کبری فائز شوند و از اریاح منتنه نفوس مشرکه محفوظ مانند یا محبوب قلبی مشاهده فرمایید یوم چه یومی است و ناس در چه گفتگو به جُعل قناعت نموده‌اند و از مالک علل و سلطان ملل چشم پوشیده‌اند این است شأن هیاکل موهومه افّ لهم و لوفائهم قد نقضوا

\*\*\* ص 143 \*\*\*

 میثاق الله و عهده و جادلوا بآیاته بعد انزالها اشهد انّهم من الأخسرین فی کتاب مبین و اینکه درباره قبر مطهّر و خرابی آن نوشتید عرض شد فرمودند هذه من سنّة الله مع اولیائه من قبل طوبی لمن یعمّره و یرفعه ولکن در جمیع احوال حکمت باید ملاحظه شود یا جمال حکمت به مثابه ستاره سحری از افق آسمان کتاب الهی طالع و مشرق است بر کلّ ملاحظه آن لازم و واجب انتهی اینکه درباره وجوه مرقوم فرموده بودید که حسب الأمر به نفوس مذکوره رسانده‌اید و قبض ارسال داشته‌اید قبض‌ها رسید و این خادم حمد می‌نماید محبوب عالم را که آن حضرت را بر خدمات امر مؤیّد فرموده انّه ولیّ العاملین اینکه درباره جناب حا و سین علیه 669 مرقوم داشتید فی الحقیقه این عبد در خدمت ایشان مقصّر است ولکن سبب جناب ملّا محمّد علی شد چه که به گمان آنکه او راجع می‌شود و این عبد جواب دستخط ایشان را به او ارسال می‌دارد باری این فقره تأخیر افتاد تا آنکه در این

ایّام

\*\*\* ص 144 \*\*\*

 ایّام جناب مذکور عازم گشت و عریضه مفصّلی این عبد خدمت ایشان عرض نموده و همچنین چند لوح علیحدّه بسته شده که باید به ایشان برسد ان‌شاءالله برسد اگر ملاقات فرمودید از قِبَل این معدوم صِرف و مفقود بحت ذکر فنا و نیستی اظهار دارید و اینکه درباره احبّای ارض خا مرقوم فرموده بودید که سواد لوح مبارک را ارسال داشتم و علی الدّوام عنایات الهیّه را در حق ایشان اظهار می‌دارم این فقره بسیار محبوب است و در این ایّام دو عریضه از ایشان رسید و جواب یکی عنایت و ارسال شد و عرایض دیگر هم رسیده ان‌شاءالله در کلّ احیان و اوان به عنایت رحمن فائز باشند وقتی از اوقات لِسان قدم به این کلمه مبارکه ناطق، فرمودند یا عبد حاضر بنویس به جناب جمال در کلّ احوال به افق اتّحاد ناظر باش علی شأن لایحرّکک الاختلاف. اتحاد اُسّ اعظم است از برای ابنیه مدینه عرفان لاتنظر الی النّاس

\*\*\* ص 145 \*\*\*

 و اعمالهم و ما هم به یتکلّمون و ینطقون ان انظر ما اشرق من افق بیان ربّک و خذه باسمی القویّ القیّوم اگر در این سبیل ذلّت دست دهد عین عزّت است کن بکلّک لله ثمّ افرح بفضله علیک و کن من الشّاکرین و اگر نفسی بر خلاف حِکَم و سنن الهی رفتار نماید او را به کمال محبّت متذّکر دارید به قسمی که مایه خجلت او نشود اگر پذیرفت فاز بالنّصح و الّا فاسئل الله ان یهدیه الی صراطه المستقیم انتهی این بیان که از مطلع وحی رحمن استماع شد فی الحقیقه جذب عنایت الهی این عبد را اخذ نمود به شأنی که اعترف القلم بعجزه عن ذکره ان‌شاءالله جمیع عباد به حلاوت بیان رحمن فائز شوند لعمر المقصود اگر به حلاوت یک کلمه فائز گردند شمس حقیقت را بما فی الإمکان و ما یذکر فیه مبادله ننمایند و جمیع قاصد مقصد اقصی گردند و اینکه درباره حرم اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابهاه مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عملت فی الله گاهی به حکمت از احوال

ایشان

\*\*\*ص 146 \*\*\*

 ایشان جویا باشید این امور بسیار محبوب است به شرط آنکه به حکمت واقع شود چه اگر جنود ذئب و احزاب رقشاء و بعضی هم از داخل و خارج مطلّع شوند خالی از ضرّ نخواهد بود خذ الحکمة امراً من لدن آمر علیم انتهی و اینکه درباره جناب آقا سیّد محمّد رضا و جناب آقا سیّد ابوطالب علیهما 669 مرقوم فرموده بودید با جناب ابن اصدق علیهما 669 دو لوح امنع اقدس از سماء مشیّت نازل و ارسال شد و بعد از عرض این تفصیل تلقاء عرش فرمودند طرف عنایت به ایشان هست ان‌شاءالله باید به اشتعالی در خدمت امر ظاهر شوند که اثر آن باقی و دائم بماند کبّر یا جمال من قبلی علیهما و ذکّرهما بذکری و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی احاطت المالک و المملوک انّا ذکرناهما و اقبلنا الیهما من هذا المقام الممنوع و نوصیهما بالاستقامة الکبری فی امرالله مالک الوری علی شأن

\*\*\* ص 147 \*\*\*

 لایمنعهما عرفان العرفاء و لا حکمة الحکماء و لا علم العلماء و لا الأحزاب و الجنود ان‌شاءالله هادی خلق باشند و ناس را به حق دعوت نمایند قلوب و افئده ضعیفه را از ظنون و اوهام انفس متوهّمه به اسم الله حفظ نمایند انّا نکبّر من هذا المقام و نسلّم علیهما و علی الّذین اقبلوا بقلوب نوراء فی هناک الی الله المهیمن القیّوم و الحمد لله العزیز الودود انتهی عرض دیگر آنکه مکتوبی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه 669 به این عبد نوشته و از برای بعضی از اهل دولت آباد و آن صفحات الواح بدیعه منیعه خواسته و بعد از عرض به ساحت اقدس همان شب الواح مبارکه از سماء مشیّت ربّانیّه نازل بعضی را حضرت غصن الله الأکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الأطهر فدا نوشته‌اند و بعضی را حسب الأمر این عبد چون در این سنه گاهی حضرت غصن 66 به اطراف تشریف می‌بردند این عبد بعضی از الواح را

از خطّ

\*\*\* ص148 \*\*\*

 از خطّ تنزیل نقل می‌نمود و حسب الأمر ارسال می‌داشت باری الواح جناب میرزای مذکور ارسال می‌شود در این کَرّة یا کرّۀ بعد ولکن فرمودند جمیع ناس قدر لوح الهی را ندانسته و نمی‌دانند و از ادراک ظاهر آن عاجزند تا چه رسد به باطن و به شأنی هم آیات و بیّنات و الواح نازل و ظاهر و ارسال شده که احصای آن امری است بسیار مشکل حال باید بعضی از الواح عربی و فارسی که خارق ظنون و اوهام است جمع نمود از جمله مکتوبات عبد حاضر که به طراز بیان رحمن مزیّن است بسیار به کار می‌آید چه که از هر قبیل در او آیات و بیانات الهی نازل باید جمع نمود و هر چه مصلحت وقت است به چند نفوس که قوّه ناطقه دارند و به اخلاق مرضیّه و صفات عالیه مزیّنند داده شود و به اطراف توجّه نمایند که شاید ناس را به افق اعلی هدایت کنند و از کوثر بقا بنوشانند الیوم مبلّغ لازم است و مبیّن

\*\*\* 149 \*\*\*

 باید هر نفسی در هر مقام از بیان آیات رحمن در نظرش باشد و در مقامش القا نماید کذلک یعلّمک الحقّ و انا العلیم انتهی و اینکه درباره صعود جناب فتح الله مرقوم داشتید بیاناتی از سماء عنایت نازل و ظاهر و چون اخوی ایشان مدّت‌های مدید بود و به این عبد فانی چند مکتوب ارسال داشته و فرصت ارسال جواب نشد لذا در این کرّة ورقه به ایشان نوشته و ذکر جناب مرفوع هم در مکتوب او شده طوبی له و لمن فاز بذکر الله فی ایّامه و دیگر آنکه در این ایّام مکتوبی از طرف حدبا رسیده و ما بین آن عریضه مانکچی صاحب که به ساحت اقدس عرض نموده بودند دیده شد و این مکتوب مدّت‌ها در عرض راه و حدبا مانده بود بعد از عرض به ساحت اقدس فرمودند به جناب جمال بنویس که به ایشان ذکر نماید نامه دوست رسید از دارای جهان می‌خواهیم که او را به یاد دوست خرّم و تازه دارد

و از

\*\*\* 150 \*\*\*

 و از بخشش‌های خود ببخشد آنچه را سزاوار است. یادش در انجمن دوستان بوده و به یاری دوست یکتا خواهد بود از جانب ما پرسش نمایید و درود برسانید انتهی. یا محبوب فؤادی این عبد در اکثر اوقات حنین قلب خود را اصغا می‌نماید چه که مشاهده می‌کند انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نموده و مع ذلک مردم غافل و محتجب آیا امّت فرقان در دست چه دارند و امّت بیان چه و سایر امم به چه متمسّکند و به چه برهان متشبّث جمیع آنچه در عالم واقع شده از کلّی و جزئی در سنین معدوده واحداً بعد واحد به کمال تصریح در کتب الهی نازل چنانچه آن حضرت و هر مُنصفی شاهد و گواه است و سوره رئیس بنفسها و لوح هیکل و سایر الواح موجود و در دست است طوبی لبصیر اعترف بما سمع ورائی بعد از ذکر ملک پاریس و رئیس مدینه کبیره جمعی متحیّر بودند حتّی بعضی از احباب به این خادم ذکر می‌نمودند چگونه می‌شود امپراطور عالم ذلیل شود

\*\*\* ص 151 \*\*\*

 و خود را مخذول و منکوب مشاهده نماید و حال آنکه جمیع ملوک به امر و اراده او متحرّک و مشغول. از اینها گذشته بیّنات دیگر که عالم را فرا گرفته مشاهده فرمایید مع ذلک اهل بیان به جعل جُعَلی از بحر دانایی و انصاف محروم شده‌اند لعمر الله انّهم فی خسران عظیم البتّه تفصیل ارض سِرّ را شنیده‌اید که سیّد محمّد نظر به آنکه مطمئن بود که جمال قِدم با مثل یحیائی مقابلی نمی‌فرماید به میر محمّد نام که یکی از اصحاب ساده بود و هم چنین به جمعی از اعجام آن ارض گفته که فردا فلان بیرون می‌آید ایشان هم اگر راست می‌فرمایند بیرون تشریف بیاورند و در جامع سلطان سلیم گفتگو نمایند تا حق از دونش معلوم شود میرمحمّد علیه بهاءالله یوم دیگر آمد و مراتب را به ساحت اقدس پیغام داد در آن حین جمال قدم قیام فرموده از باب حرم بیرون تشریف بردند و در عرض راه آیات الهی به اعلی النّداء نازل تا آنکه وارد جامع شدند و بعضی از اعجام هم حاضر در

کمال

 \*\*\* ص 152 \*\*\*

 کمال تحیّر اصغا می‌نمودند و بعضی عبراتشان جاری بود فرمودند به میر محمّد برو و بگو حاضر شوند بعد از مدّتی آمد و عرض نمود که رئیس الکذّابین امروز معذرت خواسته تا دو روز دیگر هم جمال قدم مهلت عنایت فرمودند و این فقره مابین هفتاد نفر احباب و سایرین واقع شده مع ذلک بعد از ورود در سجن اعظم روزی شخص معروفی خدمت حضرت غصن 669 الأعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الأعزّ فدا آمده معروض داشت که سیّد محمّد و آقاجان می‌گویند که در ادرنه قرار بر اجلاس شد که جمال قدم با او در یک مجلس حاضر شوند و گفتگو نمایند میرزا یحیی آمد و جمال قدم نیامدند بر جمیع علما و اکابر و والی مطلب واضح و معلوم شد حضرت غصن الله تلقاء عرش عرض نمود که مرا چنان حیرت اخذ کرد که قادر بر جواب نشدم حال ملاحظه فرمایید که چنین امر واضح و مبرهنی را چگونه ذکر نموده‌اند

\*\*\* ص 153 \*\*\*

 و تحریف کرده‌اند جمیع صفات جمال قدم را به خود نسبت داده و آنچه ارتکاب نموده به مطلع تقدیس و تنزیه راجع نموده‌اند در سنین توقّف در ارض سِرّ در لیالی و ایّام به این کار مشغول بودند چنانچه آنچه از حضرت غصن الله الأکبر در طفولیّت ظاهر شد سیّد محمّد اصفهانی به احمد ابن یحیی نسبت داد و به اسم او ذکر می‌نمود الا لعنة الله علی الکاذبین در اوّل امر که جمال قدم از او تبرّی جُست فقره تصرّف آن بی‌وفا در حرم نقطه اولی روح ماسواه فدا بود بعد از چندی چون مقبول طبع غافلش نیفتاد به خبیث دیگر بخشید والله الّذی لا اله الّا هو این عبد شرم می‌نماید از افعال و اعمالش و خود آن حضرت می‌دانند که غیر این عبد کسی مطّلع نیست چه که بنده با او بوده‌ام کفی بالله فی ما اقول شهیداً اعمالی ارتکاب نموده که زبان یارای ذکر او و قلم یارای تحریر آن نداشته و ندارد البته بعضی را شنیده‌اید به گمان خود به شریعت نقطه اولی عمل می‌نماید سؤال نمایید این زوجات متعدّده که در شهرها موجودند

به کدام

\*\*\* ص 154 \*\*\*

 به کدام فتوی گرفته ینبغی ان ندع ذکر هؤلاء و نذکر ما ینبغی لأیّام الله ربّ العالمین. خدای واحد شاهد که این عبد هرگز اراده امثال این اذکار نداشته و ندارد و چند سنه می‌شود که بالمرّه ذکر او پیچیده شده و در این ایّام چون به بعض مفتریات مشغول شده لذا لله این چند فقره که فی الحقیقه قطره‌ای از بحر اعمال اوست عرض شد تا دوستان الهی مطّلع شوند آن حضرت که بر بسیاری مطّلع بوده و هستند ان‌شاءالله باید جمیع دوستان مطّلع شوند که مباد به ظلمت نفوس کذبه از انوار آفتاب ظهور محروم بمانند اگر چه نفوس قویّه که از بحر اعظم نوشیده‌اند عالم را معدوم مشاهده می‌نمایند تا چه رسد به این خار و خاشاک بحر و گلپاره‌های برّ. فرمودند حرّاس مدینه الهی باید بیدار باشند و آگاه کذلک نطق لسان العظمة من قبل انّه لهو المبیّن الخبیر انتهی و اینکه درباره جناب ملّا علی جان علیه 669 مرقوم داشتند مکتوبی که به این عبد نوشته بودند در ساحت اقدس عرض شد و آیات الهی

\*\*\* ص 155 \*\*\*

 نازل و این عبد در مکتوب خود نوشته ارسال داشت آن حضرت برسانند و اینکه درباره جناب آقا سیّد محمّد و جناب آقا سیّد آقابزرگ و آقا سیّد آقاجان و هم چنین درباره اهل بهنمیر آنچه ذکر اسامی در دستخط‌های آن حضرت بود حیّاً و میّتاً مخصوص هر یک لوح الهی نازل انّ الذّکر طراز العباد فی حیوتهم و بحر الغفران بعد مماتهم و حسب الأمر الواح منزله را این عبد نوشته ارسال داشت چه که حضرت غصن الله حضور نداشتند اگر یک صورت به خط نسق نوشته شود و مع الواح ارسال گردد احبّ است چه که شاید بعضی درست از عهده تلاوت بر نیایند عرض دیگر آنکه دستخط اخری آن حضرت که به تاریخ 18 رمضان بود رسید حزن بُرد هَمّ را کُشت غَم را مفقود نمود و آنچه آورد معلوم و واضح است احتیاج عرض نیست و بعد از اطلاع در ساحت اقدس کبریاء عرض شد فرمودند یا جمال عهد نمودی که من بعد جز کلمه رضا و آثار بهجت و سرور از تو به ساحت اقدس نرسد

ان‌شاءالله

\*\*\* ص 156 \*\*\*

 ان‌شاءالله به این عهد به عنایت محبوب عالم وفا نمایی اگر چه قلم اعلی درباره تو شهادت داده بر اینکه به عهد الله وفا نموده‌ای و بر خدمت امر قیام کرده ولکن فقره اوّل در چند مکتوب شما که به عبد حاضر ارسال داشته‌اید نوشته شد ان‌شاءالله باید وفا شود ان اشرب باسمی من بحر سروری و فرحی و قل الحمد لله ربّ العالمین یا جمال قد سمعنا ندائک فی کتابک الآخر الّذی ارسلته الی عبدی و اجبناک فی الصّباح و المساء و حین الزّوال لتشکر ربّک المشفق الکریم انتهی و اینکه در مناجات پارسی عرض کرده بودید ای خدا تو خود شاهدی که هر وقت ناله و ضجیج تو را در الواح اصغا می‌نمایم که از اختلاف عباد خود نوحه و ندبه می‌فرمایی از فرط انفعال نزدیک به آن می‌رسد که دست بر سر زنان به کوهسار فرار نمایم و از غایة خجلت صورت بپوشم و دیگر رخ نگشایم تا اینکه منتهی می‌شود به این کلمه که عرض نموده‌اید که از آیات لوحی که به یکی از احبّا نازل شده همچه ادراک نموده‌ام که در ساحت اقدس

\*\*\* ص 157 \*\*\*

 از این عبد شکایت نموده‌اند این عبد عرض می‌نماید ابداً در الواح منزله چنین فقره ذکر نشده حق خود شاهد و گواه که طَرَف شما ملحوظ بوده و طرف عنایت به شما ناظر و بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند عنایت درباره شما بسیار بوده ان اعرف قدر عنایة ربّک و کن من الشّاکرین اگر احیان ظهور مبشّر بود بسیار دیه بر شما راجع می‌شد این قدر بدان نفسی که به عنایت حق فائز شده و او را به اسم 66 نامیده یعنی به خطاب یا اسمی فائز نموده البته اگر فی سبیل الله و حبّاً لأمر الله و اعلاء لکلمة الله نزد ادنی نفسی خاضع و خاشع شود ضرّی به او راجع نگردد بلکه سبب عزّت و رفعت او گردد کذلک یذکرک ربّک انّه لهو الغفور الرّحیم در فضای وسیع رجا داخل شو و در عرصه انقطاع قدم گذار انّه لایضیع اجرک و ما عملت فی سبیله انّه قد رفعک فضلاً من عنده و هو المقتدر العلیم الحکیم انتهی و اینکه درباره مشرق الأذکار و محلّ البرکة مرقوم داشته بودید عرض شد

فرمودند

\*\*\* ص 158 \*\*\*

 فرمودند فقره مشارق الأذکار در کتاب اقدس نازل ولکن جمیع امور الیوم معلّق به حکمت است در هر بلدی که اقتضا نماید و مخالف حکمت نباشد بأسی نیست هذا ما حکم الله به من قبل و فی هذا الحین الیوم بر هر نفسی ملاحظه حکمت لازم و واجب است و اینکه درباره منتسبین طلب غفران نمودید هذا ما نطق به لسان العظمة یا جمال انّا غفرناهم و کفرنا عنهم سیّئاتهم و نوّرناهم بنورالوجه من الرّفیق الأعلی لتشکر ربّک مولی الوری الّذی اجابک فی ما دعوته و سقاک من بحر الوصال انّه لهو الفضّال الکریم نفوس مذکوره کلّ به رحمت الهی فائز و به طراز غفران مزیّن طوبی لکلّ عبد و لکلّ اَمَةٍ فاز و فازت بذکرالله بعد صعوده و صعودها الیه انتهی. اینکه ذکر جناب حاجی صادق از اهل خا را مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انّا نکبّر علیه و نأمره بما نزّل فی کتاب الله ربّ العالمین طوبی له بما اقبل و فاز بهذا الأمر الّذی به ارتعد الجبال و انصعق من فی الأرض و السّماء الّا

\*\*\* ص 159 \*\*\*

 من شاءالله القوّی القدیر قل یا صادق ان استقم علی امر مولاک انّ الأمر عظیم عظیم و اذا اتاکم ناعق بکتاب فاعلموا انّه لکتاب الفجّار فی لوح مبین یا ملأ الأحرار تمسّکوا بحبل الله و دعوا عن ورائکم کلّ ناعق مریب یا احبّائی فی الخاء ان استمعوا نداء المظلوم انّه یذکرکم فی هذا المقام المنیع و یوصیکم بکتاب الله الّذی نزّل من سماء مشیّة ربّکم العلیم الخبیر خذوا کتاب الیقین و دعوا عن ورائکم اوهام الّذین کفروا بالله العزیز الحمید یا جمال انّا ذکرنا الّذین کان ذکرهم فی کتابک من اهل الخاء بشّرهم بهذا الفضل العظیم ان‌شاءالله باید کلّ به استقامت کبری بر امر مالک اسما قیام نمایند و به شأنی بر امر ثابت مانند که جمیع اهل عالم قادر بر منع نباشند قل ایّاکم ان یمنعکم طنین الذّباب عن الله مالک الرّقاب شیاطین ارض به اسم حق درصدد گمراهی عبادند ان احفظوا انفسکم باسم ربّکم القویّ القدیر در کلّ احیان به افق رحمن ناظر باشید و از کوثر معانی و بیان که از معین کلمات جاری است بیاشامید طوبی لکلّ عبد فاز

بهذا

\*\*\* ص 160 \*\*\*

 بهذا الیوم و شرب رحیق الاستقامة من ید عطاء ربّه الکریم باید نفوس مقبله آگاه باشند و بر سُرُر استقامت مستوی ان انظروا ما انزله الرّحمن فی الفرقان من قبل یوم یقوم النّاس لربّ العالمین کلّا انّ کتاب الفجّار لفی سجّین و ما ادریک ما سجّین کتاب مرقوم ویل یومئذ للمکذّبین ملاحظه نمایید و تفکر کنید شاید از بحر معانی که در این آیه مبارکه مستور است بیاشامید و به مقامی فائز شوید که شما را کتب عالم از امّ الکتاب منع ننماید و وساوس خنّاس از مالک ناس محروم نسازد چه بسیار از شیاطین که به اظهار زهد و تقوی عباد را گمراه نموده‌اند و از مالک مبدء و معاد محروم ساخته‌اند کذلک زیّنّا بحر العرفان بسفینة البیان طوبی لکلّ سامع مستقیم انتهی عرض می‌شود این لوح ابدع امنع اقدس مخصوص اهل تربت و فروغ و اطراف آن که ذکرشان در کتاب آن حضرت مرقوم بود و هم چنین مخصوص اهل خاء الّذین آمنوا بالله المهیمن القیّوم نازل ان‌شاءالله کلّ به آن فائز

\*\*\* ص 161 \*\*\*

 شوند و به آن عامل و اینکه درباره حقوق الله نوشته بودید فرمودند بر کل ادای آن لازم و اینکه مرقوم داشتید که جناب حاجی صادق علیه 669 حقوق الله را از نفس املاک تسلیم نمود در این اوقات نوشته بودند که تکلیف چیست بفروشم و یا محصول او را همه ساله روانه نمایم این تفصیل عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب حاجی مذکور را اذن دادیم که هر یک را بخواهند عامل شوند مقصود آنکه عمل به روح و ریحان واقع شود انّه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و لایسئل عمّا یفعل و هو المقتدر القدیر انتهی. اینکه در ذکر جناب آقا سیّد محمّد و جناب آقا محمّد قلی مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند ان‌شاءالله به عنایت الهی فائز باشند و به افق مقصود ناظر مقصودشان معلوم و واضح است ولکن الأغیار حالوا بیننا و بین الأخیار اگر چه صبر در فراق محبوب بسیار تلخ است ولکن چون به امر اوست بسیار محبوب نقطه اولی فرموده جمیع عالم از برای آن است که به کلمه رضا

از نزد

\*\*\* ص 162 \*\*\*

 از نزد او فائز شود حال قلم اعلی می‌فرماید یا محمّد یا ایهّا النّاظر الی افقی ان اصبر فی فراق مولاک و قل ای ربّ فاکتب لی ما کتبته لمن اقبل الیک و فاز بلقائک انّک انت المعطی الکریم یا محمّد قبل قلی ان استمع ندائی و کن من الشّاکرین قل ای ربّ اردت کوثر لقائک و بحر وصالک اسئلک بان لاتخیّبنی بفضلک و قدّر لی ما ینفعنی فی کل عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم انتهی اینکه درباره جناب آقا میرزا کاظم ابن شهید علیه 669 مرقوم داشتید طرف عنایت به ایشان و اهل ایشان بوده و از قبل مکتوبی این عبد در جواب دستخط ایشان ارسال داشته و آن مکتوب به آیات الهی مزیّن و مطرّز بوده عنایت حق نسبت به ایشان به مثابه شمس مشرق و لائح فرمودند ان‌شاءالله در کلّ احوال به ذکر و ثنای محبوب آفاق مشغول باشند انّا ذکرناه من قبل و من قبل قبل و نذکره فی هذاالحین بالرّوح و الرّیحان لیشکر ربّه الرّحمن الّذی اتی بسلطان مبین ذکر ایشان مرّة بعد مرّة

\*\*\* ص 163 \*\*\*

 از قلم اعلی نازل و جاری بشّره بهذا الفضل ثمّ اذکره بهذا الذّکر البدیع ان‌شاءالله لازال به این عنایت فائزند انتهی عرض دیگر آنکه اگر با جناب اسم الله جود علیه من کلّ بهاء ابهاه ملاقات نمودید از جانب این فانی ذکر فنا و نیستی نمایید و مذکور دارید یا محبوبی قد اتی یوم عظیم و امر عظیم آیا چشمی در عالم مشاهده می‌شود منقطعاً عن الحجبات و السّبحات و عن الظّنون و الأوهام و عن کلّ ما سمع در آثار الله بنفسها ملاحظه نماید و یا گوشی یافت می‌شود که خالصاً لوجه الله نفس ندا را اصغا کند عباد صغیر و امر کبیر و الملک لله المقتدر القدیر چه شده این مردم غافل را که محتجب مانده‌اند و به طنین‌های ذباب از مالک مآب محروم گشته‌اند بر هر نفسی لازم که در امر الهی علی ما هو هو ناظر باشد لا علی ما یحبّه من عندها فی الحقیقه فزع اکبر بشر را احاطه نموده از همه گذشته در ملأ بیان ملاحظه نمایید که به چه اوهامات تشبّث نموده‌اند بعد ما نطق به النّقطة الأولی فی هذا الظّهور

الأعظم

\*\*\* ص 164 \*\*\*

 الأعظم الأعلی ایّاک ایّاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیّة فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ایّاک ایّاک ان تحتجب بکلمات ما نزّلت فی البیان فانّها کلمات نفسه فی هیکل ظهوره من قبل مع ذلک چه گفته و چه می‌گویند دعوی آثار می‌نمایند ان هی الّا کالغبار بعینه در ظنون اهل فرقان غرق شده‌اند بفرمایید ای مساکین هزار و دویست سال اهل فرقان به این ظنون و اوهام تربیت شدند و خود را اشرف ملل و افضل اهل عالم می‌شمردند مع ذلک چه فضل را مالک شدند و چه مقام را دارا قل کسّروا اصنام الأسماء باسم ربّکم الأبهی هذا خیر لکم لو انتم تعلمون که شاید خرق احجاب نمایند و فارغ و آزاد در این هوای قدس روحانی طیران کنند و نفسه الحقّ به صد هزار مرض مبتلا بودند و به یکی شاعر نه و حال این قوم آخر بر اثر آن اقدام حرکت می‌فرمایند و به سلاح کذب و افترا با مولی الوری محاربه می‌نمایند چه فایده که ناس از حقیقت امر مطلّع نیستند

\*\*\* ص 165 \*\*\*

 هر نفسی که بر جمیع امور مطّلع بوده و لیلاً و نهاراً معاشر او را تکذیب نموده‌اند و چه مقدار افترا بر او بسته‌اند که مباد محلّ اعتماد شود و مرجع اطمینان عباد گردد باری بایستید و بگویید که شاید انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نماید و عالم خیال از قوّه به فعل آید از حق می‌طلبیم که جمیع عباد را از اهل شرق و غرب از این نعمت عظمی و عطیّه کبری محروم نفرماید انّه لهو السّامع المجیب چندی قبل از ساحت امنع اقدس مخصوص ایشان لوح بدیع منیع نازل و ارسال شد ان‌شاءالله فائز شده‌اند و هم چنین مخصوص جناب زین علیه 669 اهل ب ر نسئله تعالی بان یجمعنا فی مقرّ واحدٍ لأذکر لحضرتکم ما کان مستوراً خلف الحجاب انّه ولیّنا فی المبدء و المآب لا اله الّا هو العزیز الوهّاب عرض دیگر آنکه خدمت جمیع دوستان الهی از جانب این فانی عرض تکبیر برسانید و بفرمایید قد اتی الیوم و قام النّاس لربّ العالمین این مقام استقامت می‌طلبد طوبی لمن اخذ کأسها و شرب منها باسم

ربّه

\*\*\* ص 166 \*\*\*

 ربّه الحکیم ان‌شاءاالله به شأنی به این مقام فائز شوند که طنین ذباب و نعیب غراب ایشان از مالک مآب محروم نسازد باید به کمال حکمت مشی نمایند و ناطق شوند و در بعض احیان به کمال حکمت مجتمع گردند و آیات الهی را از فارسی و عربی بخوانند و در او تفکّر کنند لعمر المحبوب تجذبهم نفحات الآیات علی شأن یرون انفسهم کالجبال علی امرالله ربّ العرش العظیم. البهاء علی حضرتک و علیهم و علی الّذین شهدوا بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ادم فی 29 ذیقعده سنه 97. مجدّد عرض می‌شود که مرقوم فرموده بودید که این ایّام اختلاف به فضل الهی رفع شده و اجتماع محقّق این کلمه مایه سرور بی‌اندازه شد تا باد چنین باد در جمال قدم از این فقره آثار فرح ظاهر و مشهود فی الحقیقه این ذکر از آن حضرت بشارت بزرگی است از برای عباد ان‌شاءالله کلّ به مقام بلند اتّحاد و اتّفاق فائز شوند این قدر تحریر نموده‌ام و زحمت داده‌ام که حال خود را

\*\*\* ص 167 \*\*\*

 خجل و منفعل مشاهده می‌نمایم این ذنب عفو بزرگ می‌طلبد انّه هو العفوّ الغفور و دیگر مرقوم فرموده بودید که شهادت می‌دهد جمیع جوارح و ارکان به اینکه تمام عزّت و نعمت و راحت و سرور در ظلّ او و در حبّ اوست و لله الحمد که به هر دو فائزم بعد از عرض این فقره فرمودند قد نطق بالحقّ و ان‌شاءالله این کلمات همیشه از قلم و لسان ایشان جاری شود به شأنی که اظهار کدورت و حزن از پی نیاید یا جمال ان افرح بذکری ایّاک و عنایتی لک ایّاک ان یحزنک شیء فی الله ربّ العالمین انتهی.

**بسم ربّنا المقتدر العلیّ الأبهی**

لِله عملک یا من فزت بالبلاء فی سبیل الله فاطر السّماء نعیماً لک یا من شربت کأس البأساء فی حبّ الله مالک الأسماء طوبی لک یا من حملت الشّدائد و الضّرّاء فی امر الله خالق الأشیاء حمد مقدّس از کلّ اذکار حضرت مقصودی را لایق و سزاست که ذلّت اولیا را علّت عزّت

اهل

\*\*\* ص 168 \*\*\*

 اهل عالم مقرّر فرمود و سجن اصفیا را سبب آزادی امم نمود و آوارگی دوستان خود را منشأ و مبدء اجتماع و توجّه عشّاق در وطن حقیقی گردانید البهاء ثمّ البهاء علیک یا من خرجت عن مقرّک فی سبیل الله مالک القدم ثمّ التّکبیر و الثّناء علیک یا من کنت مشتعلاً فی حبّ الله سلطان الأمم آیا قلم تواند از عهده این شکر بر آید و یا لسان قادر است که ذکر این مراتب را بتمامه نماید جمیع اشیاء الیوم به یا لیت حملت الشّدائد فی حبّک یا اله العالمین و یا لیت حملت کلّ البلایا فی سبیلک یا منتهی مقصد القاصدین ناطق و ذاکرند. مسیح زمان از مشرق امر رحمن ظاهر و مُشرق و محلّ اعراض و اعتراض جمیع عباد گردید الّا معدود قلیلی و بعد از فتوای مُفتی عصر آن معدود از خانه و دیار آواره و هر یک به شطری توجّه نمودند به قسمی که قوت یوم با ایشان نبود حال مشاهده نمایید که به اسم هر یک از آن نفوس اکثر ملوک تاج بر می‌دارند و خضوع می‌نمایند

\*\*\* ص 169 \*\*\*

 این است عزّتی که در سرّ این ذلّت‌ها مکنون است و الیوم از ابصار و عیون مستور سیّد بطحا از مشرق مشیّت مولی الوری ظاهر و در اوّل امر به شأنی اعدا قیام نمودند که هر منصفی از ذکر تفصیل آن شرم می‌نماید تا آنکه مشورت مشرکین بر این قرار گرفت که اصحاب آن حضرت را جمیعاً شهید نمایند و حضرت اخبار فرمودند که باید در اشراق جمیع از این ارض هجرت نمایید و یکی از آن نفوس مقدّسه جعفر طیّار علیه 669 بود که مع جمعی به حبشه تشریف بردند و مدّت‌ها در آن ارض ساکن بودند و به شوق و شعف تمام به ذکر مالک انام ناطق و مشغول و تفصیل او از قلم اعلی جاری شده طوبی للفائزین و النّاظرین و مع آنکه در آن ایّام به کمال فقر مبتلا بودند و به کمال ذلّت ظاهره مشاهده می‌شدند بعد ملاحظه شد که از برکت آن نفوس مقدّسه کنوز غنا بر وجه اهل اسلام گشوده شد و ابواب عزّت مفتوح گشت و عنادل سرور بر اغصان سدرات انسانی به نغمات بدیعه ملیح مغرّد

سبحان

\*\*\* ص 170 \*\*\*

 سبحان الّذی یفعل ما یشاء بقدرته و سلطانه و یحکم ما یرید بامره و ارادته علّة حیوٰة آب بوده و من الماء کلّ شیء حیّ شاهد این مقال و وقتی این فضیلت را به نار عطا فرموده چنانچه نار طور را سبب حیوة امم قرار نمود من یقدر ان یمنعه عن سلطانه اشهد انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّساً عن عرفان المقرّبین و منزّهاً عمّا تفوّه به السن المخلصین قد اظهر ما اراد و یظهر ما یرید لاتضعفه شئونات هذه الخلق انّه لهو الحاکم الآمر العلیم الحکیم. یا حبیب فؤادی چیزی که قلب را می‌گدازد و جسد را می‌کاهد حسرت‌هایی است که در قلب این خادم فانی است در نفوس مقدّسه ارض صاد مشاهده فرمایید که به عنایت حق تا بودند به کمال عزّت و رفعت ظاهر و بعد در آخر ایّام به مقامی فائز شدند که فی الحقیقه شبه آن دیده و شنیده نشده و این خادم در هر حین به یا لیتنی کنت معهم ناطق است ولکن شرافت از دست رفت و این حسرت در قلب ماند از قلم اعلی درباره ایشان نازل شد آنچه که جمیع ذرّات

\*\*\* ص 171 \*\*\*

 کائنات به نوحه و ندبه مشغولند به امری فائز شدند که به دوام ملک و ملکوت باقی خواهد بود و حال این حسرت هم در دل مانده که چرا با آن جناب نبودم که در سبیل الهی از وطن و دیار خارج شده و در بادیه‌ها من غیر ناصر و معین حرکت می‌نماید یا لیت کنت معک و فزت بما فزت فی سبیل محبوبنا و مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرضین ولکنّ الخادم یبشّرکم بنصرة الله و فضله و رحمته الّتی سبقت کلّ الوجود من الغیب و الشّهود قد فاز الخادم بکتابکم کأنّه شاهد من کلّ کلمة منه نار الشّوق و الاشتیاق فلمّا عرفت و اطّلعت بما فیه قصدتُ شطر المقصود الی ان حضرت تلقاء العرش و عرضت ما فیه اذاً نطق لسان العظمة و الکبریاء بما طارت به الأرض و مرّت به الجبال انّی اجد قلمی عاجزاً عمّا نطق به ملکوت البیان بل اقلام من علی الأرض کلّها الی ان نطق لسان القِدم بهذه الکلمات العالیات قال و قوله الأحلی و محبوب من فی الأرض و السّماء یا محمّد انّ الفرد الأحد یذکرک فی هذا

المقام

\*\*\* ص 172 \*\*\*

 المقام الّذی انقطعت طیور الأوصاف عن البلوغ الیه ان افرح و کن من الشّاکرین انّا سقیناک کوثر بیانی و رحیق عرفانی و نسقیک بهذه الآیات ما یجتذبک الی مقام لایحزنک ضوضاء العالم و لا ظلم الّذین کفروا بالله ربّ العالمین انّه یطهّر الأرض من دنس الّذین قاموا علی الإعراض یبلغک الی الذّروة العلیا انّ ربّک لهو العلیم الخبیر لعمری قد فزت بعرفان المقصود الّذی تزیّن به کتب الله الملک العلیم الحکیم. ان‌شاءالله به اجنحه انقطاع در هوای محبّت مالک ابداع طیران نمایی و در هر حین به نار مودّتش مشتعل باشی طوبی لک و لأبیک الّذی یذکره الملأ الأعلی و شهد له القلم الأبهی فی لوحه الحفیظ یا تقی ان استمع ندائی من شطر عرشی انّه یجتذبک الی ملکوتی و مقام قربی و یسقیک کوثر بیانی البدیع قد حضر لدی المظلوم کتابک انّا وجدناه مشتعلاً بحرارة محبّتی و مزیّناً بذکری و ثنائی طوبی لک و لقلمک و لِلِسانک و لقلبک ان افرح بذکر ربّک و کن قائماً علی خدمتی و ناطقاً بثنائی

\*\*\* ص 173 \*\*\*

 الجمیل لاتنظر الی الخلق و ضوضائهم ان انظر ما قدّر لک من قلمی المتین این عُسر را ان‌شاءالله یُسر از عقب است و لو ترید ان تقتدی بمولاک انّه کان راضیاً فی ما ورد علیه فی سبیل الله و یکون بمثل ما قد کان یشهد بذلک کلّ الأشیاء و کلّ عارف بصیر. اَین القیاصرة و الأکاسرة و الفراعنة و الجبابرة الّذین اتّخذوا لأنفسهم بیوتاً فی قُلَل الجبال و استنکفوا عن امر الله ربّک و ربّ من فی السّموات و الأرض کذلک یقصّ لک من عنده کتاب حفیظ چه مقدار از نفوس به کمال عزّة ظاهره ظاهر بودند و گمان فنا از برای خود نمی‌نمودند لکن امروز نه خودشان و نه دیارشان و نه زخارفشان و نه بیوتشان دیده می‌شود و اثری از آن نفوس غافله محتجبه در ارض مشهود نه مگر آثار ظلم و اعتساف آن نفوس که در اطراف موجود است و بذلک یلعنهم کلّ الذّرات و کلّ ذی عقل و درایة و ذی لسان ناطق نطق بالحقّ انّ ربّک یقصّ لک لتکون من المطمئنّین فاسئل الله بان یوفّقک و الّذین آمنوا

علی

\*\*\* ص 174 \*\*\*

 علی خدمة امره و ذکره و ثنائه انّه لهو المقتدر القدیر ان اذکر احبّائی الّذین نبذوا ما سوائی و تمسّکوا بعروتی و تشبّثوا بذیلی المنیر ان اشکر الله بما وجد مقصود العالم من کتابک عَرف الرّضاء و هذا یکفیک و مالک الأسماء ولکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین قد وجدت من روح مناجاتک رَوح رضائی طوبی لرضیع شرب من ثدی عنایتی و کبر فی ظلّ رحمتی و فاز بقبولی فی ایّامی کذلک یذکرک قلمی الأعلی بذکرٍ لو یجد من علی الأرض عَرفه تالله الحقّ لَیَدعون ما عندهم و یسرعون الی جهة العرش المقام الّذی استقرّ فیه جمال القِدم بسلطان مبین ان‌شاءالله بر این مقام اعزّ اعلی ثابت و مستقیم باشی چه که بعضی از دوستان حق عرایض ایشان لدی العرش حاضر و مزیّن بود به طراز رضا و بعد عَرف دیگر وزید و عرف اول را مستور نمود کذلک یخبرک المقصود لتکون من الثّابتین الرّاسخین لاتحزن عن البعد و الفراق بقلمه یبدّل الهجر باللقاء و البُعد بالوصال تعالی ربّک

\*\*\* ص 175 \*\*\*

 الغنّی المتعال انّه لهو الفضّال القدیم الحمد لله ربّ العالمین انتهی. فی الحقیقه این آیات به عنایتی ظاهر شده که ذکر آن به قلم و لسان منتهی نشود در هر کلمه سراجی منیر طوبی لمن وَجَد و عَرَفَ. دیگر آن جناب بعد از زیارت آیات منزله شهادت می‌دهند به آنچه این عبد عرض نموده و اینکه درباره نفوسی که به عنایت رحمن از کوثر عرفان آشامیده‌اند و به افق ایقان ناظرند ذکر نمودند اسامی کلّ در ساحت اقدس عرض شد و مخصوص هر یک آیات بدیعه منیعه نازل ولکن این عبد مجال نیافت که مفصّلاً تحریر نماید جمیع را به عنایت حق مسرور دارید و از جانب این خادم فانی تکبیر برسانید چه که این عبد از ذکر تمام آنچه از ملکوت علم الهی نازل خود را عاجز مشاهده نمود در اکثر احیان آیات الله به شأنی نازل که اعلا قلم عالَم از تحریر آن عاجز و قاصر است ولکن این قدر بشارت می‌دهم دوستان الهی را که جمیع آن آیات به عنایت تمام نازل و یقین است آثار آن در ارض ظاهر

می‌شود

\*\*\* ص 176 \*\*\*

 می‌شود انّ ربّنا العلیم علی کلّ شیء قدیر استدعا آنکه از قبل این خادم فانی مجدّداً تکبیر برسانید اشعار جناب آقا میرزا زین العابدین علیه 669 که مطرّز و مزیّن به ذکر نورین نیّرین بود در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به من عنده فصل الخطاب فی الجواب طوبی لَکَ یا من نطقت بذکر من انار به افق الوفاء فی ملکوت الإنشاء و طوبی لکلّ ناطق نطق بذکر الحاء و الحاء یا زین العابدین ان استمع ما یذکرک ربّ العالمین فی هذا القصر المبین لعمری لو تجد لذّة بیانی لیأخذک الفرح علی شأنٍ لاتکدّرک الأحزان و یفتح بصر فؤادک علی شأن تری النّورین فی الأفق الأعلی و المقام الأبهی و الذّروة العلیا و الغایة القصوی و تقول لک الحمد یا الهی و اله العالم و لک الثّناء یا محبوبی و محبوب الأمم اشهد انّک خلقتهما و عزّزتهما و نصرتهما و رفعتهما الی ان فدیتهما فی سبیلک و ما اردت لهما الّا ما عجزت عن ذکره اقلام الإمکان و لا تحویه اوراق الزّمان انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم

\*\*\* ص 177 \*\*\*

 اگر دوستان نزد خلق ذلیلند نزد حق بسیار عزیز و زود است که آفتاب عزّت از افق عالم مشرق و لائح مشاهده شود در قرون قبل و آنچه در او حادث شده تفکّر نمایید به یظهر لک ما ظهر من لسانی البدیع جمیع عالم و آنچه در اوست به کلمه‌ای از کلمات حق معادله ننماید چه که عَرف آن کلمه لایزال در هبوب و تضوّع است مکافات هیچ عمل خالصی محو نشده و از نظر نرفته و نخواهد رفت عنده علم کلّ شیء فی کتابه و انّه لهو المعطی الکریم بغضا و عناد و ضُرّ خلق قابل ذکر و لایق اعتنا نبوده در دنیا که محلّ این حوادث است مشاهده نما که در هر حین به کلمه انظروا فنائی ناطق دنیا را به مثابه کتاب ملاحظه کن در هر حین کلمات او را محو اخذ نماید چنانچه هر بصیری مشاهده می‌نماید و امّا کلمات الهی را مقامی است او را محو اخذ ننماید و فنا نزدیکی نجوید طوبی لک و للّذین ینظرون الأشیاء بعینی و اقتصروا امورهم علی تبلیغ

امری

\*\*\* ص 178 \*\*\*

 امری بالحکمة الّتی انزلها الرّحمن فی الکتاب انتهی. اینکه از قبل سؤال شده بود که در کدام ارض ساکن شوند و به چه عمل نمایند این امورات را به مشورت راجع فرموده‌اند چنانچه در الواح الهی ثبت است باید مشاوره با نفوس موقنه ثابته نمود و به آن عامل شد و ما یظهر من الشّوری انّه خیر لمن تمسّک بالحکمة فی ملکوت الإنشاء مکتوب اوّل آن جناب که رسید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند در هر مقام ساکن شوند در ظلّ سدره رحمت و قباب عظمت و فُسطاط عنایت ساکنند انتهی. قسم به لؤلؤ بحر علم الهی حینی که این عبد این کلمۀ مبارکه را از لسان احدیّه دربارۀ آن جناب استماع نمود کاد ان یطیر من الشّوق درجمیع احوال باید جمیع این عباد به السنی که به عدد ذرّات عالم بل فوق آن به ذکر و ثنای شفقت و عنایت محبوب عالم مشغول گردد هنیئاً لک و لنا. جمیع طائفان عرش رحمانی تکبیر می‌رسانند البهاء علیک و علی الّذین

\*\*\* ص 179 \*\*\*

 توجهّوا بوجوه نوراء الی الأفق الأعلی و الحمد لله مالک العرش و الثّری امری که الیوم و فی الحقیقه از جمیع اعمال اعظم است اتّحاد احباب است چنانچه در مواضع عدیده فرموده‌اند بالاتّحاد یظهر امرالله مالک العباد حال هَرج و مَرج مشاهده می‌شود نه کوچک احترام بزرگ را ملاحظه می‌نماید و نه پست بلند را وقری می‌گذارد امروز کلّ باید به ما یظهر من القلم الأعلی ناظر باشند آن جناب باید در این امر بسیار جهد نمایند شاید سبب اتحاد و اتفاق دوستان الهی گردند البتّه به اختلاف امر مابین عباد بی‌قدر می‌شود از حق می‌طلبیم توفیق عنایت نماید و کلّ را به طراز ما یحبّ و یرضی مزیّن نماید خ ادم.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

حمد محبوبی را لایق و سزاست که حین استوای بر عرش در بستانی که به رضوان نامیده شده به سه آیه مبارکه تکلّم فرمود به یک آیه نزاع و جدال و قتل و غارت را از عالم

برداشت

\*\*\* ص 180 \*\*\*

 برداشت و به بیان واضح مبین فرمود نصرت امر به حکمت و بیان مقدّر شده طوبی از برای نفوسی که به استقامت کبری به آنچه مأمور شده‌اند عاملند. قد شهد مالک القدر فی مقام آخر انّی جئت للألفة و الاتّحاد بین العباد و امثال آن که از قلم اعلی در زبر و الواح نازل شده مع ذلک دیده می‌شود بعضی از امر مبرم محکم الهی بی‌خبرند و اطّلاع ندارند فی الحقیقه اگر نفسی الیوم اراده اذیّت نفسی نماید آن اذیّت به نفس حق وارد است و این کلمه‌ای است که این خادم فانی مکرّراً از لسان قِدم استماع نموده امروز یوم فرح اکبر است و یوم نطق و بیان است ولکن بالحکمة الّتی انزلها الرّحمن فی کتابه العظیم باید قلوب اهل بهاء از انوار نیّر ظهور منیر و روشن باشد با جمیع اهل عالم به کمال محبّت حرکت نمایند در این کلمه مبارکه که فی الحقیقه یکتا گوهر بحر معانی است تفکّر نمایید قوله عزّ کبریائه لیس الفخر لمن یُحبّ الوطن بَل لِمَن یحبّ العالم صد هزار جان فدای این کلمه الهیّه که در هر حرف آن بحر عنایت موّاج و فرات شفقت

\*\*\* ص181 \*\*\*

 جاری چندی قبل لوحی به حضرت اسم الله جمال علیه من کلّ بهاء ابهاه از سماء مشیّت نازل و این فقره مبارکه به لسان پارسی از قلم اعلی جاری قوله جلّت عظمته و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سیّافی در مقابل و اراده سُوء قصد از او مشاهده گردد البتّه متعرّض او نشویم و او را به او واگذاریم انتهی. حیف است قلوب منیره به این غبارهای تیره از لطافت خود باز ماند و محروم گردد اگر ارض مستعدّه یافت شد باید به کمال روح و ریحان بذر حکمت رحمان را در او ودیعه گذاشت و الّا انّه غنیّ عن العالمین هذا یوم فیه اشرقت الأرض بنور ربّها و فیه جاء ربّنا و الملَک صفّاً صفّاً باید انسان بما ینبغی له در ایّام الهی عامل شود لعمرالله قد خلقه الله لعمار العالم. از برای آبادی آمده نه از برای خرابی حق یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است از قبل در زمان رسول الله روح ماسواه فداه حکم جهاد نازل و در این ظهور اکبر اعظم آن حکم مرتفع است لایسئل عمّا اراد

انّه

\*\*\* ص 182 \*\*\*

 انّه هو الآمر السّائل العلیم الحکیم نفسی لشفقته الفدا و روح العالم لألطافه الفدا باید امروز کلّ بما انزله الله فی الکتاب ناظر باشند و به السن صادقه و اعمال مقدّسه و اخلاق روحانیّه به نصرت امر قیام نمایند تا از نفحات اعمال طیّبه طاهره اهل ارض به نور اقبال فائز شوند و به افق اعلی توجّه نمایند الحمد لله الّذی ظهر و اظهر صراطه المستقیم و هدی النّاس الی افقه المبین و اسمه الأعظم العظیم الیوم بر کلّ لازم است که بر دوستان القا نمایند آنچه را که عند الله محبوب و مقبول است که مباد نفسی از غفلت سبب و علّت ضرّ جمعی شود انّه یقول الحقّ و یهدی السّبیل لا اله الّا هو العزیز الجمیل و بعد قد فاز الخادم بکتابکم الّذی کان یحکی عن اقبالکم و خصوعکم و خشوعکم و رسوخکم و استقامتکم علی امر مولانا و مولیکم الّذی به تزعزع بنیان علوم العلماء و اصول ابنیه معارف العرفاء الّا من شاءالله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الأرضین فلمّا قرئت و اطّلعت عرضته بعد الإذن تلقاء الوجه قوله عزّ کبریائه

\*\*\* ص 183 \*\*\*

 ان‌شاءالله لازال از رحیق بیان رحمن بیاشامند و به آنچه الیوم لایق و سزاوار است عمل نمایند مخصوص بعضی از نفوس مذکوره آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد که شاید به قرائت آن فی الحقیقه فائز شوند و بما یحبّ و یرضی موفّق گردند امروز روز فضل اعظم است اگر جمیع عالم اظهار محبّت نمایند ولو از حقیقت عاری و محروم باشند از ساحت اقدس اظهار عنایت شده و می‌شود که شاید نفحات آیات دستگیری نماید و از عالم ظنون به ملکوت یقین کشاند و از مجاز به حقیقت فائز نماید عند ربّک علم کلّ شیء فی کتاب مبین و اگر از برای بعضی برحسب ظاهر لوح امنع اقدس نازل نشد این نظر به حکمت بوده و ما اطّلع بها الّا الله وحده و از برای نفوس مستقیمه ثابته از سماء مشیّت ربّانیّه نازل می‌شود آنچه که سبب علوّ و سموّ است و اگر ظاهراً نظر به حکمت در ارسال الواح توقّف رود البتّه فیوضات سحاب رحمت الهی در باطن و باطن باطن مدد فرماید انّه یسمع و یری و هو السّمیع البصیر یعطی و یمنع و هو المقتدر

القدیر

\*\*\* ص 184 \*\*\*

 القدیر طوبی للّذین ما منعهم القصص الأولی عن الله مالک الوری قل انّه لبدیع السّموات و الأرض و انّه لهو الّذی لایعرف بدونه قد شهد بذلک مبشّری ولکنّ القوم اکثرهم من الغافلین قد انزلنا لک هذه الآیات و عن ورائها نزّل لوح منیع لو تقرئه بلسان الحقیقة یجذبک الی مقام لاتأخذک الأحزان فی الإمکان یشهد بذلک مالک الأدیان من هذا الأفق المنیر. **بسم الله العلیم الحکیم** یا محمّد قبل تقی انّا نذکر الّذی ذکرته فی کتابک و نستر اسمه حکمة من عندنا انّ ربّک لهو العلیم الحکیم نسئله تعالی بان یؤیّده علی ما یبقی به ذکره بدوام اسمائه الحسنی انّ ربّک لهو الفضّال الکریم له ان یذکر الله بما نطق به القلم الأعلی سبحانک یا الهی و اله الأسماء و فاطری و فاطر السّماء اسئلک بالاسم الّذی به سرت سفینة امرک علی البرّ و البحر بارادتک و به اضطرب کلّ عالم و ارتعد کلّ غافل و تزعزع کلّ بنیان متین بأن تؤیّدنی علی هذا الأمر الّذی به زلّت اقدام العلماء و العرفاء و الأدباء

\*\*\* ص 185 \*\*\*

 الّا من انقذته بجودک و الطافک ای ربّ اسئلک بأن لاتخیّبنی عمّا عندک و لاتجعلنی محروماً عن بحر علمک و شمس فضلک ثمّ ارزقنی یا الهی کوثر الاستقامة بایادی عطائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لاتمنعک السّیوف و لاتعجزک الشّئون و الألوف تفعل ما تشاء بسلطانک و تحکم ما ترید انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم. **هو المعلّم الحکیم** انّا نذکر بمحمّد قبل تقی لیفرح بهذا الذّکر الّذی به نطقت الأشیاء الملک لله المهیمن القیّوم انّ المظلوم یذکر عباد الله فی الأرض و یدعوهم الی الله مالک الوجود طوبی لبصیر عَرَف مولاه و لسمیع اذا سمع النّداء عن وراء قلزم الکبریاء قال لبّیک لبّیک یا اله الغیب و الشّهود قل انّ المظلوم ما نطق عَنِ الهوی یشهد بذلک مالک العرش و الثّری ولکنّ القوم اکثرهم لایفقهون هذا یوم انزله الرّحمن فی الفرقان الملک یومئذ لله ولکنّ القوم اکثرهم لایشعرون قد نبذوا کتاب الله عن ورائهم و اتّبعوا کلّ عالم مردود قل هذا یوم الظّهور لو انتم تعلمون و هذا

یوم

\*\*\* ص 186 \*\*\*

 یوم البیان و انتم صامتون قوموا عن رقد الهوی ثمّ اقبلوا الی الأفق الأعلی الّذی اَنار بهذا الاسم الّذی به فتح باب السّماء و نزّلت قبائل الرّوح. البهاء علی اهل البهاء الّذین سمعوا و اجابوا اذ اتی الحقّ علّام الغیوب. **بسمه المهمین علی الأسماء** ان یا قلم الأعلی ان اذکر من سمّی بزین العابدین لیجذبه ذکر المظلوم الی مقام یشهد بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرضین انّا نبشّر الّذین نبذوا الأوهام عن ورائهم مقبلین الی الله الواحد الفرد الخبیر یا قوم ان افرحوا بهذا الظّهور الّذی کان موعوداً فی کتب الله و به ظهر ما کان مستوراً فی حجب الغیب انّ ربّکم الرّحمن ینطق بالحقّ انّه لهو العزیز العظیم کذلک نطق اللّسان و ظهر البرهان طوبی لنفس سمعت و اجابت و ویل للغافلین. **هو العلیم الخبیر** یا احمد انّا نلقی علیک ما ینفعک فی کلّ عالم من عوالم ربّک اَن احمد و کن من الشّاکرین ایّاک ان تمنعک زخارف الدّنیا عن مالک الأسماء سیفنی الملک و یبقی ما قدّر من لدن مقتدر

\*\*\* ص 187 \*\*\*

 قدیر تمسّک بحبل عنایة ربّک و تشبّث باذیال رحمته و قل یا مالک القِدم و سلطان الأمم اسئلک باسمک الّذی جعلته سلطان الأسماء فی ملکوت الإنشاء بأن یؤیّدنی علی الإقبال الیک و التوجّه الی افق امرک ای ربّ انت الکریم و انا السّائل ببابک و انت الغفور و انا العاصی الرّاجی رشحات بحر غفرانک فانزل علیّ من سحاب جودک ما یطهّرنی عن دونک و یقدّسنی عن سوائک و ینطقنی بذکرک و ثنائک بین خلقک انّک انت المقتدر المتعالی الغفور الکریم انتهی. این چند لوح مبارک از سماء مشیّت نازل و در این مکتوب ثبت شد و بعد امر فرمودند مجدّداً صورت آن در الواح دیگر ثبت شده ارسال شود تا هریک از آن نفوس به لوح علیحدّه فائز گردند و اسم یک نفر از آن نفوس در اوّل لوح نظر به حکمت ذکر نشد باید آن جناب ملاحظه نمایند اگر موافق حکمت است الواح را بدهند چه که بعضی از عباد اهل تفتیشند داخل می‌شوند تا اطّلاع یابند لذا کمال حکمت باید ملاحظه

شود

\*\*\* ص 188 \*\*\*

 شود و اینکه در فقره اتّحاد و قیام بر خدمت امر مرقوم داشتید ان‌شاءالله همیشه بر این امور مؤیّد باشید این مراتب هم تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الله فی ملکوت البیان ان‌شاءالله باید به خدمت امر به شأنی قیام نمایی که رائحه اختلاف در آن ارض نماند این کلمه یکتا لؤلؤ بحر اوامر الهی است طوبی لمن قام علی هذا الأمر العظیم هر نفسی الیوم سبب اتّحاد و اصلاح شود او لدی الله از اوتاد و افراد مذکور انتهی. اینکه درباره بعضی از اصحاب حضرت روح روح العالمین فداه نوشته بودید بعد از عرض به ساحت اقدس فرمودند الیوم حضرت مسیح در بیداء اشتیاق راکض و ناطق است ولکن اصحابش محروم مشاهده می‌شوند الّا من شاءالله بسیار مشکل است آن نفوس به افق اعلی توجّه نمایند و از ماعندهم بما عند الله ناظر گردند اکثر آن نفوس به مثابه اهل فرقان مشاهده می‌شوند از اوهام ظاهر و به اوهام ناطق و الی الأوهام راجع عجب است از بعضی

\*\*\* ص 189 \*\*\*

 از نفوس که به کلمات نالایقه آن نفوس موهومه توجّه نموده و می‌نمایند لعمرالله لیس عندهم ما یکون لایقاً للإصغاء و الاستماع حرفی که لایق شنیدن باشد نزد آن نفوس نبوده و نیست انتهی و اینکه درباره جناب رستم‌علی نوشته بودید و تعهّد لوح منیع از برای او فرمودند در مقام امنع اقدس اعلی عرض شد و لوح بدیع منیع مخصوص او از سماء مشیّت نازل و مخصوص دو اخت آن جناب هم لوح اعزّ امنع از سماء فضل نازل ذکر ورقه مخدّره امّ علیها 669 به ساحت اقدس بوده کمال عنایت نسبت به او ظاهر آنچه بر او در سبیل الهی وارد شد نزد محبوب عالمیان مشهود ذکرشان کرّة بعد کرّة از سماء مشیّت الهی نازل انّ ربّنا الرّحمن لهو المشفق الکریم و هو النّاطق البصیر مخصوص جمیع اسامی که در دستخط آن جناب بود و هم چنین نفوسی که عریضه عرض نمودند الواح بدیعه منیعه از سماء عنایت نازل ان‌شاءالله کلّ به آن فائز شوند و

به تبلیغ

\*\*\* ص 190 \*\*\*

 به تبلیغ امر بالحکمة المحضه مشغول گردند عنایت حق جلّ و عزّ به مقامی رسیده که آنچه از نفوس ذکر شده و یا بشود حیّاً و میّتاً مخصوص کلّ الواح منیعه از سماء مشیّت نازل. از حق بطلبید تا نفوس از حرارت نار مشتعله در سدره مشتعل شوند و به محبّة الله ظاهر و به خدمت امره عامل مشاهده گردند ای دوستان الهی امروز روزی است که در همه کتب و صحف و زبر و الواح مذکور و مسطور است لعمر الله انّه اعزّ من کلّ شیء عندالله ربّ العالمین نیکوست حال نفوسی که به او عارف شدند و بما ینبغی له عمل نمودند ان‌شاءالله کل به این مقام بُلند اعلی فائز شوند و از نفحات ایّام قسمت برند انّ ربّنا الرّحمن لهو الغفور الکریم و انّه لهو المؤیّد المدبّر النّاصح الحکیم و لوحی مخصوص جناب الف و حا عکّاس نازل اگر ممکن باشد به ایشان برسانند و الّا نزد امّ ایشان امانت بگذارند در این کرّه بعضی از این الواح منیعه را این عبد خادم از اصل تنزیل نقل نموده

\*\*\* ص 191 \*\*\*

 و ارسال داشته چه که حضرت غصن الله الأکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الأطهر فداه تشریف نداشتند عریضه از جناب اسم ها علیه 669 به ساحت اقدس فائز و جمعی توقّف آن جناب را در آن ارض طلب نموده‌اند عرضشان لدی الحق مقبول افتاد فرمودند اگر به روح و ریحان واقع شود نیکوست لو شاءالله لیجمع ما تشتّت. رجای این فانی آنکه تکبیر این عبد فانی را خدمت حضرت اسم 66 جمال علیه من کلّ 19 و جناب من سمّی لدی منظر الأکبر بعلیّ قبل اکبر علیه 669 مالک القدر برسانید این فانی خدمت جمیع دوستان عرض خلوص و نیستی اظهار می‌نماید جناب ذبیح علیه 669 و جناب آقا میرزا ابوطالب علیه 669 و جناب حیدر قبل علی علیه 669 و جناب اسم ها علیه 669 الحمد لله به عنایات الهیّه فائز شدند و مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد خدمت ایشان و سایر دوستان که

به لوح

\*\*\* ص 192 \*\*\*

 به لوح الهی فائز شدند عرض فنا و نیستی این عبد را برسانید و همچنین نفوسی که ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست ان‌شاءالله از کأس اتّحاد بنوشند و بما ینبغی لهذا الیوم عامل باشند امروز روز ذکر و بیان است امروز روز خدمت است ان‌شاءالله کلّ به آن فائز شوند باید جمیع ما الیوم به آنچه سبب علوّ امر است ناظر باشیم از ما عند النّاس معرضاً و بما عند الله اقبال کنیم ای دوستان همیشه باب سما مفتوح نه و ابر رحمت مرفوع نه ان‌شاءالله جهد کنیم و به آنچه از ما در ایّام این ظهور اعظم است که در کلّ کتب الهی مذکور و مسطور است فوت شده به تدارک آن قیام نماییم جمیع باید به ایادی رجا به اذیال کرم متشبّث شویم انّه لهو الغفور الکریم انّه لهو المعطی الباذل العطوف الرّحیم عرض دیگر آنکه خدمت حضرت اسم 66 جواد علیه 669 الأبهی عرض فنا و نیستی برسانید و همچنین خدمت جناب زین علیه 669 از اهل ب ر

\*\*\* ص 193 \*\*\*

 در این ایّام عریضه از ایشان به ساحت اقدس رسیده امید است جواب از سماء عنایت نازل و ارسال شود ان‌شاءالله امورات کلّ بر وفق مَرام ظاهر شده و می‌شود اگر تا حال به آنچه از قلم اعلی جاری شده عمل می‌شد کلّ خود را در مهد امن و امان و راحت کبری مشاهده می‌نمودند. البهاء علیک و علیهم من لدی الله العلیم الحکیم. خ ادم 19 ج 1سنه 98. عرض می‌شود الواح منزله در این کرّة جمیع ارسال نشد چه که حکمت مقتضی نه لذا عدد واحد 19 الواح ممتنعه منیعه در این پوسته ارسال شد و مابقی لو شاءالله در کرّه بعد ارسال می‌شود.

**هو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

الحمد لله الّذی باسمه تحرّک خیط القضا اذا سرع العاشقون الی مقرّ الفدا و المخلصون الی شطر الفنا و قال الموحّدون ینبغی لنا ان نسرع الیهما بابنائنا و ما عندنا تعالی من اجتذبهم بآیاته و عرّفهم عوالمه و سقاهم ما تحرّک به العظم الرّمیم انّه لا اله الّا هو المقتدر القدیر روحی لذکرکم الفدا یا محبوب فؤادی

قد تشرّف

\*\*\* ص 194 \*\*\*

 قد تشرّف الخادم بما تذوّت من رشحات مدادکم الّذی جری من قلمکم الّذی ارتفع صریره فی ذکر الله محبوبنا و محبوبکم و محبوب من فی العالمین و لو انّ فی مثل تلک الأیّام الّتی فیها ابتلی هیکل العدل تحت مخالب الظّلم بما اکتسبت ایدی الّذین کفروا بالله اخذتنی الأحزان و تمنعنی عن الذّکر و البیان ولکن باستواء الرّحمن علی العرش و اشراقه من افق الوجه یموج بحر الفرح و یدلع دیک السّرور و یهدر حمامة الابتهاج بین الأرض و السّماء اسئله تعالی بان یزیّن اصفیائه بطراز الصّبر و الاصطبار و یعرّفهم ما هو المستور خلف الأستار انّه لهو العزیز المختار بعد از اطّلاع بر آنچه در دستخط آن حضرت بود قصد مقصد اعلی نموده به ساحت اقدس ابهی عرض شد هذا ما نطق لسان العظمة فی الجواب یا افنانی آنچه وارد شد بر نفس حق وارد شد مشاهده کن مع این ظلم که عالم را احاطه نموده خود را اهل حق می‌شمرند قسم به دریای رحمت الهی که اگر نفسی به بصر حقیقی در اعمال

\*\*\* ص 195 \*\*\*

 مشرکین ملاحظه نماید و فی الحقیقه بیابد به فنای دنیا و عدم اعتبار او مطّلع شود و به مقامی رسد که خود را از کدورات عالم و حجبات او مقدّس و منزّه بیند الله اکبر تفکر نمی‌نمایند که چه امر سبب قتل انبیا و اولیا از قبل شده مع آنکه رسول به جان نغمه الصّالحون لله و الطّالحون لی بر آورده ابنایش را من غیر جرم شهید نمودند و معلوم نیست که اموال کافر بوده یا صاحب آن. اگر به زعم آن نفوس مشرکه صاحب کافر بود اموال را به چه جهت نهب نمودند یشهد کلّ الأشیاء بکذبهم و نفاقهم و کفرهم و شرکهم افّ لهم و لإمامهم الّذی اتّخذوه لأنفسهم ولیّاً من دون الله عجب در این است که اصل ظلم و شجره ظلم که سبب و علّت این ظلم کبیر بود بعد از اخذ هم متنبّه نشد این نفوس آگاه نمی‌شوند مگر خود را در اسفل نیران مشاهده کنند سوف یرون انفسهم فی عذاب عظیم به کمال روح و ریحان به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشند افنان خود را فراموش نخواهد نمود نسبت

به کلّ

\*\*\* ص 196 \*\*\*

 به کلّ رحمت و فضل خود را مبذول داشت اگر ظهور آن در بعضی ظاهر نشده سوف یظهره الله بفضل من عنده ان اطمئن و کن من الرّاسخین به امری از امور مشغول شوید متوکّلاً علی الله الحکیم چه که کلّ مأمورند به اشتغال امری از امور انّه لهو الآمر العلیم انتهی. عرض دیگر آنکه عریضه ورقه علیا حضرت حرم علیها من کلّ بهاء ابهاه و من کلّ ثناء اثناه به ساحت اقدس فائز و جواب ارسال شد به ایشان برسانید سبحان الله غفلت اهل عالم به مقامی رسیده که از صیحه و بلایای کبری که فوق آن متصوّر متنّبه در رئیس و ما ورد علیه تفکّر نمایید قریب پانصد هزار نفس از میان رفته و زیر هر شجری حوالی ارض سرّ عویل و ضجیج ارامل و مادونها مرتفع شد به شأنی سفک دماء شد که اکثر اراضی را به خون رنگین مشاهده نمودند واقع شد آنچه در لوح رئیس از قلم اعلی نازل شده مع ذلک احدی متنبّه نشد که این از کجا واقع شد و چرا واقع شد مع

\*\*\* ص197 \*\*\*

 آنکه بعد از تنزیل لوح مبارک بعضی از اهل آن ممالک آن فقرات را اصغا نمودند مع ذلک در غفلت و غرور مشاهده می‌شوند قد تحیّر کلّ شیء من سکرهم و غفلتهم و نومهم لعمرالله انّهم فی نوم عجاب این خادم فانی از حق سائل و آمل است که آن حضرت را تأیید فرماید بر خدمتی که ذکر آن از افق سماء لوح الهی شبه نجم درّی روشن و لائح باشد به شأنی که افول آن را اخذ ننماید. البهاء علیکم و علی من یحبّکم و قصد شطرکم و شرب رحیق لقائکم و الحمد لله محبوبنا و محبوبکم و محبوب العالمین. خ ادم**.**

**به نام یکتا خداوند بینای دانا**

ساذج ذکر و ثنا سلطان قدم و دارای عالم را سزاست که به یک تجلّی از تجلّیات انوار جمالش خلیل را در آتش نشاند و ذبیح را به محلّ فدا فرستاد عقل متحیّر که این چه اشراق است اگر بر مَلک افتاد از مُلک در گذشت و اگر بر فقر بحت تجلّی نمود از عالم غنا بیزاری جست و اگر بر غنای بات توجّه

نمود

\*\*\* ص 198 \*\*\*

 نمود از مقام خود گذشت و در صف خادمان به خدمت ایستاد قسم به دریای علم الهی که اگر آنچه ستر فرموده ظاهر فرماید جمیع عالم را خلیل مشاهده نمایید و ذبیح عصر بینید ولکن این معشر خلیل به تبدیل نار راضی نشوند و این معشر ذبیح از مقرّ فدا باز نگردند و این خادم فانی متحیّر که چه گوید و چه عرض نماید هم متحیّر است و هم ممنوع در این صورت به حبل زدنی فیک متحیّراً متمسّک. یک ندا هم سکر آورد و هم هوش عطا نماید هم فراموشی آورد و هم علم کلّ شیء کرم فرماید یا لیت کنت مأذوناً بذکر ما رأیت و عرفت الأمر بیده وحده لیس لأحد مقام و لا مجال و لا قدرة و لا قوّة الّا باذنه و عنایته روحی لذکرکم الفدا و لقیامکم الفدا در ایّامی که قصر منظر اکبر واقع یومی از ایّام حین غروب جناب اسم 66 م هـ من کلّ بهاء ابهاه وارد و به ساحت اقدس فائز. پاکتی به این عبد دادند و در آن دستخط و مکتوب جناب

\*\*\* ص 199 \*\*\*

 آمیرزا اسمعیل بود در همان شب همچو اقتضا نمود که این عبد مجال یافت و جمیع را تلقاء وجه عرض نمود و چون به انتها رسید جمال قدم از مقر برخاستند مشی می‌نمودند و می‌فرمودند یا افنانی طوبی لکم بما فزتم بعنایة ربّکم و عرفانه و الإقبال الیه و طوبی للّذین یحبّونکم لوجه الله ربّ العالمین انّا رفعنا مقاماتکم سوف ترونها یشهد بذلک من توجّه الی وجهی و عرف امری الأعظم و اقبل الی صراطی المستقیم. یا افنانی ذکر عظمت امر در اکثر الواح نازل لعمر الله انّه اعظم من کلّ عظیم اگر شخصی در مقامات نفسی که الیوم موقن است به امرالله تفکر نماید و بیابد از عظمت امر فی الجمله آگاه شود انّ ربّک یفتح باب العرفان علی وجه من یشاء انّه لهو المدبّر الحکیم یا افنانی عنایت حق با شما بوده و خواهد بود به این بیان که از مشرق وحی رحمن به یکی از متوجّهین اشراق نمود ناظر باشید ای حسین به این کلمه مبارکه که به مثابه سفینه است در دریای عرفان سلطان امکان متمسّک

باش

\*\*\* ص 200 \*\*\*

 باش اگر چه این کلمه قدیم است یعنی مظاهر امر او از قبل به آن تکلم نموده‌اند ولکن الیوم به طراز بدیع جدید ظاهر چه که اسرافیل حقیقی روح تازه معنوی در هیاکل الفاظ دمیده و آن این است من کان لله کان الله له. اگر در این بحر سیر نمایی خود را به روح تازه و اطمینان بی‌اندازه مشاهده نمایی و در هوای محبّت نیّر آفاق به پرهای شوق و اشتیاق پرواز کنی و به کمال فرح و انبساط و سرور و نشاط بر این صراط عدل مستقیم مشی نمایی. ای افنان شما به حق اقبال نمودید یعنی به عنایت او موفق به این مقام شدید و حق هم به کمال عنایت به شما متوجّه همچو گمان نرود که ثمرات این عنایت مستور ماند لا و نفسی سوف یظهر الله فی الأرض انّه ولیّکم و معینکم انّه لهو الغفور الرّحیم. ایّام ظهور است و فضل لایحصی انّه لهو الفضّال انّه لهو المعطی انّه لهو الکریم در جمیع احوال به حکمت ناظر باشید و به حق متوکّل بیده حفظ کلّ شیء انّه لهو المقتدر القدیر البهاء علیکم و علی من احبّکم و علی من توجّه الیکم و سمع ندائکم

\*\*\* ص 201 \*\*\*

 و ذکرکم انّه ممّن فاز بعنایة ربّه العلیم الحکیم انتهی و اینکه درباره جناب آمیرزا اسمعیل مرقوم داشتید مکتوب ایشان بتمامه عرض شد فرمودند در بعض آنچه ذکر نموده است صادق است و باید با او ملاطفت و مدارا نمود لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ملاحظه فرمایید و بفرستید انّ ربّنا الآمر لهو العلیم الخبیر لکن بسیار میرزای مذکور پریشان شده‌اند اگر چه حق با ایشان است امر بزرگ بود چه که نسبتش الی الله بوده ولکن اگر قدری در بحر آگاهی متغمّس شوند مشاهده می‌کنند که احسن و اعظم و اقوم و اکمل و اعلای امور عالم چه بوده و خواهد بود وقتی که این خادم فانی در عراق بود نورین نیّرین شهیدین به عزم زیارت کعبه الهی به شطر زوراء توجّه نمودند و در مراجعت از ارض طفّ به ساحت اقدس فائز گشتند و بعد از اصغای ندای الهی فی الحقیقه تغییر نمودند اظهار عنایت درباره ایشان مع آنکه مابین ناس معروف نبودند

به شأنی

\*\*\* ص 202 \*\*\*

 به شأنی مشاهده شد که بعضی را حیرت دست داد و متعجّب بودند و بعد به امرالهی توجّه به ارض خود نمودند و ید قدرت ایشان را بلند نمود و به طراز عزّت مزیّن فرمود و از سحاب کرم برکت بر ایشان بارید تا آنکه در آفاق عالم به اسم مالک قدم معروف و مذکور و فی الحقیقه مقرّشان را در قلوب مقرّر داشتند چنانچه مشاهده فرموده و می‌فرمایید و بعد از ورود ارض صاد دو عریضه از ایشان به ساحت اقدس رسید و هم چنین عرایض دیگر به کمال عجز و ابتهال سائل و آمل شدند مقامی را که به آن فائز گشتند کدام فضل اعظم از این است که الحمد لله در دار دنیا به اسم حق ظاهر بودند و مشرکین هم در حضورشان به خضوع مشاهده می‌شدند و در آخر ایّام هم به مقامی فائز گشتند که ذکر آن به قلم این عبد محدود نشود و به بیان این فانی در نیاید از الواحی که در این مصیبت کبری از سماء مشیّت مالک وری نازل شده معلوم و محقّق می‌شود یا محبوب

\*\*\* ص 203 \*\*\*

 فؤادی صد هزار طوبی لهم و صد هزار حسرت از برای این عبد. گویا در هر حین به السن عالم به یا لیتنی کنت معهم ناطق در این ملاحظه نمایید که سیّد عالم شهید شد به آن تفصیل که به سمع مبارک رسیده و ایشان از عباد ایشان محسوبند مع ذلک شهادت ایشان اثرش بیشتر و نفوذش کامل‌تر و حرقتش زیادتر مشاهده می‌شود تعالی من رفعهم و تعالی من عزّزهم و تعالی من جعلهم فائزین بهذا المقام الّذی انفق الأولیاء ارواحهم للبلوغ الیه. قسم به محبوب عالم که حسرت این فقره از قلب این خادم زایل نمی‌شود اسئله تعالی بان یوفّقنی علی ما یحبّ و یرضی انّه لهو المقتدر القدیر و اینکه امور را راجع به حق فرمودید و به او تفویض نمودید در این فقره فرمودند نعم ما عملوا انّ ربّهم الرّحمن لهو العلیم الخبیر یظهر ما یشاء بسلطان من عنده انّه لهو الّذی لایعجزه شیء و لایمنعه جنود و لایضعفه سطوة کلّ قویّ و غلبة کلّ قادر انّه لهو الحاکم علی ما یشاء و الفاعل لما یرید

انتهی

\*\*\* ص 204 \*\*\*

 انتهی. در این ظهور اعظم مشاهده شده آنچه که از برای نفسی مجال شک و ریب نبوده و نیست مگر نفوسی که به اعتساف قیام نمایند و به ظلم بحت بات تکلّم کنند و آنچه در امورات بعد که از قبل در الواح الهی نازل شده به تصریح تمام بوده من غیر تلویح اگر نفسی در لوح فؤاد و لوح رئیس و لوح پاریس و سایر الواح که در شداید سجن و فتح باب آن نازل شده ملاحظه نماید متحیّر و مبهوت می‌شود حرف به حرف ظاهر شده بعد از تنزیل هر یک از الواح بعضی از قلوب مطمئنه تعجّب می‌نمودند که این فقرات چگونه ظاهر خواهد شد این عبد معروض می‌داشت سوف ترون. یومی از ایّام این عبد عرض نمود که اگر رئیس تائب شود آیا می‌شود به قمیص عفو فائز گردد اذاً توجّه الیّ وجه القدم و قال و الله الّذی لا اله الّا هو یظهر کلّ ما انزله الرّحمن فی اللّوح بعد به لسان پارسی فرمودند اگر همه آسمان و زمین جمع شوند و بخواهند که یک حرف از لوح رئیس را

\*\*\* ص 205 \*\*\*

 تغییر دهند قادر نبوده و نخواهند بود اگر کسی آن لوح مبارک را دیده باشد و بر قضایایی که بر رئیس و اتباع او و ممالک او وارد شده اطّلاع یافته باشد لیصیح بین الأرض و السّماء باسم الله ربّنا العلیّ الأبهی النّاس نیام فی الحقیقه در خوابند و در این حالت هستند تا وقتی که خود را در درکات یعنی در مقامات خود ملاحظه کنند و هم چنین فرمودند بنویس به افنان یا افنانی محزون مباشید از حوادث عالم از سحاب جود و سماء کرم مبذول می‌فرماید آنچه مقتضی است اگر بر بعضی ضرّی و یا ضرری در این مصیبت کبری وارد بأسی نبوده و نیست انّه لهو المعطی الکریم عطا می‌فرماید چنانچه فرموده و اگر در بعضی تأخیر رفته نظر به حکمت بالغه انّه یعلم ما یظهر و فی قبضته زمام الأمور انّه لهو المعطی الغفور انتهی. و اینکه مرقوم فرموده بودند که به جناب افنان آقای آسیّد احمد علیه من کلّ بهاء ابهاه مرقوم داشته‌اید که مصروف بازماندگان شهید

مظلوم

\*\*\* ص 206 \*\*\*

 مظلوم علیه نورالله و رحمة را بدهند این فقره فوق کلّ اعمال است و در نزد حق جلّ جلاله در مقام اوّل ولکن باید بعد از اطلاع بر امورشان و آگاهی کما هی این فقره عمل شود چه که در سرّ امری واقع شود و جناب آمیرزا اسمعیل مطّلع شوند البتّه به سبب او شاید کدورتی ما بین او و بازماندگان واقع شود عند الله توجّه شما به ایشان بسیار محبوب است لسان عظمت به این کلمه مبارکه ناطق طوبی از برای نفسی است که جویای امورات ایشان باشد و آنچه ناقص است به اصلاح آورد فی الحقیقه الیوم این فقره بسیار بزرگ است ان‌شاءالله آن حضرت و افنان مراقب بوده و خواهند بود آنچه درباره مطالبات و محاسبات و دیون شهید مظلوم مرقوم داشته بودید تلقاء وجه عرض شد فرمودند متوکّلاً علی الله موافق قانون تجارتی عمل شود بعد از ادای حقوق افنان سدره و عامّه بریّه حفظ و صیانت مال ورثه لازم است تا به حدّی که از حکمت خارج نشود و سبب حزن و کدورت نگردد

\*\*\* ص207 \*\*\*

 صاحب مال از دنیا و مافیها گذشت و به مقامی راجع که جمیع عالم از ذکر او ادنی وصف آن عاجزند و امر بازماندگان هم با حق تعالی شأنه است انّه نعم الوکیل و نعم الکفیل ولکن در ظاهر تمسّک به اسباب من عندالله بوده و کلّ به آن مأمور انتهی. ان‌شاءالله در جمیع احوال به خدمت امرالله موفّق و مؤیّد باشید فی الحقیقه آن حضرت زحمات کلیّه در سبیل الهی حمل نمودند و هم چنین حضرت افنان جناب آسیّد احمد علیه من کلّ بهاء ابهاه الحمد لله به این مقام که شبه و مثل از برای او تصوّر نمی‌شود فائز شدید مقام حمد و شکر است در کلّ احوال یسئل الخادم الفانی ربّه لینزل علیکم من سماء فضله رحمة من عنده و عنایة من لدنه انّه لهو المعطی الکریم و الحمد لله ربّ العالمین. عرض دیگر آنکه اسباب مرسوله خبر رسید وارد اسکندریّه شده و وجوهی که جناب ملّا ر ج علیه 669 جناب ص ر و هم چنین آن حضرت ارسال داشته بودید به توسّط جناب اسم 66 م هـ علیه من کل 9 ابهاه به این خادم فانی رسید و اگر

قبض

\*\*\* ص 208 \*\*\*

 قبض علیحدّه هم به اسم هریک لازم باشد ارسال شود.

**هو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

سبحان من انار افق العالم بنیّر اسمه الأعظم الّذی به اخذت الزّلازل کلّ القبائل و اضطرب منه الأمم الّا من انقذته ید الاقتدار و انّه لهو الفرد المختار و انّه لهو الّذی به نطق القلم الأعلی بین ملأ الإنشاء و شهد بما شهد مالک الأسماء انّه لهو السّلطان الّذی لایحویه عرفان اهل الإمکان و لایطرء الیه طیور افئدة اهل الایقان قد استضعف کلّ قویّ عند ظهور اقتداره و استعجز کلّ قادر عند بروز سطوته کبریائه قد تزیّن کُتب السّماء بذکره و ثنائه و لوح المحفوظ باسمه و سلطانه لولاه ما انزل الرّحمن اسرار ما یکون و ما قد کان به شهد الاسم المکنون و سجد الاسم المخزون و به فتح باب الکنز و طلع الغیب المستور الّذی کان مسطوراً فی الصّحف و الزّبر و الکتب ینادی و یقول یا ملأ الإمکان قد اتی الرّحمن بالحجّة

\*\*\* ص 209 \*\*\*

 والبرهان طوبی لنفس اقبلت و فازت بالبحر الأعظم الّذی جری من معین بیانه بین خلقه اسئل الله بان یوفّق عباده علی الإقبال الی الأفق الأعلی و عرفان ما هو المستور من اعین اهل الإنشاء انّه لهو الفرد المهمین علی الأسماء لا اله الّا هو المقتدر المتعالی العلیم الحکیم و بعد قد فاز الخادم بکتابک و وجد منه عَرف خلوصک لله ربّ العالمین فلمّا عرفت و علمت و اطّلعت بما فیه توجّهت الی الأفق الأعلی و استقربت الی الغایة القصوی الی ان حضرت و عرضت ما نادیت به مولینا و مولی العارفین اذاً فتح باب الفضل و اشرق نیّر عطاء مالک العدل قال جلّ کبریائه یا علی قبل نبیل طوبی لعینک بما تشرّفت بمشاهدة جمال القدم و لأذنک بما سمعت ندائه الأحلی فی ارض الزّوراء و لهیکلک بما حضر لدی المظلوم کذلک یذکرک القیّوم فی هذا السّجن المبین ثمّ طوبی لأمّک بما توجّهت و حضرت و فازت بما هو

المقصود

\*\*\* ص 210 \*\*\*

 المقصود من کتب الله العلیم الخبیر طوبی ثمّ طوبی لأبیک الّذی به تزیّنت العبودیّة لله الحقّ لعمری انّه قد فاز اذ قام لدی العرش بما لافاز به اکثر العباد و انّه لهو الّذی فی مصیبته نطق القلم الأعلی بما یبقی به ذکره فی ملکوت الله المقتدر العزیز الکریم نشهد انّه خرج من بیته بامر ربّه منقطعاً عن دونه و قطع الصّحاری و البراری و الجبال و الأتلال الی ان وَرَد شاطی البحر و مرّ عنه باسمه الی ان دخل البقعة النّوراء و الأرض البیضاء المقام الّذی طافه الطّور السّیناء و سمع نداء الله مالک الأسماء و فاطر السّماء و نعیماً له و لمن زاره بامری المبرم الحکیم قد نزّل له ما فاحت به نفحة المحبوب بین العالم انّ ربّک لهو المخبر الأمین ان اشکر الله بما عرّفکم و ایّدکم و رفع اسمائکم بین الخلق انّه ولیّ المخلصین ان‌شاءالله باید به فضل نامتناهی الهی در جمیع احیان مسرور باشی و به کمال روح و ریحان

\*\*\* ص 211 \*\*\*

 به ذکر محبوب عالمیان مشغول الحمد لله به شاطی بحر اعظم وارد شدی و از کوثر وصال آشامیدی و به مشاهده وجه محبوب در ایّامی که جمیع اشیا به فنا راجع فائز گشتی قدر این نعمت کبری را بدانید و چون جان حفظش نمایید. ای علی قبل نبیل حق بصیر و سمیع است آنچه بر شما در سبیلش وارد جمیع را مشاهده نموده و در لوح محفوظ از قلم اعلی ثبت فرموده هیچ فضلی به این فضل برابری ننموده و نخواهد نمود لاتنظر الی النّاس و اطوارهم ان انظر الی الأفق الأعلی و قل یا مالک الأسماء و فاطر السّماء قد اقبلت بکلّی الیک ایّدنی علی العمل بما ینبغی لأیّامک و نسبتی الی اسمک العزیز البدیع هر شیء را عرفی بوده و خواهد بود البتّه عَرف عملی که خالصاً لله ظاهر شود عالم را احاطه نماید و هر ذی شمّی آن را بیابد ان اطمئن بفضل مولاک و تشبّث بذیله المنیر در جمیع امور از اعمال حسنه و اخلاق روحانیّه و افعال مرضیّه به اسمی الأصدق المقدّس اقتدا نما او از نفوسی است که فی الحقیقه به طراز عبودیّة

لله

\*\*\* ص 212 \*\*\*

 لله مزیّن شده ینبغی لکلّ نفس ان یذکره بما ذکره لسان عظمتی فی ملکوت بیانی البدیع ان یا علی قبل نبیل ان استمع ما ینادیک به الرّبّ الجلیل من هذا المقام الجمیل انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر ان استمع ما یقولون المشرکون یقولون ما قاله اهل التوریّة و الفرقان و الإنجیل منهم من قال انّه ادعی الرّبوبیّة قل ای و ربّ البریّة انّه نطق بما اخبر به الرّحمن فی البیان یشهد بذلک من وجد عرف قمیصی و توجّه الی افق فضلی و طار فی هوائی و انقطع عمّا سوائی کذلک یذکرک قلمی الأعلی و انا الخبیر. اهل بیان یعنی نفوسی که از مالک امکان اعراض نموده‌اند به کلمات و اشارات اهل فرقان متشبّث و به آن ناطق حال ملاحظه کنید امر حق در چه مقام و عرفان نفوس غافله در چه مقام تبّاً لهم و سحقاً لهم بما اعرضوا عن الحقّ و تکلّموا بما لایتکلّم به صبیان هذا الظّهور یشهد بذلک کلّ ذی بصر و ذی درایة و عن ورائها قلم الله العزیز الحمید ای علیّ قبل نبیل باید به عنایت الهی و فضل نامتناهی ربّانی

\*\*\* ص 213 \*\*\*

 به استقامت تمام بر امرالله ثابت و راسخ باشی و رحیق استقامت را به اسم حق مبذول داری تا دوستان الهی از افق ایقان و اطمینان مشرق شوند بعضی از نفوس موهومه مجعوله که از طلعة احدیّه اعراض نموده‌اند و به هیکل وهم تشبّث جسته‌اند در جمیع احیان به وساوس شیطانیّه و دسایس خنّاسیّه به گمراهی ناس بیچاره مشغول شده‌اند و به اوهامات اهل فرقان تمسّک نموده‌اند بگو ای صاحبان بصر اهل منظر اکبر فوق عالم حرکت می‌نمایند باید در جمیع اوقات به افق اعلی ناظر باشید و ماسوی الله را یعنی نفوسی که از مقصود گذشته‌اند و به موهوم تمسّک جسته‌اند معدوم صِرف و مفقود بَحت شمرید آنچه در خدمت امر از آن جناب ظاهر شده لدی العرش مذکور بوده و خواهد بود انّا کنّا معک اذ کنت متکلّماً فی الرّضوان بین احبّاءالله و سمعنا ما کنت به ناطقاً فی ثناء مولیک القدیم فاسئل الله بان یوفّقک و یؤیّدک علی خدمته فی کلّ الأحوال انّه لهو المقتدر القدیر

انّا

\*\*\* ص 214 \*\*\*

 انّا رأیناک فی ارض الهاء و المیم و فی دیار اخری و سمعنا ما ذکرت به فی هذا الذّکر الحکیم انتهی ان‌شاءالله باید آن محبوب در کلّ حین به نصرت امرالله به حکمت و بیان مشغول باشند که شاید قلوب پژمرده از رحیق ذکر احدیّه تازه شوند و به افق امر توجّه نمایند از حق جلّ جلاله می‌طلبیم جمیع را حفظ فرماید اکثری ناس هنوز نمی‌دانند که این یوم چه یوم است و این امر چه امر مَثَلهم کَمَثل الأغنام اذا سبق احدها فی طریق یسلک کلّها عن ورائه. ملاحظه در اسّ اساس دینیّه انفس غافله از اهل فرقان نمایید که خود را اعلی الحق می‌شمردند و اعظم از کلّ می‌دانستند و در عهدها و قرن‌ها متابعت کلمات موهومه نمودند جابلقایی ترتیب دادند و سردابی به گِل وهم ساختند و محلّ موهومی را به اساس ظنون تأسیس نمودند و به ناحیه مقدّسه نامیدند هل من ذی بَصَر لیبصر و هل من ذی سمع لیسمع ما یتکلّم به الصّادق الأمین. ای برادر حقیقی و محبوب واقعی صدق نمی‌توان گفت چنانچه

\*\*\* ص 215 \*\*\*

 در اکثر احیان از قلم رحمن جاری می‌فرماید آنچه از حجبات غلیظه و سُبحات ضخیمه که به اصبع اقتدار خرق نمودیم باز مشاهده شد که ناس حجباتی اعظم از آن و سُبحاتی اکبر از آن از برای خود درست نموده‌اند انتهی. هزار سال بَل اَزید خلق موهوم که خود را جواهر وجود می‌دانستند به شهر موهوم و به سرداب غیر معلوم و به ناحیه ظنون ناظر و متوجّه بودند و گاه گاهی هم ذکر تواقیع می‌شد که از آن ناحیه بیرون می‌آید بالله هل من قویّ لاتضعفه اوهام النّاس و هل من مطمئن لایخوّفه ضوضاء العباد ملاحظه می‌شود بعضی از اهل بیان که از طلعة رحمن احتراز جُسته‌اند به همان خیالات مشغولند قوله تبارک و تعالی قل افّ لکم یا ملأ البیان بما عملتم ما لا عمله اهل الفرقان انّهم اتّبعوا الأوهام و انتم اتّبعتم ظنونهم بعد الّذی تبرّئتم عنها انتهی. از حق می‌طلبیم که نفوس مطمئنه قویّه مبعوث فرماید تا به حکمت و بیان ناس غافل را به شریعه رحمن دعوت نمایند مع آنکه اهل بیان مشاهده

نمودند

\*\*\* ص 216 \*\*\*

 نمودند که آنچه از قبل در دست داشتند اُسّ اساس آن موهوم بوده مع ذلک نمی‌توان همین یک فقره را دُرست به ایشان القا نمود چه که فی الحین متزلزل و مضطرب مشاهده می‌شوند مثلاً چراغ علم را مشاهده می‌نمایند که خاموش است مع ذلک اگر همین یک چیزی که مشهود ایشان است به لسان گفته شود منقلب می‌شوند و هم علی اعقابهم منقلبون و یتقهقرون الی ان یرجعوا الی مقرّهم فی النّار لو کنت مأذوناً لذکرت ما تفتح به الأبصار باری ظنون و اوهام را به مقامی رسانده‌اند که سبب و علّت شهادت محبوب عالمیان نقطه بیان روح من فی الإمکان فداه شد چه اگر تواقیع کاذبه مجعوله و ذکر شهرین موهومین و ما یتعلّق بهما عمّا کان الکتب مشحونة به نبود طلعة رحمن را انکار نمی‌نمودند و بر سفک دمّ اطهرش قیام نمی‌کردند اگر بیش از این شرح و بسط داده شود از جمیع جهات ضوضا و واویلا بلند گردد العجب کلّ العجب ینکرون ما یشهدون نسئل الله بان یبعث بسلطانه

\*\*\* ص 217 \*\*\*

 رجالاً اولی استقامة عظیمة و اولی قوّة شدید لیعرّفوا اهل الأرض ما ینفعهم فی الدّنیا و الآخرة انّه ولیّ المخلصین اینکه درباره متعلّقان نوشته بودید به ساحت اقدس عرض شد فرمودند ان‌شاءالله حق مؤیّد می‌فرماید نفوسی را که حقوق الله را به قدر وسع اَدا نمایند و به قدر احتیاج به ایشان برسانند یا علیّ قبل نبیل شکّی نبوده و نیست که آنچه از قلم اعلی صادر شده از اوامر و نواهی نفع آن به خود عباد راجع است مثلاً از جمله حقوق الله نازل و اگر ناس به ادای آن موفّق شوند البتّه حق جلّ و عزّ برکت عنایت فرماید و هم آن مال نصیب خود آن شخص و ذریّه او شود چنانچه مشاهده می‌نمایی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشده و نمی‌شود و اغیار را حق بر آن مسلّط می‌فرماید و یا ورّاثی که اغیار بر ایشان ترجیح دارد. حکمة بالغه الهی فوق ذکر و بیان است انّ النّاس یشهدون ثمّ ینکرون و یعرفون ثمّ یجهلون اگر به اوامر عمل می‌نمودند خیر دنیا و آخرت را تحصیل می‌کردند

فاسئل الله

\*\*\* ص 218 \*\*\*

 فاسئل الله بان یؤیّد عباده علی ما ینفعهم انّه لهو المؤیّد الکریم انتهی. عرض این عبد آنکه هر هنگام خدمت متعلّقان حضرت الأصدق المقدّس علیه من کلّ بهاء ابهاه و من کلّ ثناء اثناه و من کلّ نور انوره و من کلّ ضیاء اجمله چیزی مرقوم می‌فرمایید از قبل این فانی تکبیر لایحصی برسانید البهاء علیه و علیک و علیهم عرض دیگر حسب الأمر این ایّام توجّه به ارض مقصود جایز نه باید ان‌شاءالله به کمال روح و ریحان در دیار الهی به خدمت امرش مشغول باشید که شاید از اشعه آفتاب حقیقی مداین قلوب روشن و منوّر گردد هذا من اعظم الأعمال و نفسی المهیمنة علی العالمین انتهی. جمیع طائفین و عاکفین خدمت آن جناب و الّذی معکم تکبیر می‌رسانند و دیگر این عبد خدمت حبیب معنوی جناب آقا محمّد علی علیه 669 تکبیر برسانید آنکه درباره علی‌نام از اهل قائن ذکر نموده بودید تلقاء وجه عرض شد قال جلّ کبریائه ای علی بحر اطمینان موّاج و آفتاب ایقان

\*\*\* ص 219 \*\*\*

 از افق سماء اِراده محبوب عالم مُشرق و ظاهر به ذکر حقّ قدم بردار و به اسمش بر مقامی گذار که جمیع ناس و اوهامات و ظنوناتشان تحت او واقع شود ای علی از شرایط مؤمن الیوم این است که چون نسیم سحری تر و تازه از امکان مرور نماید و به مبارکی اسم اعظم بلامکان در آید اگر ناس بی‌انصاف حق را انکار نمی‌نمودند و به مظلومیت کبری در زندان نفوس حاسدین محبوس نمی‌شد البتّه ظاهر می‌فرمود آنچه را که همه عالم غنی و مستغنی شوند از کلّ اشیا. باری این آفتاب حقیقی معنوی را صاحبان غلّ و بغضا اراده نموده‌اند به سبحات ظنون و اوهام مستور نمایند لعمرالله یتحیّر القلم عن ذکر ما اکتسبوا فی الحیوة الباطلة سوف یرون انفسهم فی خسران مبین لو ینکر احد هذا المقام الی ایّ مقام یتوجّه یشهد له کلّ الوجود من الغیب و الشّهود ولکنّ القوم فی حجاب عظیم و الحمد لله ربّ العالمین انتهی. عرض دیگر آنکه خدمت جناب آقا محمّد علی علیه من کل 19 از قول این فانی

تکبیر

\*\*\* ص 220 \*\*\*

 تکبیر بدیع برسانید نسئل الله بان یوفّقه و یؤیّده علی امره الأعظم و یرزقه خیر الدّنیا و الآخره و یقدّر له ما تقرّ به القلوب. لوح ابدع امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیّت نازل و ارسال شد ان‌شاءالله به آن فائز شوند ثمّ البهاء علیک و علیه و علی کلّ من آمن بالله و هدی. خ ادم فی 20 رمضان سنه 90.

**بسم ربّنا الأعظم الأقدم الأقدس العلیّ الأبهی**

الحمد لله الّذی تجلّی باثر قلمه الأعلی علی من فی ملکوت الإنشاء اذاً نطق کلّ کلیل و برء کلّ علیل و استعلم کلّ جاهل و استغنی کلّ فقیر و قام کلّ مُقعدٍ و سرع کلّ متوقّف و به توجّهت الوجوه و اقبلت النّفوس و هدرت حمامة البیان علی اغصان سدرة البرهان انّه لا اله الّا هو العزیز المنّان. البهاء المشرق من افق مشیّة الرّحمن علی مطالع العرفان و مشارق الایقان الّذین قاموا بارجلهم و نطقوا بالسنهم وَ اَومَأوا باکمامهم و اشاروا بعیونهم و حواجبهم الی الله بارئهم و خالقهم و

\*\*\* ص 221 \*\*\*

 رازقهم و محییهم و ممیتهم اولئک عباد شهد لهم القلم الأعلی باقبالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم و قیامهم علی هذا الأمر الّذی به اندکّت الجبال و اسودّت وجوه اهل الضّلال الّذین اعرضوا عن المآل و اقبلوا الی کلّ غافل محتال. سبحانک اللّهمّ یا اله الأسماء و مالک العرش و الثّری اسئلک باسمک الّذی به تحرّک القلم علی اللّوح و ظهر منه عبادک و بریّتک بان تؤیّد اصفیائک علی خدمة امرک علی شأن لا تمنعهم اعراض العلماء و لا ظلم الامراء ثمّ قرّ یا الهی عیونهم بانوار وجهک و نوّر قلوبهم بضیاء معرفتک ثمّ اظهر منهم فی الملک ما یبقی بدوام ملکوتک و جبروتک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم و بعد یا مهجة قلبی و بهجة فؤادی قد تضوّع عَرف الخلوص لله الحقّ اذ فتحت کتابک لعمر المحبوب قد وجدت منه ما وجدت الأشجار من الأمطار فلمّا قرئت و عرفت اردت الغیب المکنون و الکنز المخزون

فلمّا

\*\*\* ص 222 \*\*\*

 فلمّا حضرت و تشرّفت اشرقت شمس الإذن و عرضت مافیه تلقاء الوجه اذاً نطق لسان العظمة بما کان الرّوح للأبدان و النّور للأبصار و کوثر الحیوان للعطشان و رحیق العرفان لأهل الإمکان قال جلّ کبریائه و عظم سلطانه یا ایّها الشّارب من کأس حبّی ان استمع ندائی من حول ضریحی انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم قد سمعنا ندائک و اجبناک فضلاً من عندنا و هذا اوّل کتاب منک احضره العبد الحاضر لدی العرش و قرئه امراً من عندنا انّ ربّک لهو القادر الحکیم لله درّک یا من اقبلت الی الوجه و حضرت هذا المقام الّذی سمّی بالأسماء الحسنی فی کتاب الأسماء و سمعت نداء المظلوم اذ کان ناطقاً باسمه المهیمن علی ما کان و ما یکون قد فزت بما یبقی به ذکرک بدوام الملک و الملکوت کن مشتعلاً بنار الأمر و مضیئاً بهذا النّور الّذی به انار من فی ملکوت الغیب و الشّهود طوبی لک بما اردت خدمة مولاک و نطقت بین العباد بما سمعت و رأیت فی هذا المقام المحمود ذکّر النّاس بالاستقامة

\*\*\* ص 223 \*\*\*

 الکبری و بشّرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت الوجود انّا نوصیهم بالاستقامة الکبری علی شأن لایمنعهم کتاب السّجّین و اوراق الزقّوم قل لو یأتیکم احد بکتاب الفجّار دعوه عن ورائکم ثمّ اقرؤا ما انزله الرّحمن فی لوح محفوظ. جمیع دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بگو در اکثری از الواح ذکر امر و عظمت آن و ذکر استقامت و مقام آن شده تا جمیع به عنایت الهی به شأنی فائز شوند که عالم و شئونات آن و ظهورات آن و سطوت آن ایشان را از افق رحمن منع ننماید ذکر ناعق و طیور لیل در احیان توقّف در عراق و در ارض سرّ و سجن اعظم در الواح نازل و به اطراف ارسال شد تا کلّ مطّلع شوند و بما اراده الله عامل گردند بعضی از نفوس مشاهده شد به مواع سنّور از تغرّدات عندلیب ظهور محروم ماندند مع آنکه مدّعی رتبه بلند استقامت بودند ان‌شاءالله باید نفحات رحمن در آن دیار به شأنی متضوّع شود که از برای احدی مجال توقّف نماند

کن

\*\*\* ص 224 \*\*\*

 کن قائماً علی خدمة مولاک و ناطقاً بذکره و ثنائه بین العباد کذلک یأمرک من عنده امّ الکتاب انتهی. یا حبیب فؤادی عجب در این است که بعضی از نفوس مابین رایحه دفراء و عنبر سارا فرق نگذارند ملاحظه در اهل بیان که الیوم معرضند نمایید بعینه در سبیل اهل فرقان ماشیند و خود را از اهل بیان می‌نامند و به کمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدّسه مشغولند از جمله میرزا احمد کرمانی که از اوّل کمال اقبال و خلوص را اظهار می‌نمود و بعد نظر به جنون و اعمال شنیعه مردوده واگذاشته شد در بعضی از مدن ارض خا رفته و بما امره النّفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه به کمال ابتهال و انابه و استغفار به ساحت اقدس ارسال داشت و بعد به ارض ها رفته و التجا به یکی از نفوس مقدّسه نموده و ایشان عریضه به ساحت اقدس ارسال داشتند و توسّط نمودند بعد در مدینه کبیره رفته و نقض عهد

\*\*\* ص 225 \*\*\*

 نمود و بعضی کلمات واهیه شیطان را به اطراف فرستاد لعمرالله انسان از چنین نفوس متحیّر می‌شود حال چند عریضه این بی‌انصاف موجود است و به قسمی اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین می‌کند بر صدق و اقبال و ایمان او و هر جا رفته خود اعمال و اقوالش مترجم باطن او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش نموده‌اند اعاذنا الله و معشر الموحّدین من مکره و مکر امثاله نزد موافق به موافقت تمام ظاهر می‌شود و ادّعای ایمان و ایقان می‌نماید و نزد موافق به کمال اتفاق ظاهر این ایّام کتابی از سجّین به دست آورده با باده شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب سجّین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل به ساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریائه نفوسی که از ثمره شجره قلم اعلی مرزوقند کتب عالم ایشان را از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد به این هذیانات انتهی. و هم چنین در لوح یکی از ابناء خلیل که در آن اراضی هستند

این کلمه

\*\*\* ص 226 \*\*\*

 این کلمه محکمه مبارکه نازل قوله جلّ اجلاله در سنه اوّلیّه از صریر قلم اعلی این کلمه مبارکه استماع شد طوبی از برای نفوسی که امر بدیع را عارف شدند و به صراط بدیع توجّه نمودند و این مقام بلند اعلی حاصل نمی‌شود مگر به محو آنچه از قبل بوده و آذان اصغا نموده نعیماً لمن فاز بهذا المقام الأعزّ الأبهی انتهی. از حق می‌طلبیم جمیع را تأیید فرماید بر اصغای کلمه الهیّه فو الّذی تفرّد بالبیان و توحّد بالکلام اگر همین دو فقره که ذکر شد نفوس عالم به اصغای آن فائز شوند البتّه حلاوت بیان رحمن را بیابند و از حرارت محبّت مالک امکان به شأنی مشتعل شوند که ماسوی الله را معدوم و فانی مشاهده کنند حبّذا ذاک العرف اذ تضوّع بین الأمم یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد العباد علی عرفان هذا الأمر الّذی به تزعزع بنیان الوجود الّا من شاء الله مالک الغیب و الشّهود در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اوّل ورود سجن اعظم نازل شده تفکّر نمایید که می‌فرماید

\*\*\* ص 227 \*\*\*

 قوله عزّ اجلاله ان یا ارض الکاف و الرّاء انّا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری منک ما لااطّلع به احد الّا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سرّ السّرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین انتهی. صدق الله ربّنا و ربّ آبائنا و ربّ من فی السّموات و الأرض انّا آمّنا به و بعلمه الّذی سبق الکائنات و برحمة الّتی احاطت العالمین خود آن جناب می‌دانند وقتی که کتاب اقدس از سماء مشیّت الهی نازل ذکر احمد هم در ظاهر نبود از تلویحات بیانات منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض داشته باشد ولکن بعد لسان قدم بشارت می‌دهد آن ارض را به قوله تعالی لاتحزنی بذلک سوف یظهر الله فیک اولی بأس شدید یذکروننی باستقامة لاتمنعهم اشارات العلماء و لاتحجبهم شبهات المریبین اولئک ینظرنّ الله باعینهم و ینصرنّه بانفسهم اَلا انّهم من الرّاسخین انتهی طوبی لعین رأت و لأذن سمعت ما نطق به لسان العظمة فی اللیّالی و الأیّام در چند سنه قبل یومی

 از ایّام

\*\*\* ص 228 \*\*\*

 از ایّام جناب امین علیه 669 در ساحت اقدس حاضر بودند وجه قدم به او متوجّه و فرمودند انّا وجدنا رائحة دفراء من ارض الکاف و الرّاء و این عبد فانی این فقره را چند سنه قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان الله چه مقدار این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید دیده می‌شود مع آیات منزله و براهین ساطعه و بیّنات مشرقه و علامات مشهوده در تیه اوهام سائر و سالکند معنی یوم الله را ادراک ننموده‌اند چه اگر ادراک نموده بودند اقلّ من آن محتجب نمی‌ماندند و به چشم سر و سِر به بحر اعظم توجّه می‌نمودند و می‌شتافتند گویا از نقره کبری غافلند و از صور اعظم بی‌خبر. یکی از حروفات حیّ از نقطه اولی روح ماسواه فداه سؤال از آن نیّر اعظم و مولی الأمم که به من یظهر در بیان مذکور است نمود به قسمی جواب از مصدر امر صادر که هر منصفی ادراک می‌نماید که این مقام به ذکر و وصف

\*\*\* ص 229 \*\*\*

 و تعریف و ثنا محتاج نه بلکه مقدّس است از آنچه گفته شده و می‌شود چه که علم احدی به او احاطه ننموده و نخواهد نمود و ادراک نفسی به او پی نبرده و نخواهد بود این عبد متحیّر است که نفوس غافله چه ادراک نموده‌اند و به چه متمسّکند باری نقطه اولی روح ماسواه فداه در جواب سائل به این کلمات عالیات تکلّم فرموده قوله عزّ ذکره فقد سمعت کتابک و انّ ما فیه جوهر لو لا ما فیه ما اجبتک علی ذلک القرطاس و لاحینئذ باعلی ما قدّر فی الابداع فما اعظم ذکر من قد سئلت عنه و انّ ذلک اعلی و اعزّ و اجلّ و امنع و اقدس من ان یقدر الأفئدة بعرفانها و الأرواح بالسّجود له و الأنفس بثنائه و الأجساد بذکر بهائه فما عظمت مسئلتک و صغرت کینونیّتک هل الشّمس الّتی هی فی مرایا ظهوره فی نقطة البیان یسئل عن الشمس الّتی تلک الشموس فی یوم ظهوره سجّاد لطلعتها ان کانت شموساً

حقیقیّة

\*\*\* ص 230 \*\*\*

 حقیقیّة و الّا لاینبغی لعلوّ قدسها و سموّ ذکرها و لولا کنت من الواحد الأوّل لجعلت لک من الحدّ حیث قد سئلت عن الله الّذی قد خلقک و رزقک و اماتک و ابعثک فی هیکلک هذا بالنّقطة البیان فی ذلک الظّهور المتفرّد بالکیان فقل اوّلاً اذا اردت تخطر بعلمک ذکره سبحان الله ذو الملک و الملکوت تسعة عشر مرّة الی آخر قوله عزّ و جلّ. اگر اهل بیان و یا اهل عالم به نور انصاف منوّر شوند و به این کلمات درّیات که از مشرق سماء علم الهی اشراق نموده نظر نمایند و تفکّر کنند البتّه جمیع به جان به بحر حَیَوان توجّه نمایند از جمیع بیان جوهری اخذ نموده‌اند و آن را به ابدع بیان ذکر فرموده‌‌اند فی الحقیقه این کلمه مبارکه جوهر لاعدل له بوده و از کلمۀ لانظیر لها فی الکتاب محسوب است یکتا لؤلؤ دریای عرفان است و یکتا کلمه ملکوت بیان قوله عزّ بیانه و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لایستشار باشارتی و لا بما

\*\*\* ص 231 \*\*\*

 ذکر فی البیان بلی و عزّته تلک الکلمة عند الله اکبر عن عبادة من علی الأرض اذ جوهر کلّ العبادة ینتهی الی ذلک فعلی ما قد عرفت الله فاعرف من یظهره الله فانّه اجلّ و اعلی من ان یکون معروفاً بدونه او مستشیراً باشارة خلقه و انّنی انا اوّل عبد قد آمنت به و بآیاته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزّته هو الحق لا اله الّا هو و کلّ بامره قائمون انتهی. با این بیانات واضحه و کلمات محکمه و آیات منیعه و براهین ثابته اهل بیان از ذکر الوهیّت اجتناب نموده و بر اعراض و اعتراض به شأنی قیام کرده‌اند که ذکر آن ممکن نه ملاحظه در علوّ امر و سموّ آن و عزّ او و مقام او نمایید و در پستی این خلق جاهل نادان بعینه مثل اهل فرقان اراده نموده‌اند یک دو هزار سالی وصی‌بازی به میان آرند یک چند امام و هم چنین نقبا و نجبائی تعیین نمایند قلم اعلی در این ظهور اعظم می‌فرماید هذا یوم الله ان انتم تعرفون

و هذا

\*\*\* ص 232 \*\*\*

 و هذا یوم الظّهور ان انتم تشهدون لایذکر فیه الّا الله وحده ان انتم تشعرون انّه قد اتی بالحقّ مقدّساً عن کلّ شاهد و مشهود و منزّهاً عن کلّ ما جری من القلم و ظهر من اللّسان ان انتم تعلمون انتهی. هر حزبی از احزاب به کلمه‌ای تشبّث نموده و از مالک آن و منزل آن و خالق آن اعراض کرده بعضی گفته‌اند که مقام الوهیّت مقامی است بزرگ نمی‌توان این مقام را از احدی قبول نمود اولئک انکروا ما نطق به نقطة البیان و ما بشّر به کتب الله المهیمن القیّوم نقطه بیان روح ماسواه فداه می‌فرماید انّه ینطق فی کلّ شیء انّنی انا الله و همچنین می‌فرماید لو یستقرّ علی التّراب تنادی ذرّات التّراب علی انّ ذلک عرش قد استوی الرّحمن علیه انتهی. نقطه ظهور الیوم به لسان اهل بهاء به این کلمه ذکر می‌شود انّه قد کان مقدّساً عن ذکر الأسماء و فوقها و دونها و اختها انّه لایعرف بغیره و لایوصف بدونه قد شهد کلّ شیء بانّه لهو المقدّس

\*\*\* ص 233 \*\*\*

 المنزّه عن الإشارات و البیانات و الدّلالات و الأحدیّات و الأبدیّات و برخی اعتراض نموده‌اند بر اینکه باید در مستغاث ظاهر شود و حال وقت ظهور نبوده سلطان قدمی را که نقطه بیان در ذکرش می‌فرماید او مقدّس است از بیان و اشاره من این قوم بی‌حیا وقت از برای او معیّن می‌فرمایند این ذکر مستغاث که حضرت فرموده از برای آن است که خارج را منع نماید و این کلمه وحدها را سبب امتحان خلق قرار فرموده نفسی که به شهادت خود نقطه بیان معروف نمی‌شود چگونه به کلمه مستغاث معروف می‌گردد جمیع بیان و مستغاث از بیان محسوب است و انّه لایعرف بالبیان با اینکه می‌فرماید اگر این حین ظاهر شود بر کلّ لازم است اقرار بر آن شجره مبارکه در کتاب هیاکل سرّ مستغاث مشهود است طوبی للعارفین و به همین نفس سائل که حرف حیّ است و حال هم موجود است بشارة

فرموده‌اند

\*\*\* ص 234 \*\*\*

 فرموده‌اند که به شرف لقا فائز می‌شود قوله عزّ ذکره لعلّک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقاءالله ان لم تدرک اولاه تدرک آخره ولکن ایقن بانّ الأمر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذّکر اکبر فوق کلّ کبیر انتهی. باید نفوسی که متمسّک به ذکر مستغاثند در این کلمات عالیات تفکّر نمایند شاید به الفاظ از بحر معانی محروم نمانند و به ذکر مستغاث از سلطان او ممنوع نگردند ایۭ و ربّی انّ الأمر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذّکر اکبر فوق کلّ کبیر طوبی للعارفین و نعیماً للمتفرّسین و المتفکّرین این خادم فانی این اذکار را مکرّراً در نامه‌های دوستان ذکر نموده ولکن چون این ایّام نعیق ناعق که وعده داده شده بود مرتفع گشته و کتاب سجّین به میان آمده مجدّداً ذکر شد تا آن محبوب دوستان را آگاه نماید و اهل بهاء خود را بما ینبغی لهم مشاهده نمایند و به استقامت کبری ظاهر گردند ان‌شاءالله باید کلّ بیانات حق را ملاحظه نمایند بلکه حفظ نمایند تا از حلاوت کوثر عرفان در کلّ احیان محفوظ باشند اینکه مرقوم

\*\*\* ص 235 \*\*\*

 داشته بودید که بعد از فائز شدن به لقاء دیدم مقام دیگر از استقرار طلعت مختار عنایت فرموده که جمیع آن جهات و شئونات استقامت قبل نسبت به بعد نفس تزلزل و حقیقت اضطراب بوده و هم چنین از حق منیع جلّ کبریائه و عظم اجلاله سائل شدید که آن جناب را به مقامی فائز فرماید که در سبیل حبّش از جان و روان و اسم و رسم و هستی و نیستی و نام و ننگ از کلّ بگذرند این مراتب بتمامها در ساحت اقدس امنع اعزّ ابهی جلّت عظمته عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی ملکوت البیان ان‌شاءالله به کمال تقدیس و تنزیه و ما ینبغی لیوم الله مشاهده شود و به مقام شهادت کبری فائز گردد الیوم خدمت امر از اعظم اعمال است باید نفوس مطمئنه به کمال حکمت به تبلیغ امرالله مشغول شوند تا نفحات قمیص روحانی در جمیع جهات متضوّع گردد این شهادت محدود به ذبح و انفاق دم نبوده چه که می‌شود انسان با نعمت حیات از شهدا در کتاب مالک اسما ثبت شود طوبی لک بما اردت انفاق ما لک و منک و عندک فی سبیلی انتهی. در این مقام

این

\*\*\* ص 236 \*\*\*

 این خادم فانی بیان رحمن را که در ذکر مقام شهادت سلطان الشّهدا ظاهر شده خدمت آن جناب ذکر می‌نماید تا جمیع دوستان لئالی بدیعه منیعه از دریای بیان الهی اخذ نمایند قوله عزّ کبریائه مخاطباً لعلی قبل اکبر علیه 669 مالک القدر ان‌شاءالله باید جمیع اصفیا بما یرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند. تفکّر نمایند الیوم کدام یک از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر از الواح منع شده و این کلمه مبارکه از سماء اراده از قبل نازل نصرت امرالله به سیف حکمت و بیان است نه به سیف حدید و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است ان‌شاءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته‌اند در این صورت باید اهل حق تفکّر نمایند که الیوم چه کشف حجاب‌های خلق نماید و سبب علوّ و سموّ امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده تفکّر نما با زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتی است که به قلم و لسان و بیان و الواح منتهی نشود اسم حا علیه من کلّ بهاء ابهاه به این شهادت

\*\*\* ص 237 \*\*\*

 کبری فائز شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود به هیچ وجه اراده و مشیّت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را فدای دوست نمود و بعد هم به شهاده ظاهره فائز شد و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نمود افسر حیات از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عرف هذا المقام و طوبی لمن وجد عَرف بیان الرّحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را به حق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر به امرالله و ما یثبت به حکمه شود اُقسم بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی انّه ربح فی کلّ عالم من عوالمی ایّاکم ان یمنعکم شیء عن سبیلی المستقیم کلّ باید به کمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و هم غافل مبیّن لازم است و اگر آن مبیّن به امر حق عامل شود البتّه نور بیانش عالم را منوّر نماید و امم را به شطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق جلّ جلاله و عظم کبریائه مقدّس نموده از نزاع و جدال و سّل سیف و امثال آن لذا باید به حبل

اعمال

\*\*\* ص 238 \*\*\*

 اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه تشبّث نمود اگر نفسی لله به آنچه ذکر شد عمل نماید البتّه در عالم اثر کند و خرق حجبات غلیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علّت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و مؤثّر است یشهد بذلک کلّ عالم بصیر انتهی. این عبد فانی از هنگام مقدّمه ارض صاد به یا لیتنی کنت معهم ذاکر است فی الحقیقه به مقامی فائز شدند که حسرت آن از برای مقرّبین و مخلصین و امثال این عبد فانی باقی خواهد بود حال از حق منیع استدعا آنکه آن جناب و این عبد را به این شهادت که از قلم اعلی جاری شد فائز فرماید تا در زندگی خود را نثار خدمت دوست نماییم و به ما اراده الله فائز گردیم و اینکه مرقوم داشته بودید که مشرق الأذکار در ارض طا معیّن شده و هم چنین در بلاد اخری به عنایت حق جاری شده و می‌شود این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم فی الجواب طوبی لمحلّ و لبیت و لمقام و لمدینة و لقلب و لجبل و لکهف و لغار

\*\*\* ص 239 \*\*\*

 و لأودیة و لبرّ و لبحر و لجزیرة و لِدَسکِرَة ارتفع فیها ذکر الله و ثنائه این حکم محکم در کتاب اقدس نازل ولکن این امور معلّق به حکمت است در هرحال باید به افق حکمت ناظر شد چه که مفسدین و مغلّین در کمین بوده و هستند تا مُستمسکی بیابند و به ضوضا قیام نمایند از اصول احکام الهی و شریعة الله مابین اهل فرقان جز اسمی نمانده کلّ در بادیه‌های ظنون و اوهام سالک و به جهّال ارض متمسّک مع ذلک به کمال جد و جهد در اطفای نور الهی که از مشرق آسمان دانایی طلوع نموده بوده و هستند افّ لهم و للّذین تمسّکوا بهم. قسم به انوار وجه باقی بعد فناء اشیاء، که اهل بیان محتجب‌تر و خاسرتر و پست‌تر مشاهده می‌شوند چه که بعد از خرق حجبات و حرق اشارات و سبحات به اوهام قبل تمسّک نموده‌اند قد اتّخذوا لأنفسهم صنماً من دون الله اَلا انّهم من الأخسرین فی کتاب مبین ارتفاع مشارق الأذکار در مدن و دیار ارض خا محبوب است چه که مطابق کتاب الله

و سنن

\*\*\* ص 240 \*\*\*

 و سنن اوست و ستر آن از اعظم امور الّا از نفوس مطمئنه مستقیمه. طوبی لنفس قامت علی خدمة الأمر و طوبی لعبد دار البلاد لانتشار آثار مالک الایجاد ولکن در ارض طا و یا و ش و غیرها باید توقّف نمود و به حبل صبر تمسّک جست الی ان یطلع نیّر الأمر من افق الإذن چه که در این اماکن ظهور این امور از مقتضیات حکمت خارج است ای کاش ناس غافل منافع ظاهره خود را ادراک می‌نمودند نریٰهم فی جهل عظیم. هر نفسی خیر خود را ادراک نماید یک حرف از اوامر الهی را به جمیع عالم مبادله ننماید هیهات هیهات قد جعلتهم اعمالهم محرومین عن رحمة الله و عرفانه و اوامره انتهی. امّا فقره محلّ البرکة بسیار محبوب است و حکم صریح هم از قبل از قلم اعلی نازل ولکن باید امرش در ستر باشد چه که بعضی از دوستان ضعیفند به اندک وهنی و وهمی ذکر می‌نمایند و نفوس ظالمه هم منتظر اگر متعرّض نشوند شاید مطالبه وجه موجود را بنمایند اخذ وجه قابل نبوده

\*\*\* ص 241 \*\*\*

 و نیست ولکن امثال این امور شاید سبب احزان نفوس مقدّسه گردد لذا باید کمال حکمت در امور ملاحظه شود از حق می‌طلبیم آن جناب را بر خدمت امر مؤیّد فرماید انّه لهو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته ملکوت السّموات و الأرضین ملاحظه نمایید این محلّ البرکة را حق قرار داده از برای خیر من علی الأرض مع ذلک اگر مطّلع شوند به نوحه و ندبه و وا شریعتا قیام نمایند و اینکه مرقوم داشته بودید که نامه‌های متعدّده ارسال فرموده‌اند و جواب عرض نشد مدّت‌ها گذشت بلکه عهدها و قرن‌ها و خبری از آن جناب نرسید تا اینکه این ایّام متوالیاً متواتراً حضرت زین المقرّبین علیه 669 الملک الحقّ المبین دستخط‌های آن جناب را که به اسم این فانی بود فرستادند و مرقوم داشته بودند که مکاتیب در عرض راه مانده و هم چنین جعبه کاغذ و قلم این روزها نوشته بودند جعبه هم رسیده مقصود آنکه برحسب ظاهر خبر نرسیده و الّا در جواب اهمال نمی‌رفت ان‌شاءالله از حرارت محبّت الهی به شأنی

مشتعل

\*\*\* ص 242 \*\*\*

 مشتعل شوید که سبب اشتعال انفس افسرده گردد تا این مقام جواب یک نامه نامی آن جناب بود که عرض شد و بعد نامه دیگر مسرّت‌بخش خاطر غمگین گردید از نفحاتش بهجت تمام حاصل چه که مصدّر بود به ذکر محبوبکم و محبوبنا و محبوب من فی السّموات و الأرضین و بعد در ساحت اقدس عرض شد قوله عزّ کبریائه ان‌شاءالله آنچه را از حق منیع مسئلت نموده‌اند به آن فائز شوند طوبی له بما اقبل الی الأفق الأعلی و شرب کوثر البقاء و تسنیم اللقاء من ید عطاء مالک الأسماء و ان‌شاءالله مقدّساً عن کلّ شیء به ذکر حق ناطق و ذاکر باشند لعلّ نفوس مرده از نفحات ذکر زنده شوند و به مقام انّا الیه راجعون فائز گردند یوم ظاهر و این یومی است که جمیع به آن موعودند و انوار آفتاب حقیقت مشهود ولکن جهّال ارض از آن معرض چه که طبیعت خفّاشی در آن نفوس غلبه نموده این است که از اشعه شمس معانی محرومند دوستان ارض خا را

\*\*\* ص 243 \*\*\*

 از قبل مالک اسما تکبیر برسان انّا نبشّرهم بتکبیری و ذکری و عنایتی و نذکرهم فضلاً من عندی انّ ربّک لهو الغفور العطوف نفوسی که به معارج ایقان ارتقا نموده‌اند و از سلسبیل حَیَوان در ایّام رحمن آشامیده‌اند جمیع لدی المظلوم مذکورند بگو ای اشجار حدیقه محبّت الهی امطار رحمت در کلّ حین جاری و نازل است ان‌شاءالله شئونات عالم و ظلم امم شما را از آن محروم ننماید لعمرالله دنیا فانی و ما فیها فانی جهد نمایید تا از فرات رحمت رحمن بیاشامید قسم به ذات حق هر نفسی آشامید او به حیات ابدیّه و طراز باقی مزیّن است و یقوم علی خدمة مولاه علی شأن لاتأخذه لومة لائم و لا شماتة الّذین کفروا بالله ربّ العالمین. ای دوستان به روح و ریحان و به کمال حکمت و بیان جمع شوید و از رحیق اطهر انور به اسم مالک قدر بیاشامید و انّه لحبّی العزیز البدیع و بیانی العزیز المنیع و ذکری المقدّس المتعالی الرّفیع از حوادث

دنیا

\*\*\* ص 244 \*\*\*

 دنیا محزون مباشید تالله بحر فرح لقای شما را آمل چه که هر خیری مخصوص شما خلق شده و به اقتضای اوقات ظاهر خواهد شد کذلک یبشّرکم قلمی الأعلی من هذا السّجن الأعظم فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم انتهی. اینکه ذکر شده بود توجّه به ارض خا نمودید و وارد ارض با شدید و توّقف آن جناب نُه یوم کامل در آن ارض و ظهور نار محبّت مابین نفوس مقبله لله الحمد و له المنّه که آن جناب را مؤیّد فرمود به ذکر و ثنا و خدمت امر ان‌شاءالله روایح اختلاف از جمیع جهات مقطوع شود و نفحات اتّحاد و اتّفاق ما بین احباب متضوّع گردد آنچه سبب و علّت اعلای امرالله مابین عباد است اوّل اتحاد و اتّفاق است و هم چنین صفات و اخلاق ان‌شاءالله جمیع به آن فائز شوند و اینکه درباره سادات شهمیرزاد علیهم بهاءالله و قیام ایشان بر ذکر و ثنا و خدمت امر مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند ان‌شاءالله لازال به این مقام

\*\*\* ص 245 \*\*\*

 اعزّ ارجمند اعلی فائز باشند انّا نذکرهم کما ذکرناهم من قبل و نوصیهم بما یرتفع به امرالله فی المدن و الدّیار انتهی و هم چنین در ذکر ممالک و بلدان آنچه مذکور داشتید مایه فرح و مسرّت شد ان‌شاءالله در هر حین به نار محبّت الهی به شعله‌ای فوق شعله اوّل ظاهر شوند و درصدد آن باشند در هر یوم خود را صاحب مقامی که فوق مقام یوم قبل است در محبّة الله مشاهده کنند و اینکه درباره ابناء خلیل و دوستان آن ارض نوشته بودید جمیع در ساحت اقدس اعلی عرض شد قوله عزّ کبریائه یا احبّائی فی الخاء ان استمعوا نداءالله ربّکم الأبهی انّه یذکرکم بما یبقی به اذکارکم و ارواحکم فی ملکوت الله ربّ العالمین ان استبقوا فی خدمة الله و امره هذا ما ینفعکم فی الدّنیا و الآخرة انّ ربّکم الرّحمن لهو المخبر العلیم لاتحزنوا عمّا ترونه الیوم سیأتی یوم فیه تنادی السن الأمم الملک لله المقتدر الفرد الواحد الخبیر کذلک نوّرنا افق سماء البیان بهذا

النیّر

\*\*\* ص 246 \*\*\*

 النیّر المشرق المنیر نوصیکم یا احبّائی بالأمانة و الصّدق و العمل بما امرتم به فی کتابی الکریم. البهاء علیکم و علی من یحبّکم من لدی الله الفرد الواحد الحکیم انتهی. و اینکه مذکور داشتند به ارض صاد تشریف بردند و عنایات الهیّه را از برای بقیّه آل اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابهاه ذکر نمودند این معلوم و واضح است هر نفسی الیوم به بقیّه آل اظهار محبّت نماید لدی الله محبوب است الحمد لله آن جناب موفق بوده و هستند و در ساحت اقدس اعظم این عمل مبرور و مقبول افتاد نعیماً لک و هنیئاً لک از جناب آقا میرزا اس م و جناب ابن شهید علیه 669 عرایض رسیده و هم چنین به این عبد هم مکتوبی مرقوم داشته بودند جواب ارسال شد الحمد لله به طراز محبّت الهی مزیّنند و این ثوب موافق کلّ نفوس بوده و هست اگر اهل عالم به آن مزیّن گردند و اینکه مرقوم داشته بودید از جانب این فانی نیابت نمودید این منتهی آمال این فانی بوده نشکر الله بذلک فی

\*\*\* ص 247 \*\*\*

 الحقیقه این فقره از فوز اعظم است از حق جلّ جلاله سائل و آملم که اجر عظیم عنایت فرماید اشهد انّه لا اله الّا هو و الّذی زارهما کمن زار مالک القدم علی العرش الأعظم و این کلمه مبارکه را این عبد از لسان عظمت اصغا نمود و به مثال بی‌مثال در احسن احوال به ساحت اقدس فائز و به انوار عرش منیر فرمودند هذا من افخر الهدایا قد حضر تلقاء وجه مالک الأسماء طوبی له و للّذین حضرت اسمائهم لدی العرش کذلک یذکر الله عباده المقبلین انتهی. اگر چه این خادم فانی سبب زحمت آن جناب شده به قول اعجام بسیار دراز نَفَسی نموده ولکن چون مقصود اوّلیّه و اَمَل حقیقی ذکر مقصود عالمیان و دوستان او بوده بأسی نبوده و نیست جواب دوستان و آقایان آن ارض بعضی عرض شده و می‌شود و ان‌شاءالله به تدریج ارسال می‌گردد چه که ارسال پاکت ضخیم موافق حکمت نبوده و نیست و هم چنین بعضی الواح منیعه مبارکه مقدّسه از سماء مشیّت در جواب

عریضه

\*\*\* ص 248 \*\*\*

 عریضه اهـ و ر م علیه بهاءالله و اسماء مذکوره در عریضه ایشان نازل لو شاءالله از بعد ارسال می‌شود عرض دیگر آنکه از طرف حدبا خبر رسید که جناب حبیب روحانی جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاءالله مراجعت می‌نمایند لذا این کرّة چیزی خدمت ایشان عرض نشد اسئله تعالی بان یؤیّده فی کلّ الأحوال و یقدّر له خیر الآخرة و الأولی عرایض ایشان در ساحت اقدس عرض شد و جواب هم نازل ان‌شاءالله ارسال می‌شود خدمت حبیب مکرّم جناب ملّا علی علیه 669 و همچنین خدمت جناب ابن شهید علیهما 669 و جناب آقا خداداد و آقا عزیز الله و سایر آقایان علیهم 669 عرض تکبیر و فنا و نیستی خود را معروض می‌دارم آنچه نزد این عبد ارسال داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد و هم چنین این عبد هم خدمت بعضی جواب معروض داشت از حق توفیق می‌طلبم موفّق شوم بر ارسال آن از بعد اینکه مذکور

\*\*\* ص 249 \*\*\*

 داشتند که جناب ملّا غلام رضا از شاه به آن جناب نوشته‌اند قلیل وجهی از مال الله نزد این ذرّه هست و چند نفر مسکین و پریشان هم در این شهر هستند و علاوه بر این بعضی الواح و آثار هم لازم است که نوشته شود و به اطراف این بلد ارسال گردد آیا جایز است که این وجه به این مصارف برسد انتهی. امثال این فقره از قبل به ساحت اقدس عرض شده حکم محکم اینکه در هر بلد آنچه از حقوق الله موجود است و یا بشود باید در ساحت اقدس عرض شود آنچه حکم صادر معمول گردد تا هر امری منظّم باشد ولکن در این فقره مخصوص اذن فرمودند که آنچه جناب ملّا غلام رضا اراده نموده عمل نماید و از بعد محبوب آنکه آنچه در کتاب اقدس نازل به آن عمل شوند تا جمیع به طراز اراده محبوب عالمیان مزیّن باشند ذکر مخدّره والده علیها بهاءالله و سائرین در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان القدرة و القوّة جمیع تحت لحاظ عنایت

و ظلّ

\*\*\* ص 250 \*\*\*

 و ظلّ سدره رحمت ساکن و مستریح باشند انّا نکبّر من هذا المقام علی وجوههنّ و نذکرهنّ بآیات الله المهیمن القیّوم طوبی لهنّ بما فزن بآیات الله و ذکره و عرفانه فی ایّامه اِن هذا الّا مقام عظیم البهاء علیهنّ و علی اللّائی آمنّ بالفرد الخبیر. انّا نذکر فی هذا المقام اخاک الّذی حضر کتابه لدی العرش بشّره بذکری ایّاه لیکون من الشّاکرین انّا قرئنا کتابه و اجبناه سوف نرسل الیه لو شاءالله لوح کریم لیجد منه عَرف ذکری و بیانی انّ ربّک لهو الذّاکر العلیم البهاء علیه من لدی الله ربّ العالمین انتهی. عرض می‌شود حضرت غصن الله الأعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه العزیز فدا چندی است به محلّی که دو یوم مسافت به این ارض است تشریف برده‌اند ان‌شاءالله بعد از مراجعت آنچه از مراتب خلوص و نیستی و فنا خدمت ایشان معروض داشته بودند عرض می‌شود و اظهار عنایتشان نزد آن جناب ارسال می‌گردد البهاء و الثّناء

\*\*\* ص 251 \*\*\*

 علیکم و علی من معکم و علی الّذین فازوا بهذا الأمر العظیم. خ ادم 27 فی محرّم سنه 98.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأکرم العلیّ الأبهی**

 حمد محبوبی را لایق و سزاست که به اصبع قدرت حجبات مجلّله عظیمه را خرق فرمود و اهل بها را به افق اعلی هدایت نمود اوست مبیّنی که بیان از کلمه‌اش منصعق و اوست ممیّزی که میزان از عدلش مضطرب به نقطه‌ای از ظهورات اراده‌اش کتب عالم ظاهر و مشهود و به قطره‌ای از دریای مشیّـتش خلق عالم در جوش و خروش سبحان الله این چه ناری است که تازه کند و پاینده نماید و این چه مائی است که بر حرارت افزاید از خمر عرفانش هر صاحب هوشی بیهوش و از کوثر بیانش هر بی‌گوشی باهوش. گوش بخشد و ندا فرماید چشم عطا نماید و به اُنظُر ترانی ناطق گردد سبحان الله یوم به این مبارکی و به این مقدّسی بی‌قدر مانده و لئالی بحر معانی در دست بی‌بصران افتاده پست‌ترین

حزبی

\*\*\* ص 252\*\*\*

 حزبی از احزاب ارض خود را اعلی الخلق می‌دانند و نفوس موهومه خود را از اهل یقین می‌شمرند هر منصفی متحیّر و هر ذی عقلی مبهوت. سکر هوی کلّ را از عرفان و ادراک یوم الله منع نموده این معدوم فانی از حق جلّ جلاله مسئلت می‌نماید که کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار است اصلّی و اسلّم و اکبّر علی الّذین ما منعتهم الحجبات عن مطلع الآیات قاموا علی الأمر و نطقوا بما امروا به فی کتاب الله ربّ العالمین. هُم الّذین شهدوا بما شهد الله و اعترفوا بما اعترف به الله اولئک عباد شهد لهم القلم الأعلی باقبالهم و خضوعهم و خشوعهم و قیامهم علی خدمة امرالله مالک الأسماء و فاطر السّماء ای ربّ اسئلک بانوار وجهک و آیات عظمتک بان تؤیّدهم فی کلّ الأحوال علی ذکرک و ثنائک و توفّقهم علی ما ینبغی لطلوعک و ظهورک و اقتدارک ای ربّ تراهم بین ایدی عبادک اسئلک یا مولی العالم بالاسم الأعظم

\*\*\* ص 253 \*\*\*

 بان تحفظهم عن کلّ ما لاینبغی لأیّامک ثمّ اظهر منهم ما یرتفع به امرک فی مملکتک انت المقتدر الّذی لاتعجزک شئونات الخلق و لاتضعفک ظهورات الأرض تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الحمید یا محبوب قلبی مع آنکه این عبد از حق جلّ و عزّ سائل و آمل است که مؤیّد شود بر عرض جواب دستخط‌های آن جناب مع ذلک گاهی تأخیر شده ولکن این تأخیر را سبب هجوم اَشغال است خود آن محبوب هم شهادة داده و می‌دهند لله الحمد اگر تأخیر رفته از نظر محو نشده و در هر صورت جواب عرض شده این عریضه وفای به عهدی است که در نهم ربیع الثّانی عرض شده بود که بقیّه جواب دستخط آن محبوب که غرّه صفر تاریخ آن بود عرض و ارسال می‌شود اینکه مرقوم فرموده بودید که یکی از اماءالله موسوم به فاطمه به طراز محبّت الهی مزیّن است و ابن او به سم خود را هلاک نموده

این

\*\*\* ص 254 \*\*\*

 این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب یا علیّ قبل اکبر انّا ماوجدنا منه رائحة الایقان ولکن غفرناه فضلاً لک و لأمّه انّ ربّک لهو العزیز الفضّال و نذکرها فی هذا الحین لتبشّرها بآیات ربّها العزیز العلّام یا فاطمه ان استمعی نداء ربّک انّه یذکرک من شطر السّجن و یدعوک الی الله ربّ الأرباب محزون مباش از آنچه وارد شده اولاد از برای بقای اسم و ذکر است آن هم درصورتی که حق تأیید فرماید و اولاد به طراز عدل مزیّن شود حال تو فائز شدی به امری که صدهزار بار افضل از آن است از حق بخواه تا بر حبّش ثابت و مستقیم مانی و از قلم اعلی کلمه رضا درباره‌ات نازل شود این فضلی است که ذکر آن و شرف آن به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند تمسّکی بذیل رحمة ربّک الکریم یا علی بشّرها بعنایتی و رحیقی و مانزل لها من سماء مشیّـتی و ماج به بحر بیانی العزیز

\*\*\* ص 255 \*\*\*

 المنیع ان‌شاءالله کلّ از نار عنایت الهی و ماء رحمت رحمانی زنده شوند به شأنی که افسردگی عالم اهل بهاء را افسرده ننماید و از افق اعلی باز ندارد انتهی. چند یوم قبل ثمره ورقة الحمراء علیها من کلّ بهاء ابهاه و همچنین بعضی از اماءالله تفصیلی از او خدمت حرم عرض نموده بودند و جواب از سماء عنایت نازل و در پاکتی که به اسم جناب ثمره علیها 669 است ارسال شد ان‌شاءالله به آن فائز شوند و اینکه مرقوم داشته بودید عریضه از قبل اخت حضرت سلطان الشّهداء روحی فداه نوشته و ارسال داشته‌اید به ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة یا علیّ قبل اکبر انّا ذکرنا کلّ اسمٍ کان فی کتابک هذه من سجیّتی و انّها تشهد لعنایتی و اخلاقی و رحمتی الّتی سبقت. طوبی لاسمی الحاء الّذی ناح فی مصیبته قلمی الأعلی و لأخته الّتی اقبلت و سمعت و فازت بشّرها

من قِبَلی

\*\*\* ص 256 \*\*\*

 من قِبَلی ثمّ الق علیها ما نزّلت لها من سماء مشیّتی آیات عظمتی الّتی بها ظهرت السّاعة و قامت قد انزلنا لها من قبل لوحاً و ارسلناه الیها امراً من لدنّا کذلک هدرت الحمامة و نطقت انتهی. یک لوح امنع اقدس هم به صحابت جناب ابن ع ط علیهما بهاءالله ارسال می‌شود از قبل هم ارسال شد ان‌شاءالله به آن فائز شده و می‌شوند چند یوم است که جناب مذکور و اخوی ایشان به ساحت اقدس فائز و چند یوم بعد به آن سمت توجّه می‌نمایند و اینکه درباره بنت جناب اسم الله الأصدق علیه 669 الأبهی مرقوم داشتید عرض شد الحمد لله به عنایت فائزند و این لوح ابدع امنع در این حین مخصوص او نازل ان‌شاءالله به آن فائز شوند **به نام خداوند یکتا** یا امتی ان‌شاءالله به عنایت حق فائز باشی امروز روزی است که باید جواهر وجود انسانی به اسم الهی ظاهر شود امروز صراط منصوب و میزان مشهود از حق منیع بخواهید تا جمیع عباد و اماء را بما ینبغی لأیّامه

\*\*\* ص 257 \*\*\*

 مؤیّد فرماید امروز روز اعمال طیّبه و اخلاق روحانیه است جهد نما تا به ما اراده الله فائز شوی ذکرت لدی الوجه بوده و ان‌شاءالله خواهد بود ان افرحی بفضل ربّک ثمّ اشکریه بذکره الجمیل طوبی لأبیک قد شهد له لسان عظمتی بما یبقی به ذکره بدوام اسمائی الحسنی انّ ربّک لهو الفضّال القدیم انّه فاز بلقاءالله مرّة فی الزّوراء و اخری فی هذا السّجن العظیم اَقبَلَ بوجه منیر باذن ربّه الی ان دخل و حضر لدی الباب و سمع آیات الله ربّ العالمین فی اکثر الأیّام حضر تلقاء الوجه و سمع ما سمعه الحبیب فی المعراج و الکلیم فی طور العرفان کذلک نطق قلمی الأعلی و القوم اکثرهم من الغافلین ای امة الله فضل حق بسیار عظیم است و عنایتش بزرگ جمیع عالم از احصای مقدار او عاجز مشاهده می‌شوند انّه غفرک فضلاً من عنده و یأمرک بما ینبغی لک انّه لهو الکریم و نفسه المهیمنة علی العالمین ان‌شاءالله اماءالرّحمن بما یلیق لمقامهنّ عامل

باشند

\*\*\* ص 258 \*\*\*

 باشند این است وصیّت دوست یکتا البهاء علیک و علی من اتّبع الهدی انتهی. اینکه ذکر دوستان آن ارض را نموده بودید و از آیه مبارکه سؤال شده بود تلقاء وجه عرض شد هذا ما انزله الوهّاب فی الجواب **هو النّاطق العلیم** یا علی قبل اکبر یذکرک المظلوم من شطر بیته المعمور و مقامه المحمود لتفرح و تکون من الشّاکرین قد سمعنا ندائک اجبناک و رأینا خضوعک ذکرناک بما تضوّع به عَرف عنایتی بین عبادی انّ ربّک لهو الغفور الکریم و نذکر احبّائی الّذین ذکرتهم لیجذبهم النّداء الی الأفق الأعلی و یقرّبهم الی مقام لاتخوّفهم جنود الأرض و لا تحزنهم شماتة الّذین کفروا بالله ربّ العالمین انّه یحفظهم کیف یشاء بسلطان القوّة و العظمة و الاقتدار و لایمنعه شیء عمّا اراد انّ ربّک لهو المقتدر القدیر قل فانظروا الدّنیا کنسیم یمرّ فی اقلّ من آن کذلک یذکرکم من عنده کتاب مبین تفکّروا فیها

\*\*\* ص 259 \*\*\*

 و فی فنائها لعمرالله اذاً تجدون انفسکم علی فرح عظیم انتم الّذین یذکر الرّحمن فی الإمکان و یعرّفکم صراطه المستقیم قد فزتم بما لافاز به الکلیم من قبل یشهد بذلک لسانی و قلمی و اهل ملکوتی العزیز المنیع یا ایّها النّاظر الی الوجه بشّرهم من قبلی و کبّر علیهم من لسانی ثمّ ذکّرهم بما یجعلهم اقویاء فی هذا الأمر لینزل علیهم روح الاستقامة من سماء عنایة ربّک العزیز الحکیم بسیار عجب است از اینکه مشاهده می‌شود نفوسی که مدّعی مقام استقامت و یقینند به رایحه‌ای از روایح هیاکل اوهامیّه مضطرب و متزلزل می‌شوند قصص اولی ناس را از استقامت منع نموده و عدم ادراک از این عطیّه کبری محروم ساخته غافل از اینکه آنچه از قبل شنیده‌اند کذب صرف و افک محض بوده و هست از قبل این مراتب به ابدع بیان ذکر شد باید آن جناب نفوس را آگاه نمایند به شأنی که انفس غافله قادر بر منع نباشند بلکه خود را عاجز و قاصر مشاهده کنند از جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولادی مانده فرمودند طفلی بود و فوت

شد

\*\*\* ص 260 \*\*\*

 شد بعد که هیاکل مجعوله این کلمه را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذّاب نامیدند ملاحظه کنید که ظلم به چه مقام بوده و افترا به چه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدّسه و ظهور تواقیع به میان آمد به همان تفصیلات که از قبل شنیدید حق انصاف عنایت کند امثال آن نفوس را که ناس بیچاره را در تیه ظنون و اوهام سرگردان نمودند و اتبّ از ابی لهب گذاشتند حال مدّت‌ها هم این لقب کذّاب از برای آن ناطق صادق مابین آل فرعون خواهد بود این نفوس مجعوله کذبه به همان تشبّثات متشبّثند اصل مشیشان به همان طریق و سبیل است باید نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطّلع شوند و به وساوس حزب شیطان از ما اراده الله محروم نمانند قسم به روشنی آفتاب عدل مقصود این مظلوم آنکه نفوس قویّه بر امر قیام نمایند و ناس را از شرّ شیاطین حفظ کنند تا به مقامی وارد شوند که خود را از آنچه گذشته مستغنی مشاهده نمایند و غیر حق را مفقود

\*\*\* ص 261 \*\*\*

 و معدوم شمرند بگو ای دوستان به افق امر ناظر باشید و به ما ظهر منه این است وصیّت حق دوستان خود را جمیع را تکبیر برسان و به ما نطق به الکتاب متذکر دار نفوسی که حال در ارض صاد و غیره ناس را به جحیم دعوت می‌نمایند خود آن جناب می‌دانند که از امری مطلع نبوده و نیستند به هوی تکلّم می‌کنند مبدئشان کذب و به کذب راجعند انّهم للکذب و انّهم الیه راجعون باری به قدرت و قوّت حق زمام امر را اخذ نمایید و مقبلین را به افق ایقان دعوت کنید شاید از کوثر اطمینان بیاشامند و به استقامت تمام ظاهر شوند انتهی. فی الحقیقه این فانی متحیّر بل مبهوت نفوسی که از این امر اعظم اعراض کنند به چه دلیل قادر بر اثبات امر دیگرند به قطره‌ای از این دریا جمیع نبیّیّن و مرسلین ناس را به حقّ هدایت نمودند حال دریا ظاهر و ناس محجوب و غافل مشاهده می‌شوند باید مبیّن جمیع اصنام اوهام ناس را که از قبل بود به عضد یقین بشکند و به عصای

حکمت

\*\*\* ص 262 \*\*\*

 حکمت به مطلع آیات کشاند الأمر بیدالله و اینکه درباره جناب آقا خداداد علیه 669 نوشته بودند عرض شد آفتاب عنایت از افق فضل مشرق فرمودند ابناء خلیل و ورّاث کلیم در این ظهور به عنایت کبری فائز شدند ذکرشان و اقبالشان و خدمتشان از قلم اعلی در زبر و الواح نازل و ثبت شد از قِبَل حق به او تکبیر برسان و بگو از عنایت دوست یکتا به افق اعلی فائز شدی و به عرفان مشرق آیات و مطلع بیّنات مزیّن گشتی از حق بخواه تا این مقام بلند اسنی به استقامت کبری مشرّف شود انّه لهو المقتدر القدیر عنقریب ثمرات اعمال ظاهر شود انّه لایضیع اجر العاملین و المحسنین الحمد لله ربّ العالمین انتهی. اینکه درباره جناب اخوان و اهل علیهم 669 مرقوم داشتید مخصوص هر یک از سماء عنایت لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد ان‌شاءالله چشم از آن روشن و قلب به فرح اعظم فائز شود و هم چنین مخصوص جناب آقا محمّد جعفر لوح اقدس نازل و ارسال شد لتقرّ

\*\*\* ص 263 \*\*\*

 عینه و یفرح قلبه. تا این مقام جواب دستخط آن حضرت است که از قبل عرض شده بود که بعضی عرض و ارسال شد و بعضی از بعد ارسال می‌شود حال الحمد لله که این خادم فانی مؤیّد شد و به عهد خود وفا نمود لله الحمد فی کلّ الأحوال و دستخط دیگر آن جناب که به جناب اسم 66 م هـ علیه 669 ارسال داشته بودند تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به ملکوت البیان ان‌شاءالله در این یوم اعزّ امنع اقدس موّفق شوند بر امری که لایق و سزاوار است ذکرشان لدی الوجه بوده و لحاظ عنایت به ایشان متوجّه باید به کمال حکمت و بیان نفوس ضعیفه را به کلمه مبارکه قویّه الهی قوّت بخشند و به طراز یقین مزیّن کنند تا از شبهات مظاهر ظنون و اوهام محفوظ مانند بلکه هر یک از اهل بها را به شأنی مستقیم مشاهده نمایند که خود را قادر بر تکلّم نبینند یا علی قبل اکبر جمیع اهل بیان شهادت می‌دهند در یومی که کلّ از سطوت مظاهر ظلم

خلف

\*\*\* ص 264 \*\*\*

 خلف ستر و حجاب بودند حق بنفسه بر امر قیام نمود و به اعلی النّداء اهل ملکوت انشا را به افق اعلی دعوت فرمود و وارد شد بر او و آنچه که احدی غیر حق احصا ننمود و چون به قدرت اسم قیّوم ذکر امر مرتفع و عَلَم بیان منصوب مطالع اوهام از خلف حجاب ظاهر و به مثابه ذباب به طنین مشغول یا ایّها المقبل الی الله تفکّر در نفوس غافله کن که از چه گذشته‌اند و به چه اقبال نموده‌اند قل انّه لایحتاج فی اثبات امره بذکر دونه انّه اتی بما لااتی به احد من قبل یشهد بذلک من ینطق بالإنصاف و العدل انّ ربّک لهو العادل المنصف النّاطق البصیر قل تالله انّه لایشار بکتاب و لا ببیان و لایعرف بذکر عباده و خلقه یثبت امره بنفسه انّه لهو الغنیّ عمّا کان و ما یکون انّ البیان یطوف حوله و الآیات خاضعات لظهوره و البیّنات خاشعات لسلطانه انّه لهو المقتدر القدیر قل موتوا بغیظکم انّه لایُشار بما عندکم و لابما فی البیان کیف

\*\*\* ص 265 \*\*\*

 انتم تستدلّون به علی الله ربّ العالمین کلّ البیان کخاتم فی اصبعی و ورقة من اوراق حدیقة بیانی هذا ما شهد به مبشّری الّذی اتی بالحقّ و اخبر النّاس بهذ النّبأ العظیم در جمیع کتب الهی ذکر این ظهور به کمال تصریح مذکور و مسطور ولکن این ظهور بنفسه مستغنی از شهادت قبل و بعد بوده و خواهد بود ان‌شاءالله مؤیّد شوی بر کسر اصنام ظنون و اوهام و کلّ را به شریعه یقین هدایت کنی انّ ربّک لهو المؤیّد المعلّم الخبیر انتهی. مناجات آن جناب مرّة بعد مرّة عرض شد و جناب اسم 66 علیه 669 هم حسب الوکاله آن جناب به زیارت مخصوص فائز هنیئاً له و لکم وَ لیَ اینکه سؤال نموده بودید که شخصی با شخصه‌ای مدّعی شد که تو عقد منی و آیه رضا را من و تو قرائت نمودیم و به مهر معیّنی هم موافق حکم کتاب مقرّر دیگر از طرفین کسی را نداشتید که به اذن و اجازه ایشان واقع شود و شهود دیگر هم در میانه نبود حال شخصه منکر است می‌گوید ابداً همچه امری واقع

نشده

\*\*\* ص 266 \*\*\*

 نشده و کذب است تکلیف چیست و حکم چه این مراتب تلقاء وجه عرض شد فرمودند این عقد موافق حکم کتاب واقع نشده چه که باید خطبه شود و جمعی حاضر باشند تا بعد احد نتواند انکار نماید خطبه فرض نیست ولکن شهود لازم است و بعد از تحقّق بیت عدل و رجال آن البته شخصی را مع بعضی از برای این امر مخصوص معیّن می‌نمایند تا امور موافق قانون الهی اجرا شود اگر مابین دو نفر فی الحقیقه هم امری واقع شود چون بما حَکَم به الله واقع نشده مقبول نبوده و نیست چه اگر به غیر این عمل شود سبب هرج و مرج و فساد و جدال خواهد شد انّه ظهر و اظهر صراطه المستقیم تا هر امری در مقام خود محکم مشاهده شود لهما ان یتوبا و یرجعا الی الله الغفور الکریم انّه یغفر عباده و هو المشفق العزیز الرّحیم انتهی. و سؤال دیگر آن جناب آیا نفسی مختار است در مال خود با بودن ذرّیه و سایر ورثه ترکه و مایملک خود را به دیگری و یا به یک نفر از ورثه

\*\*\* ص 267 \*\*\*

مصالحه و یا هبه نماید و سایر ورثه را بی‌بهره کند و یا نمی‌تواند هذا ما انزله الوهّاب فی الجواب هر نفسی در مال خود مختار است یفعل فیه کیف یشاء تا حکم عقل بر او صادق اختیار از او سلب نه هذا ما حَکَم به الله و بعد از اختلال واقعی که نزد حاذقین اطبّا معیّن و واضح شود اختیار از او ساقط است به حکم کتاب انّه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا اله الّا هو المقتدر العزیز الحمید انتهی. و اینکه مرقوم فرموده بودید که جناب مشهدی حیدر از اهل صاد علیه 669 از جنین و غیر جنین سؤال نموده این مراتب هم لدی العرش معروض گشت هذا ما نطق به لسان العظمة یا حیدر طوبی لک بما اقبلت و آمنت بالله و هاجرت فی سبیله بما ورد علیک من جنود الظّالمین نفوسی که الیوم به عرفان الله فائز نشده‌اند حکم جنین دارند انّ البالغ من بلغ و بلّغ امری ملاحظه در نفوسی نما که خود را از اهل ایقان و اطمینان می‌شمرند و به انوار آفتاب ظهور الهی منوّر و ثابت و راسخ مشاهده می‌نمایند

ولکن

\*\*\* ص268 \*\*\*

 ولکن حین امتحان به کلمات نفوس موهومه که دلائلشان اوهن از بیوت عنکبوت است در غرقاب شبهه و ریب مشاهده می‌شوند بسیار عجب است زهی افسوس و حسرت مع آنکه کلّ آگاهند که احدی از این امر اطلاع نداشته و نفوس ملقیه یتکلّمون باهوائهم و ما سمعوا من امثالهم مع ذلک متزلزل و مضطرب ملاحظه می‌گردند اهل بهاء باید به استقامت و قدرتی ظاهر شوند که احدی را مجال گفتار و انکار نماند لعمرالله انّ القوم فی خسران مبین یا حیدر ان‌شاءالله از سهام اشارات منکرین و معرضین محفوظ مانی و به طراز یقین مزیّن باشی مشاهده در قول نقطه بیان نما و آنچه الیوم نفوس غافله به آن ناطق و متمسّکند می‌فرماید نطفه‌های یک ساله آن ظهور اقوی هستند از کلّ بیان یعنی از نفوسی که به بیان متمسّکند این بیان صاحب بیان دیگر بیانات اهل آن را شما و سایر دوستان شنیده‌اید که چه گفته و می‌گویند لعمرالله انّهم من الظالمین و امّا

\*\*\* ص 269 \*\*\*

 فاسئلت فی الجنین بدان آنچه واقع شده و می‌شود در عالم به مقتضیات حکمت الهی بوده و جمیع با اثر و ثمر و خلق تمام و کامل خلق شده اگر نفسی در امری از امور یا شیئی از اشیا که امام عین اوست ملاحظه نماید و تفکّر کند به یقین مبین ینطق و یشهد بانّ حکمته بالغة و صنعه کامل در یَد که همیشه با انسان است تفکّر نما که آنچه را دارا است به مقتضای حکمت است اگر یک رگ از رگ‌های او که خفی‌تر و باریک‌تر از همه است علّتی بر او عارض شود قوّت و حرکت ید ناقص گردد قد شهد کلّ حکیم باحکمیّة صنعه و کلّ عالم باکملیّة خلقه و آنچه هم خلق شده باید به رتبه کمال خود برسد و به مقام بلوغ فائز شود و اگر به سببی از اسباب اخری منع شود این هم به مقتضیات حکمت اخری بوده و حکمت در بعضی ظاهر و مشهود است و در بعضی باطن و مستور مثلاً دست را حق عنایت کرده و از برای انسان هم لازم است چنانچه اعظم اسباب مشاهده می‌شود ولکن وقتی به سبب سرقت

قطع

\*\*\* ص 270 \*\*\*

 قطع می‌گردد حال این نقص هم به نظر کاملین کامل است بل اکمل چه که علّت حفظ و سبب منع عباد از اعمال شنیعه مردوده. در جمیع اشیا به این لحاظ ملاحظه نما معلوم است خلق جنین از برای نمو و بلوغ است و هر نفسی از ادراک کنه حکمت الهی عاجز بوده و هست عقل فی الحقیقه آیه اعظم است در انسان طوبی از برای نفسی که به آن فائز است ولکن مع علوّ مقام و سموّ رتبه او مشاهده می‌شود از ادراک اکثر اشیا عاجز است چه که آگاهی عقل از گواهی بصر است اگر چشم نخل را مشاهده ننماید عقل عالَمِ اثمار و اوراق و اشجار و اغصان و افنان را در نواة ادراک نکند. کجا قبل از رؤیت عقل ادراک نماید که شیئی در عالم یافت می‌شود که ذرّه آن جمیع عالم را بسوزاند و رماد نماید و معدوم و مفقود کند البتّه ید قدرت حق آن جنین را به عالم کمال رساند. نه عوالم الهی منحصر به این عالم است و نه قدرتش از شیء ممنوع و نه قوّتش محصور به اسباب این

\*\*\* ص271 \*\*\*

 عالم و چون ثابت و محقّق شد که صنع او تمام و کامل است و آنچه مشاهده شده و می‌شود به مقتضای حکمت است در این صورت نزد هر نفسی ثابت و محقّق می‌شود که از برای آنچه ناقص مشاهده می‌گردد تمامیّت و کاملیّت مقدّر شده و ظاهر خواهد شد انّه هو القادر الصّانع المدبّر الحکیم اگر قلم اعلی اسرار این مقام را بتمامه ذکر نماید اسرار غیبیّه را در ظواهر اشیا مشاهده نمایید ان‌شاءالله این مقام کشف شود و از دریای فرح و آگاهی بیاشامید. یا حیدر بشنو ندای مظلوم را و بر امرالله بایست ایستادنی که جلوس و قعود او را نیابد و به او نرسد امروز آنچه لازم است نصرة امر الله به حکمت و بیان است بنشینید و در اجرای امور مشورت نمایید و به کمال سکون و وقار آنچه سبب عزّت و ارتفاع امرالله است عمل کنید انتهی در جنین‌های بیان باید ملاحظه نمود که صدهزار سال بعد هم معلوم نیست به رتبه بلوغ فائز شوند تفکّر در قول رئیس آن قوم

نما

\*\*\* ص 272 \*\*\*

 نما که ناس را به چه درجه احمق می‌داند که می‌نویسد دو حرف از بیان می‌گیرند و ترکیب می‌نمایند و آیه می‌گویند حال در کذب آن نفس غافله تفکّر نمایید که در چه مقام و رتبه است اگر نفسی در اقوال او تفکّر نماید بر حقیّت احوالش اطلاع کامل به هم رساند مع آنکه در این ظهور ظاهر شده آنچه که در هیچ عصری نشده اگر به کثرت آیات ناظرند قد مُلأ منها الشّرق و الغرب. در لوح برهان این آیه مبارکه از سماء مشیّت نازل قوله عزّ کبریائه ءَتعترض علی الّذی اتاک بما عندک و عند اهل العالم من حجج الله و آیاته الی آخر قوله عزّ و جلّ و فی مقام آخر ءَتنکر آیات ربّک الّتی اذا نزّلت من سماء الأمر خضعت لها کتب العالم کلّها کذلک نطق اللّسان فی ملکوت البیان و القوم اکثرهم من الغافلین و اگر به حلاوت و عظمت آیات ناظرند جمیع ذرّات شهادت می‌دهند که به لوحی از الواح بدیعه منیعه الهیّه معادله نمی‌نماید آنچه در بیان و قبل آن

\*\*\* ص 273 \*\*\*

 نازل شده نقطه بیان روح ماسواه فداه می‌فرماید لایعادل بحرف منه ما نزّل فی البیان اَین من یسمع و یری و این من ینصف و ینطق بالحقّ این خادم فانی از حق مسئلت می‌نماید که غافلین و معرضین را به قطره‌ای از بحر انصاف فائز فرماید انّه لهو المقتدر القدیر و اینکه درباره رؤیای جناب آقا عبدالکریم از اهل صاد ذکر نمودید عرض شد هذا ما تکلّم به لسان العظمة انّا اسمعناه کلمة الحقّ و اریناه ما هو المستور انّه لهو العالم الخبیر قد قضی الله ما شهد و رأی و سوف یری انّه لبالمنظر الأبهی و الأفق الأعلی و یبشّر الکل بهذا النّبأ الّذی به تزیّن کتاب الوجود و ظهر کلّ امر حکیم البتّه آنچه دیده وقتی از اوقات ظاهر خواهد شد هذا ما حَکَم به الحکیم فی کتابه المبین انتهی. این سنه بعضی انقلابات در آن اراضی مبروکه واقع شده از جمله در نجف طاعون به کمال شدّت ظاهر به شأنی که مجاورین را به عنف اخراج نمودند و در محلّ دیگر منزل دادند

دیگر

\*\*\* ص 274 \*\*\*

 دیگر معلوم است در آن مدینه چه شده و چه واقع گشته تغییرات کلیّه ظاهر شده انّ الخادم لایحبّ ان یذکر کلّ ما ورد فیها این قدر عرض می‌نماید که جمیع این امور اسباب تدارک رؤیای صادقه بوده و هست البهاء علی من سمع ما نزّل من ملکوت الله ربّ العالمین و اینکه درباره جناب علی خان و استاد عبّاس مرقوم داشته بودید عرض شد و دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد فرمودند امطار رحمت از سماء عنایت در کلّ حین در نزول اگر محلّ مستعد باشد و قابل ظهور عنایت الواح را برسانید به آن فائز شوند انتهی. تا این مقام جواب مراسله آن جناب است که در 12 صفر مرقوم و به جناب اسم الله ارسال داشته بودند و امّا دستخط آخر آن جناب که 16 ربیع الثّانی تاریخ آن بود فی الحقیقه طیری بود که این طیر فانی را صفیر آموخت یعنی از ذکر آن جناب محبوب عالم را ذکر آموخت هنیئاً لأهل العرفان الّذین اسکرهم رحیق

\*\*\* ص 275 \*\*\*

 البیان و بعد از تلاوت و قرائت به ساحت امنع اقدس فائز و مناجات آن محبوب تلقاء وجه مقصود عرض شد مرّة بعد مرّة فزت بذکر ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الأرضین قال عزّ کبریائه **بسمی العزیز المنیع** قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرض ما سطر فیه من کلماتک الّتی وجدنا منها عَرف خلوصک و ذکرک و ثنائک انّ ربّک لهو السّامع المجیب لعمری قد نطقت بالحقّ و شهد بذلک امّ الکتاب اذ استوی علی عرش البیان فی هذا المقام الرّفیع قل تالله قد اتی مالک الرّسل و نزّل سلطان الکتب و بحر الحَیَوان یطوف حول ارادة ربّنا الرّحمن الّذی ظهر و اظهر ما اراد باسمه العظیم من توقّف فی هذا الأمر اقلّ من آن لعنه کلّ حرف من کتب الله ربّ العالمین قل فأتوا بما عندکم و نلقی علیکم ما عندنا انّ ربّنا الرّحمن لهو المفصّل الممیّز المبیّن العلیم الخبیر تالله انّ المیزان ینطق و الصّراط ینادی و الصّور یقول ان افتحوا ابصارکم هذا لهو المذکور فی کتب الله و انّه هو الّذی تکلّم فی الطّور اتّقوا الله

یا ملأ

\*\*\* ص 276 \*\*\*

 یا ملأ الأرض و لا تکونوا من الخاسرین قد ظهر الکنز المخزون و الرّوح امام الوجه ینادی و یقول هذا لهو الّذی بشّر به رسل الله من قبل لو انتم من العارفین. یا علیّ قبل اکبر تفکّر فی الله و برهانه و حجّته و سلطانه و ما تکلّمت به السن الغافلین الّذین اعرضوا عن صراطی المستقیم قل هذا یوم لایذکر فیه الّا الله ان انتم من المنصفین قل هذا یوم فیه ظهر الوجه بعد هلاک الأشیاء و فناء الأسماء لو انتم من السّامعین یا علیّ قبل اکبر مقامی را که نقطه اولی می‌فرماید لأستعیذنّ بک یا الهی من ان یکون فی ذلک الیوم موقفی موقف الأشرار ملاحظه کن که چه گفته و چه می‌گویند و چه کرده و می‌کنند انتهی. درصدد قطع شجره بر آمدند و چون مکرشان ظاهر شد به افترا لب گشودند شما و اهل بیان جمیع می‌دانید که حق در هیچ وقت مستور نبوده و خلف حجاب نرفته ظاهراً باهراً مابین خلق بوده مرّة بعد مرّة به اسیری رفته و کرّة بعد کرّة به سجن مبتلا شده مع السّلاسل و الأغلال و به تمام قدرت و قوّت من علی الأرض را به حق دعوت

\*\*\* ص 277 \*\*\*

 نموده و آن ایّام احدی ظاهر نه مع ذلک نفس ظالمه خود را مظلوم و نسبت دون عدل به حق جلّ جلاله داده نفسی از او سؤال ننمود که چه ظلم بر شما وارد شده چه مشقّت دیدید و به چه بلا مبتلا شدید کلّ می‌دانند که در هر مدینه که بوده مستور و با جمعی نسوان به کمال فراغت به سر برده والله الّذی لا اله الّا هو که به مجرّد اصغا که نفسی را در ارض طا و غیرها اخذ کرده‌اند از عراق بیرون می‌رفت و در بصره و سماوه و اطراف بغداد گردش می‌نمود و بعد از استماع امنیّت راجع می‌شد و در هر مدینه که جمال قدم تشریف می‌بردند بعد وارد می‌شد چیزی که بر او وارد شد بس این بود که به قبرص بردند و این هم بالتّبع واقع شد چه که مقصود حبس جمال قدم بود و لیثبت ما قیل من قبل فی ذکر جزیره و آن جناب و جمیع می‌دانند احدی غیر از این عبد مطّلع بر احوال او نبوده و نیست فی الحقیقه این چند کلمه هم که عرض شد از غفلت است

چه که

\*\*\* ص 278 \*\*\*

 چه که انسان در غفلت از حق به این کلمات مشغول می‌شود ولکن حقّ منیع آگاه است مقصود آنکه شاید بعضی از نفوس ملاحظه کنند و متنبّه شوند مکرّر این امور ذکر شد انّه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم باری الیوم کلّ اهل بیان در نار مشاهده می‌شوند جز نفوس موقنه مطمئنّه این نقره که از ناقور الهی ظاهر شد باید استماع نمود قوله عزّ ذکره حلّ لمن یظهره الله ان یُردّ من لم یکن فوق الأرض اعلی منه اذ ذلک خلق فی قبضته و کلّ له قانتون این بیانات از برای ضعفای خلق است و الّا این ظهور اعظم در اثبات امرش محتاج به دونش نبوده و نیست یومی از ایّام این کلمه از مشرق اراده اشراق نمود فرمودند احدی از قبل به این ظهور اعظم علی ما هو علیه عارف نشده این کنز لازال از ادراک و عقول ماسوی مستور بوده و این مخصوص به این ظهور است و این کلمه‌ای است که کتب و زبر و صحف الهی از قبل و بعد به آن گواهی داده

ص 279 مفقود [ممکن است اشتباه در شماره‌گذاری صفحات بوده]

\*\*\* ص 280 \*\*\*

 لعمرالله هذا امر عظیم و نبأ عظیم انتهی. و اینکه درباره آقایان جناب آقا سیّد محمّد و جناب آقا میرزا احمد علیهما 669 مرقوم داشتید فی الحقیقه الأمر کما ذکر حضرتک الحمد لله به غایة قصوی و افق اعلی فائز شدند در ایّامی که فرائص وجود از ظلم معتدین و ظالمین مرتعد مشاهده می‌شود ان‌شاءالله از آثار استقامتشان کلّ به استقامت کبری فائز شوند و آن جناب باید نفوس را به این مقام تربیت نمایند تا به مقامی فائز شوند که من علی الأرض را تلقاء کلمه‌ای از کلمات الله معدوم صرف مشاهده نمایند عرایض ایشان به ساحت اقدس فائز و مناجاتشان تلقاء وجه عرض شد شمس عنایت از افق فضل مشرق و دو لوح امنع اقدس از سماء مشیّت نازل و ارسال شد ان‌شاءالله در کلّ احیان از آیات رحمن رحیق حیوان بیاشامند و به تبلیغ امر بالحکمة مشغول باشند این عبد هم درصدد آن بوده که خدمت جناب آقا سیّد محمّد علیه 669 چیزی عرض نمایم ولکن چون

از قلم

\*\*\* ص 281 \*\*\*

 از قلم اعلی آیات کبری نازل دیگر این عبد زحمت نداد ولکن ذکرشان ان‌شاءالله از قلب محو نمی‌شود و مطالبی هم که مرقوم داشته بودند در ساحت اقدس عرض شد از جمله سؤال از استعمال بعضی مشروبات و جوهریّات بود هذا ما نطق به لسان العظمة فی هذا المقام اُحِلّ له استعمال ما اراده للمرضی انتهی. از قبل در این مواقع از لسان قدم این کلمه اصغا شد قوله عزّ کبریائه طبیب حاذق آنچه را امر نماید در اجرای آن بأسی نبوده و نیست طوبی له بما تمسّک بعلم شرّفه الله و فضّله الله علی سائر العلوم ان‌شاءالله موفّق شوند از دریاق اسم اعظم امراض مزمنه امم را معالجه نمایند تا کلّ به طراز صحّت مزیّن شوند و به مقام تقدیس و تنزیه اقبال نمایند و اینکه درباره شخص مذکور مرقوم داشته بودید که عریضه عرض کرده و نظر به بعضی از افکار او ارسال نشد نعم ما عمل به حضرتک امثال این نفوس از امرالله غافل مشاهده می‌شوند در سنین قبل شخصی عریضه‌ای

\*\*\* ص 282 \*\*\*

 عرض نموده بود مشعر بر بعضی از اذکار فرمودند امروز روز امتحان و تجربه نبوده و نیست از برای خلق نیست حق جلّ جلاله را امتحان نمایند بلکه او امتحان می‌فرماید عباد خود را قل ان اقرؤا کتب الله من قبل لتطّلعوا بما یلیق لهذا الیوم الّذی بذکره تزیّنت صحف الله ربّ العالمین انتهی. و در لوح یکی از دوستان که در حوالی ارض سجن ساکن است این آیه مبارکه از سماء مشیّت نازل لیس الیوم یوم السّؤال ینبغی لکلّ نفس اذا سمع النّداء یتوجّه الی الأفق الأعلی و یقول لبّیک لبّیک یا اله العالمین لبّیک لبّیک یا مقصود القاصدین اینکه درباره نفوسی که الی الله صعود نمودند مرقوم داشتید مخصوص ایشان آیاتی که به کلمه غفران مزیّن بود از سماء رحمت رحمن نازل و از قبل ارسال شد لعمر المحبوب قد اخذتهم نفحات الآیات علی شأن عجز عن احصائها المحصون و اینکه درباره جناب آقا سیّد علی علیه 669 از مهاجرین ارض صاد و ابن ایشان جناب آقا سیّد محمّد مرقوم داشتید چندی

قبل

\*\*\* ص 283 \*\*\*

 قبل یکی از شاربان کوثر معانی علیه 669 مکتوبی به این عبد مرقوم داشت و ذکر نموده بود که بعضی از معرضین بیان یعنی از حزب شیطان با جناب آقا سیّد محمّد در ارض صاد ملاقات نموده بعضی شبهات القا نموده‌اند این فقره بسیار سبب حیرت این عبد شد چه که اهل الله باید به شأنی ثابت و راسخ باشند که اریاح عالم و همزات امم قادر بر حرکت ایشان نباشد از استقامت ایشان باید افئده و قلوب به نور استقامت منوّر شود و به ثبوت و رسوخ ایشان باید علم توحید بر اعلی الأعلام مرتفع و منصوب گردد آن نفوس ملقیه اصلاً اطلاع از این امر نداشته و ندارند چه که در اوّل کسی از اصل مطلع نبوده هر نفسی ادّعای اطلاع نماید افکی است محض و کذبی است صراح باری این خادم فانی از حق سائل و آمل است که اجر دوستان به گفته این و آن ضایع نشود و کلّ به طراز استقامت مزیّن گردند جناب آقا سیّد علی علیه 669 و من معه لازال در ساحت اقدس مذکور بوده‌اند

\*\*\* ص 284 \*\*\*

 و لحاظ عنایت به ایشان متوجّه در جمیع موارد بأساء و ضرّاء یَد قدرت ایشان را حفظ نموده امروز روزی است که باید شموس استقامت از آفاق قلوب اهل سفینه حمرا مشرق و لائح دیده شود ان‌شاءالله امید است که ایشان یعنی جناب آقا سیّد محمّد از سهام اشارات معرضین و رماح شبهات منکرین محفوظ مانند و ینطق بما تنجذب به الأفئدة و العقول از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید ان‌شاءالله بما ینبغی لأیّام الله قیام نمایند انّ ربّنا الرّحمن لهو الشّاهد العلیم در جمیع احوال از حق جلّ جلاله خیر و صحّت و حفظ ایشان را سائل و آملم الأمر بیدالله العلیم الخبیر کاش این عبد با دوستان ملاقات می‌نمود و بعض امور مستوره را معروض می‌داشت فی کلّ الأحوال یقول الخادم و یشهد انّه لا اله الّا هو له الأمر فی البدء و الختم و هو الأول و الآخر و الباطن و هو بکلّ شیء علیم و اینکه درباره جناب ملّا مهدی از اهل جاسب مرقوم داشتید تلقاء عرش عرض

شد

\*\*\* ص 285 \*\*\*

 شد هذا ما نطق به ملکوت البیان **هو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی** یا علی قبل اکبر ان اشرب الکوثر الأطهر من بیان ربّک الرّحمن انّه یریک ما هو المستور عن انظر العباد انّا ذکرناک فی کتاب عبدی الحاضر مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة لتشکر ربّک النّاطق البصّار قد ذُکر لدی الوجه من سمّی بمهدی الّذی آمن بالله ربّ الأرباب قل لاتحزن انّا ذکرناک من قبل یشهد بذلک قلمی الأعلی باعلی البیان. از قبل لوح امنع اقدس مخصوص او نازل و ارسال نمودیم تا عَرف رحمن را از او بیابد و به اعلی المقام که مقام استقامت است فائز شود در این حین هم به آیات بدیعه منیعه او را ذکر نمودیم و از ورای این دو لوحی هم مخصوص او از سماء مشیّت نازل و ارسال شد به او برسانید تا چشمش روشن و قلبش به انوار یقین منوّر گردد انتهی و وجهی که نذر نموده‌اند به طراز قبول فائز و حسب الأمر آن جناب اخذ کنند و به حکمت دوستان الهی را ضیافت نمایند

\*\*\* ص 286 \*\*\*

 اجماع در هیچ احوال جایز نه اگر مجالس متعدّده واقع شود احبّ است وقتی که نیّر اعظم از افق ارض سِرّ طالع بود حسب الأمر به مرفوع اسم الله المهدی الّذی اسکنه الله فی بیته بعد هجرته این عبد نوشته که باید بر اثر قَدَم مالک قِدم مشی نمایید و به کمال روح و ریحان با اهل امکان معاشرت کنید که مباد فزع و جزع ناس مرتفع شود و سبب اضطراب نفوس ضعیفه گردد در جمیع احوال باید به حکمت ناظر باشید و بما اُمِرتُم به فی الکتاب عامل این عبد این کلمات عالیات را حسب الأراده به ایشان معروض داشت در جواب مرقوم داشتند که ابداً امری که مغایر باشد ظاهر نه و جمیع دوستان به کمال محبّت و شفقت و وداد مجتمع شده به ذکر محبوب عالمیان مشغولیم بعد از عرض این مطلب به ساحت اقدس از مصدر امر این کلمه صادر قوله عزّ کبریائه بنویس دولت به مذهب و عقیده باطنی شما رجوعی نداشته و نخواهد داشت چه منکر ادیان باشی و چه قاری قرآن دولت حرفی

ندارد

\*\*\* ص 287 \*\*\*

 ندارد ولکن اجماع سبب ضوضا و مغایر اراده دولت است چه که از اصل این امر دُوَل مطلع نبوده و نیستند و از اوّل عالم تا حال فساد را از اجماع دیده‌اند ظاهر شده لذا این جمعیت را به مثابه آن جمعیّات مشاهده می‌نمایند و همین اجماع و اجتماع نزد دول تقصیری است بزرگ و خطائی است عظیم انتهی. عرض این فانی آنکه خدمت آقایان و محبوبان که در آن ارض تشریف دارند از جانب این خادم ذکر نیستی بحت و فنای محض بسته به عنایت آن حضرت است ان‌شاءالله امید چنان است کلّ از آفاق سموات استقامت کالشّمس مشرق و مضیئ باشند یسئل الخادم ربّه الغنیّ المتعال بان یوفّق الکلّ علی تدارک مافات عنهم فی ایّام ربّهم الغفور الکریم الحمد لله المقتدر العلیّ العظیم و اینکه درباره جناب آقا محمّد و جناب آقا علی اصغر علیهما 669 مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند یا علی قد ملئت الآفاق من آیات ربّک العلیم

\*\*\* ص 288 \*\*\*

 الحکیم و ظهرت البیّنات من کلّ الجهات بما نطق مکلّم الطّور فی هذا الظّهور الّذی شهدت له الذّرّات انّه لا اله الّا هو العزیز العظیم از حق بطلب تا عباد مؤیّد شوند بر اخذ لوح مالک ایّام به کمال قدرت و قوّت تا اشارات معرضین و شبهات منکرین از صفحه عالم محو شود حق فیّاض بوده و هست حیّاً میّتاً عباد را ذکر نموده و خواهد نمود ان‌شاءالله قلوب مستعد باشند از برای القای آیات و آذان موفّق شوند از برای اصغاء آن یعنی حق استعداد و حق اصغاء چه اگر نفسی به این مقام فائز شود او از اشارات و دلالات و شبهات و سبحات و حجبات محفوظ خواهد بود مخصوص دو نفس مذکور لوح ابدع امنع نازل ان‌شاءالله از معین کلمات منزل آیات ماء حیات بنوشند و به زندگی دائمی فائز شوند انتهی. الحمد لله مخصوص ایشان شمس عنایت از افق فضل و کرم مشرق و لائح و هویدا است از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را مؤیّد

فرماید

\*\*\* ص 289 \*\*\*

 فرماید به اخذ لوح بقوّة من عنده و قدرة من لدنه مقصود از قدرت و قوّت اطمینان و یقین بوده و هست در جمیع مراتب این عبارات تفسیر می‌شود که مبادا نفسی به غیر ما اذن الله تأویل نماید و درصدد فساد بر آید آنچه در مواقع نصرت و اعانت و خدمت و امثال آن ذکر می‌شود مقصود تبلیغ امر است به روح و ریحان و الأمر بیدالله المقتدر العزیز المنّان یا محبوب قلبی بی‌شعوری معرضین از اهل بیان به مقامی رسیده که از دست خود صنمی تراشیده‌اند و از رطب و یابس آنچه بگوید مسلّم می‌دارند چنانچه آن نفسی که ادعای مرآتی می‌نماید که والله حجر از او ننگ می‌دارد در حرم مطاع خود که شمس باشد تصرّف می‌نماید و خیانت می‌کند و مَرَده‌های نمرودیّ الطبع می‌گویند پیغمبر هم به هر زنی نگاه می‌نمود بر شوهرش حرام می‌شد این قدر تعقّل ننمودند که پیغمبر که بود اگر فی الحقیقه پیغمبری ثابت شود نفس نقطه بوده و آن نفوس کاذبه اراده نموده‌اند

\*\*\* ص290 \*\*\*

 از برای مراد خود حکم وصایت ثابت کنند وصی چگونه قادر بر تصرّف حرم نبی بوده اگر مرآت است چگونه در حرم شمس تصرّف کرده و نقطه اولی از آحاد ناس نبوده که به ملاحظه او بر او حلال باشد و بر نقطه حرام فو الّذی رفع السّموات بغیر عمد که از این اقوال رایحه کریهه دفراء در هبوب افّ لهم و لحیائهم و لوفائهم پس خیانت چیست و عدم امانت چه سبحان الله دعوی مرآتی می‌نمایند و در حرم شمس تصرّف می‌کنند اعاذنا الله و ایّاکم من تلک الأعمال الرّدّیة الّتی ناحت بها سکّان الفردوس الأعلی یکذّبهم اقوالهم و یتبرّء منهم اعمالهم ثمّ اعاذنا الله و ایّاکم یا معشر المنصفین شخصی در عراق جناب میرزا محمّد علی رشتی این فقره را اصغا نمود و در هر مجلس مرتکبین را به الفاظ مختلفه استهزا می‌نمود و شماتت می‌کرد اَلا لعنة الله علی القوم الظّالمین و هم چنین مطلع شمس وجود مخدّره کبری امّ نقطه اولی روح ماسواه فداه در نجف تشریف

داشتند

\*\*\* ص 291 \*\*\*

 داشتند و چون در امر حضرت اعلی قدری توقّف داشتند حسب الأمر بعضی مأمور شدند تفصیل ظهور را خدمت ایشان مذکور دارند بعد از ذکر و بیانات در خدمت ایشان بالأخره فرمودند این نفوسی که به قائمیّت او مقر و معترفند چگونه در حرم او تصرّف نمودند چه مقدار خجلت از این بیان حاصل شد فو الّذی انطق الحصاة اظهاراً لقدرته که مدّتی از این کلمه جمال قدم محزون بودند و فرمودند دیگر سخن گفتن جایز نه. از اوّل ابداع تا حال چنین فعلی شنیده نشده فی الحقیقه امثال آن نفوس شقیّه ملحده کاذبه از برای پیشوایی این قوم بسیار مناسبند باری این عبد شرم می‌دارد بعضی اعمال او را عرض نماید ابوالقاسم از اهل ک که سنین اوّلیّه با او بوده به جزئی توهّمی که به هیچ وجه اصل نداشت فتوی بر قتلش داد و هم چنین نفوس دیگر اگر تفصیل عرض شود مایه کسالت است تفصیل حرف ثالث مؤمن بمن یظهره الله علیه من کلّ بهاء

\*\*\* ص 292 \*\*\*

 ابهاه را که شنیده‌اید از حق جلّ جلاله سائل و آمل که این عباد را حفظ نماید و غافلین را نجات بخشد انّه هو الغفور الرّحیم اینکه مرقوم داشته بودید که حین تحریر دستخط محبوب معظّم جناب اسم الله حاجی سیّد جواد علیه 669 الأبهی تشریف داشتند این فقره بسیار مایه بهجت و سرور واقع شد ان‌شاءالله همیشه به طراز صحّت و عافیت مزیّن باشند و به ذکر محبوب عالمیان ناطق ذکر ایشان در ساحت عرش معروض گشت فرمودند تکبیر از جانب ما به ایشان برسان تا آن تکبیر ایّام وصال و ذکر آن را تازه نماید و بگو یا اسمی در قصص اولی قدری تفکّر نما و در ظنون و اوهامی که ترتیب داده‌اند درست مشاهده کن حال هم غافلین در آن خیالند هزار و دویست سنه انظار به جابلقای مجعوله و جابلسای موهومه متوجّه بوده و این اوهام به شأنی بر مظهر امر ضرّ وارد آورد که احصای آن از رتبه خلق خارج است به همان اوهام

نقطه را

\*\*\* ص 293 \*\*\*

 نقطه را شهید نمودند و این مسجون دیار به دیار در دست اشرار. یا اسمی جهد بلیغ مبذول دار که شاید مرّة اخری عباد بیچاره در ظلمات اوهام سرگردان نمانند نفسی که قابل قیام تلقاء حضور نبوده و نیست بساط اوهام را اعظم از قبل گسترده و عاکفین صنم اعظم از آنچه قبل بوده اراده نموده اجری دارند خُذ زمام الأمر باذن ربّک ثمّ انطق بما تطیر به افئدة العارفین و تستقیم به ارجل المضطربین. بگو ای عباد بیایید از طرفین به کلمه حقّی که بر کلّ اطاعت آن لازم است عمل نماییم و آن اینکه جمیع آنچه شنیده شده می‌گذاریم و آذان را از آنچه اصغا نموده مطهّر می‌نماییم و بعد رجوع در آثار می‌کنیم لعمر الله انّها تهدی الکلّ الی الأفق الأعلی و تنطق بافصح البیان بین الوری بانّی انا امّ الکتاب من قبل و من بعد اذا تضوّع عرفی خضعت لی کتب العالم کلّها و ظهر صراط الله المستقیم طوبی لمن وجد

\*\*\* ص 294 \*\*\*

 عرفی و اقبل الی وجهی و ویل لکل معرضٍ اعرض عن الله ربّ العالمین یا اسمی لأشکونّ الیک مرّة اخری عن المرایا کلّها قسم به آفتاب حقیقت که از افق سجن طالع و مشرق است که اگر نفسی بر امر قیام می‌نمود و قادر بر ارتفاع آن بود هرگز این مسجون راضی به اظهار نمی‌شد این فقره سبب قیام شد و همچنین ناله‌های نقطه. تفکّر فی ما نطق به المظلوم من قبل و من بعد و فی هذا السّجن العظیم انتهی. استدعا آنکه از جانب این فانی معدوم ذکر فنا و نیستی در آن حضرت اظهار دارند و اگر جناب زین علیه 669 تشریف دارند تکبیر برسانید و مذکور دارید درصدد آن بر آیید که ناس مردم را از رشحات بحر بیان رحمن زنده نمایید کلّ فوز در این است ان‌شاءالله موفّق شوند بر آنچه لدی الله محبوب است اگر جمیع دوستان و اولیای حق به امر تبلیغ مشغول می‌شدند هر آینه اکثر آن اراضی از لوث شرک و غفلت پاک و طاهر ملاحظه می‌شد و

جمیع

\*\*\* ص 295 \*\*\*

 جمیع شدائد و مکروهات فارغ و آزاد می‌گشتند امید هست که حق کلّ را موّفق فرماید و به آنچه سبب ارتفاع امر است مؤیّد سازد انّه هو القریب المجیب و اینکه درباره جناب آقا حسنعلی از مهاجرین ارض صاد علیه و علیهم بهاءالله ذکر فرموده بودند در ساحت اقدس عرض شد یک لوح امنع مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ان‌شاءالله به آن فائز شوند و این عبد فانی هم تکبیر عرض می‌نماید البهاء علیکم و علی من معکم و علی الّذین هاجروا فی الله و علی الّذین اجابوا ندائه و علی الّذین نطقوا بذکره و ثنائه و علی الّذین قاموا علی خدمته و علی الّذین مابدّلوا رحیق حبّه و علی الّذین شربوا کوثر الاستقامة مرّة باسمه و اخری بذکره الحکیم و الحمد لله المقتدر المتعالی العزیز العلیم. خ ادم فی 17 رجب سنه 98.

\*\*\* ص 296 \*\*\*

**152**

**هو الأعظم الأقدس المقتدر العلیّ الأبهی**

 الحمدلله الّذی توحّد بالعزّة و تفرّد بالعظمة و نطق بالکلمة بین البریّة اذاً مرّت الجبال و انشقّت سماء اوهام اهل الضّلال و خُسفت اراضی الظّنون و اشرق نیّر الیقین فی یوم معلوم تعالی من ظهر و اظهر و نطق و انطق انّه لهو الّذی به فتح باب اللّقاء و ماج بحر الوصال فی ملکوت الإنشاء قل انّه لهو المستقرّ علی العرش الأعظم و یحکم بالحقّ الخالص و یدع الخلق الی الله طوبی لمن انجذب من نداء الربّ و توجّه الیه منقطعاً عن دونه و اخذ رحیق البقاء من ایادی اهل البهاء و شرب باسم الله فاطر السّماء انّه من الملأ الأعلی یطوفنّه اهل مدائن الأسماء و سحقاً لمن نبذ الله عن ورائه و اتّبع اوهام الوری و اعرض عن الأفق الأعلی انّه ممّن یتبرّء عنه اهل النّار و هم الّذین کفروا بالرّحمن اذ اَنار افق البیان بشمس ذکر الله المقتدر

العلیّ

\*\*\* ص 297 \*\*\*

 العلیّ العظیم الحمد لله الّذی عرّف من اقبل الیه ما کان مستوراً فی سرادق عصمته و ایّده علی الإقبال الی هذا الأفق الّذی فیه نطق لسان العظمة تالله قد قضی المیقات و اتی الموعود بسلطان لم تمنعه سبحات الجلال و لا صفوف الرّجال الّذین تمسّکوا باهوائهم و کفروا بالله الفرد الواحد العلیم الخبیر و بَعد قد بلغ کتابکم الی الخادم الفانی اخذت و فتحت و وجدت منه عَرف خلوصکم لله و اقبالکم الی افقه و قیامکم علی خدمة امره و ذکره و ثنائه فلمّا وجدت عرفه و عرفت ما فیه قصدت المقصد الأعلی و حضرت لدی عرش ربّنا مالک الأسماء و عرضت ما فیه لدی الوجه اذاً نطق لسان العظمة بما انصعق منه القلم مع ذلک کیف یقدر ان یقوم هذا الفانی بذکر ما تفوّه به لسان القدم لعمر الله یعجز اقلام الإبداع عن ذکره و احصائه و یکلّ السن العالم عن بیانه و ثنائه طوبی لکم بما فزتم بذکر

\*\*\* ص 298 \*\*\*

 المحبوب الّذی طارت به الأفئدة و العقول نسئل الله بان یوفّقکم و یؤیّدکم علی ما یحبّ و یرضی و یرزقکم من المائدة البدیعة الطریّة السّمائیّة الّتی نزّلت من لدی الله ربّ العالمین حمد محبوب عالمیان را که دوستان را بر امرش ثابت فرمود و عَرف محبت الهی از ایشان در هبوب و مرور است هنیئاً لکم بما فزتم فی یوم الله بما لا فاز به اکثر العباد امیدواریم که در کلّ احیان از کوثر حیوان بیاشامید و بر مردگان وادی حیرت و غفلت مبذول دارید که شاید از رشحات آن به حیوة بدیعه منیعه فائز شوند و بما فات عنهم قیام نمایند امروز روزی است که جمیع ذرّات به ثنای مالک اسما و صفات ناطقند حق جلّ ثنائه و عظم شأنه شهادت داده که یوم را شبه و مثلی نبوده و نیست در این صورت شأن نفوسی که آن را ادراک نموده‌اند و به آن فائزند معلوم و واضح است احتیاج به ذکر نیست ولکن از حق جلّ و عزّ می‌طلبم که نفوس غافله که نوم ایشان را اخذ نموده از ندای

احبّای

\*\*\* ص 299 \*\*\*

 احبّای او به شعور آیند و در این صبح روحانی از کوثر رحمانی محروم نمانند انّه لهو المقتدر علی ما یشاء و انّه لهو الفرد الواحد المعطی الکریم اینکه درباره حکمای الهی و فلاسفه حقیقی نوشته بودید که الحمد لله به عنایات لانهایه الهیّه به مشرق وحی ربّانی توجّه نموده‌اند و از رحیق عرفان محبوب عالمیان آشامیده‌اند جمیع این مراتب مفصّلاً در ساحت اقدس عرض شد نسبت به هر یک شمس عنایت مشرق و چندی قبل هم از طرف حدباء عرایض ایشان را حضرت زین المقرّبین علیه من کل بهاء ابهاه ارسال داشتند و لدی العرش عرض شد مخصوص هر یک از سماء مشیّت الهی جواب نازل و ارسال گشت از قبل فانی خدمت هر یک تکبیر و سلام و تهنیت برسانید و بگویید طوبی لکم بما فزتم بما هو المسطور فی صحف الله و المستور فی کنز علمه المحیط جمیع میقات‌ها و وعده‌ها و علامت‌ها که در کتب قبل بوده ظاهر شده در یکی از الواح الهیّه که به احبّای جدید اهل خا نازل شده این کلمات عالیات

\*\*\* ص 300 \*\*\*

 در آن مذکور قوله جلّ و عزّ وعده‌های الهی که در کتب مقدّسه مذکور است جمیع ظاهر گشت شریعة الله از صهیون جاری و نداءالله از اورشلیم مرتفع و اراضی و جبال او به تجلیّات انوار ربّ مزیّن طوبی لمن تفکّر فی ما نزّل فی کتب الله المهیمن القیّوم ای دوستان الهی تفکّر نمایید و به آذان واعیه اصغای کلمة الله کنید تا از فضل و رحمت او از زلال استقامت بیاشامید و در امرالله مثل جبل راسخ و ثابت باشید انّ الأمر عظیم عظیم و الیوم عظیم عظیم در کتاب اشعیا می‌فرماید اُدخل الی الصّخرة و اختبئ فی التّراب من امام هیبة الربّ و من بهاء عظمته اگر نفسی در همین آیه تفکّر نماید بر عظمت امر و جلالت قدر یوم الله مطلع می‌شود و در آخر آیه مذکوره می‌فرماید و یَسمُو الربّ وحده فی ذلک الیوم امروز روزی است که کرسیّ داود به طلعة موعود مزیّن شده امروز روزی است که ذکرش در کلّ کتب از قلم امر ثبت گشته ما من آیة الّا و قد تنادی بهذا الاسم و ما من

کتاب

\*\*\* ص 301 \*\*\*

 کتاب الّا و یشهد بهذا الذّکر المبین لو نذکر ما نزّل فی الکتب و الصّحف فی ذکر هذا الظّهور لیصیر هذا اللّوح ذا جحم عظیم باید الیوم کلّ به عنایات الهیّه مطمئن باشند و به کمال حکمت در تبلیغ امر جهد نمایند تا جمیع به انوار فجر معانی منوّر شوند انتهی. از حق سائل و آملم که ایشان را در حفظ حمایت محفوظ دارد و به اصغای ندای خود فائز نماید چه که هر نفسی اگر فی الحقیقه به استماع نداءالله فائز شود هرگز از صراط امر نلغزد و نداها و فریادها و آوازها و ضجیج‌ها و صریخ‌ها و نعیق‌ها و نهیق‌ها جمیع را معدوم صرف شمرد اینکه تا حال اکثری از اهل ادیان به این فیض اعظم فائز نشده‌اند نظر به آن است که کتاب خود را کما هو حقّه ادراک ننموده‌اند باری آنچه مقصود است از کتب الهی عرفان مطلع امر و مشرق وحی اوست و این است امر اعظمی که اکثر نفوس از ذکر آن منصعق و مدهوش گشته‌اند آنچه احکام و اوامر که در کتب مسطور است طائف حول عرفان الله بوده و

\*\*\* ص 302 \*\*\*

 خواهد بود چه اگر کسی به عرفان حق فائز نشود جمیع اعمال اوُ هباءً منبثّاً بوده در فصل اوّل کتاب اشعیا مسطور (11) خداوند می‌فرماید از کثرت ذبایح شما مرا چه لذّت است از قربانی‌های سوختنی قوچ‌ها و از چربی پرواری‌ها سیر شده‌ام و از خون گاوها و برّه‌ها و تَکّه‌ها ملتذّ نسیتم (12) هنگامی که جهة دیدن حضرتم می‌آیید کیست که این را از شما استفسار نموده است که بارگاه‌های مرا قدم زنید (13) هدیه‌های باطل را زیاده به من می‌آورید بخور از برای من مکروه است غُرّه‌های ماه و سبَت‌ها و دعوت نمودن جماعت‌ها را متحمّل نتوانم شد و عیدهای شما محض فساد است (14) غُرّه‌های ماه شما و عیدهای شما را جان من بغض می‌نماید آنها از برای من سربار شده است و از تحمّل نمودنش بیزار شده‌ام انتهی. اگر نفسی در این عبارات مذکوره و آیات مسطوره که از کتاب اشعیا نوشته شده تفکّر نماید از اسباب چشم برداشته به مسبّب ناظر شود بعد آنچه از او

ظاهر

\*\*\* ص 303 \*\*\*

 ظاهر آن را اسباب داند و به آن تمسّک نماید نفوسی که اخبار حکمای مقبلین و شاربین کوثر عرفان را به نفوس ساکنه در بیت المقدّس داده‌اند خوب است این عبارات را مشاهده کنند تا به یقین بدانند که حقّ یفعل ما یشاء است یومی به قربانی امر فرماید و یومی آن حکم را بردارد لایسئل عمّا یفعل و هو السّائل العلیم مشاهده نمایید که عبارات مذکوره به آنچه در دست این طایفه است چه قدر منافات دارد باری امروز روزی است که جمیع این امور مرتفع شده و شریعة الله جدیده از اصبع عنایت ربّانیّه جاری گشته و اوست صهیون حقیقی و در صهیون و اورشلیم این ندا مرتفع گشته و کوم الله مقرّ عرش واقع شده طوبی لأذن سمعت و لقلب عَرَف و لشمٍّ وجد و لعین رأت فی ایّام الله المقتدر القدیر اگر این عبد بخواهد تلویحات و اشارات کتب قبل را خدمت دوستان معروض دارد مدّت‌ها باید به تحریر مشغول شود ولکن فرصت مفقود چه که انّ الخادم علی

(صفحه 304 اشتباهاً از شماره گذاری صفحات حذف شده)

\*\*\* ص 305 \*\*\*

 شغل عظیم لأنّه یحرّر ما ینزل من سماء ارادة ربّنا المنزل العلیم بگویید ای آقایان من امروز آن روزی است که جمیع امور در آن تغییر یافته برادر از برادر اجتناب نموده پدر از پسر تبرّی جسته و همچنین پسر از پدر. چه مقدار از دوستان که حبل الفتشان به سبب کلمة الله از هم گسیخت و چه مقدار از نفوس بعیده که تقرّب جستند و چه مقدار از نزدیکان که دوری نمودند چه مقدار از تشنگان که در بادیه‌های ضلالت متحیّر ماندند و هلاک شدند و چه مقدار از ایشان که قصد بحر اعظم نمودند و به آن فائز گشتند و از آن نوشیدند امروز است آن روزی که نسبت ملاحظه نمی‌شود نفوس مقبله هم آبائند و هم ابناء چه که بر یک صراط مشی می‌نمایند و از یک رحیق نوشیده‌اند و به یک افق ناظرند و در یک بیت معتکف نسبتشان به اسم الله محکم شده طوبی لهم و لمن احبّهم امروز است آن روزی که زلازل قبائل ارض را اخذ نموده و ناس صرعی

بر ارض

\*\*\*ص 306 \*\*\*

 بر ارض مشاهده می‌شوند تکلّم می‌نمایند ولکن شعور ندارند مشی می‌کنند و از روح محرومند سمع دارند ولکن از اصغا ممنوع اعمی محشور شده‌اند و اصمّ ظاهر گشته‌اند و ابکم مشاهده می‌شوند بگو امروز آن روزی است که جمیع اشجار در جذب و شورند و عندلیب‌ها در نغمه و سرور. چشم تازه نیست تا عالم تازه ملاحظه کند ابصار عتیق شده و از قوّت بازمانده چه که رمد هوی او را علیل ساخته و الّا کوه‌ها و صحراها و رمله‌ها و صخره‌ها و تپّه‌ها و سهل‌ها و انجم‌ها و آسمان‌ها همه را در جذب و شوق و شور ملاحظه نمایند در یکی از بیانات پارسیّه که از قلم الهیّه مخصوص یکی نازل شده این کلمه مبارکه است می‌فرماید ای پسران دانش چشم سَر را پلک به آن نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی‌بهره نماید دیگر پرده آز اگر بر چشم دل فرودآید چه خواهد نمود انتهی. به حکمای مقبلین علیهم بهاءالله از قول این خادم مذکور دارید که شمایید آن

\*\*\* ص 307 \*\*\*

 نفوسی که در فصل شصت و پنجم اشعیا نبی از ایشان خبر داده چه که شما از کوثر حیوان آشامیدید و همسران محروم ماندند و شما به نعمت ابدیّه فائز گشتید و همکیشان ممنوع شدند این است که در کتاب اشعیا می‌فرماید اینک بندگان من خواهند خورد و شما گرسنه خواهید ماند و اینک بندگانم خواهند نوشید و شما تشنه خواهید بود و اینک بندگان من مسرور خواهند شد و شما شرمسار خواهید شد اینک بندگان من از خوشی دل ترنّم خواهند نمود و شما از کدورت قلب ناله نموده از انکسار روح واویلا خواهید نمود انتهی. ملاحظه نمایید حتّی اخبار داده که قسم هم در آن یوم تغییر می‌کند چنانچه می‌فرماید (16) و کسی که سوگند در زمین می‌خورد به خدای حق سوگند خواهد خورد زیرا که تنگی‌های اوّلین فراموش کرده شده از نظرم مستور خواهند گردید (17) زیرا اینک آسمان‌های جدید و زمین تازه احداث می‌نمایم و اوّلین‌ها مذکور نشده به خاطر

نخواهند

\*\*\* ص 308 \*\*\*

 نخواهند آمد انتهی. در این فقرات بسیار تفکّر نمایند در عراق بعضی می‌گفتند حضرات قسم را هم تغییر داده‌اند به حقّ حقّ قسم می‌خورند و همچو قسم تا حال شنیده نشده کذلک سوّلت لهم انفسهم امراً و هم قوم منکرون غافل از آنکه آنچه در کتب ثبت شده باید ظاهر شود لعمرک یا ایّها المذکور لدی العرش هم صمّاء عمیاء لایعرفون و لایسمعون و لایشعرون و لایفقهون و لایبصرون تبّاً لهم و لمن اتّبعهم فی اهوائهم اشهد انّهم هم الخاسرون اکثری از نفوس عالم به هواهای خود متشبّث و متمسّکند و به گمان خود همچه می‌دانند به حق ناظر و متوجّهند اگر ید اقتدار الهیّه حجابی را خرق فرماید حجبات دیگر از برای خود اخذ نمایند و به سبب آنها از مالک اسما و فاطر سما محروم مانند جمیع نفوس به یوم الله موعودند و به ظهور حق وعده داده شده‌اند چنانچه در فرقان و در بیان و در کتب سماویّه این فقره لاتعدّ و لاتحصی مذکور و مسطور است و این است اُسّ کتاب و اصل

\*\*\* ص 309 \*\*\*

 آن مع ذلک اکثری این مقام را ادراک ننموده بلکه بر مطلع وحی و مشرق الهام اعتراض نموده‌اند که دعوی الوهیّت فرموده‌اند و حال آنکه اگر لسان عظمت به غیر این ناطق بود باید اعتراض نمایند چه که امروز یوم الله است غیر حق و تجلیاتش مذکور نبوده و نخواهد بود افّ لهم بما اتّبعوا اهوائهم و کفروا بالله ربّنا الرّحمن الرّحیم اهل فرقان از وضیع و شریف و عالم و جاهل هزار و دویست سنه به کلمات سخیفه کذبه و عبارات مفتریه لایغنیه ناطق و متکلّم بودند چنانچه از صدر اسلام تا حین مُعَنعَن و مُسلسل ذکر قائم می‌نمودند که در جابلقا مع ابناء و زوجات تشریف دارند و هر نفسی بگوید متولد خواهد شد کاذب و مفتری بل کافر است و بعد برحسب ظاهر حق تعالی شأنه و تعالی عظمته و تعالی قدرته خرق حجاب فرمودند و جمیع چه دیدند و چه شنیدند که از فارس ظاهر شدند و از بطن امّ متوّلد گشتند حال تفکّر نمایید که این همه علما و فضلا و حکما و ادبا و عرفا چگونه

از مطلب

\*\*\* ص 310 \*\*\*

 از مطلب حق غافل بودند و در بیدای ظنون و اوهام سالک و اوهامشان سبب و علّت شهادت نقطه بیان روح ماسواه فداه شد و حال هم بعضی از نفوسی که اطلاع از جایی ندارند و خود را از اهل بیان می‌شمرند به مفتریاتی چند به ذکر وصایت مجعوله و خلافت کاذبه مشغولند که شاید ناس ضعیف را از حق منع نمایند و به اوهامات لایسمنۀ لایغنیه تربیت کنند حال ملاحظه کنید چه مقدار غافلند و از صراط مستقیم دور مانده‌اند امیدواریم که اهل بهاء به مقامی صعود نمایند که جمیع گفته‌ها و بیانات را معدوم صرف شمرند و مفقود بحت دانند به حبل محکم و جیئ ربّک و الملک صفّاً صفّاً متمسّک باشند و به ذیل کلمه مبارکه الملک یومئذ لله متشبّث گردند این نفوس از اهل بهاء محسوبند که می‌فرماید بر سفینه حمرا ساکنند قسم به آفتاب افق بیان که موهوماتی از ناحیه کذبه ظاهر شده که انسان تحیّر می‌نماید باری

\*\*\* ص 311 \*\*\*

 اهل بیان که الیوم از حق معرضند صد هزار رتبه از اهل فرقان پست‌تر ملاحظه می‌شوند و به کلماتی که در هزار و دویست سنه به آن ناطق بودند حال این فئه کذبه به آن ناطق باید جمیع در آنچه عرض شد تفکّر نمایند رحیق استقامت الیوم اقدم و احبّ از کلّ شیء است باید به کمال حکمت ساقی آن شد تا دوستان از آن بیاشامند و به گفته‌های نفوس مشرکه نلغزند از حق می‌طلبیم جمیع را به ید قدرت حفظ فرماید و دوستان خود را به مقام بلند اعلی کشاند تا کلّ جز او را نبینند و از غیر او نشنوند و به دونش توجّه ننمایند انّه لهو المقضی المجیب العلیم نقطه اولی روح ماسواه فداه در ذکر جمال قدم فرموده که او لم یزل و لایزال می‌فرماید انّنی انا الله لا اله الّا انا ان یا خلقی ایّایَ فاعبدون. حال ملاحظه این کلمه مبارکه فرمایید و ملاحظه ظنون و اوهام عباد حتّی می‌فرماید به ذکر نبی و وصی و دون آن محتجب نشوید و از مطلع ظهور ربّانی محروم نمانید

چه که

\*\*\* ص 312\*\*\*

 چه که اوست غیب مکنون و سرّ مخزون جمیع از برای ظهور او خلق شده به شأنی در این مقام تکلّم فرموده‌اند که قلم از ذکر آن عاجز است انّه یشهد لنفسه بنفسه انّه لهو النّاطق العلیم الخبیر نسئل الله ان یوفّق الکلّ علی الاستقامة علی امره و الانقطاع عمّا سواه انّه ولیّ المقرّبین و المخلصین و المطیعین. نفوسی که در کتاب آن جناب مذکور بودند مخصوص هر یک از سماء مشیّت آیات مبارکه نازل ان‌شاءالله کلّ به آن فائز شوند و به ذیل فضلش متشبّث و هم چنین نفوسی که عریضه داشتند مخصوص هر یک لوح بدیع منیع نازل و ارسال شد الحمدلله ذکر جمیع در منظر اکبر مذکور و به انوار وجه فائز و مشرّف علیهم بهاءالله و رحمته و عنایة الله و جوده قوله تبارک و تعالی ان یا محمود ان استمع نداء ربّک الودود من هذا السّجن المشهود انّه لا اله الّا هو العزیز الکریم قد حضر کتابک لدی المظلوم و نزّل لک ما فاح به عرف

\*\*\* ص 313 \*\*\*

 القمیص بین العالم انّ ربّک لهو المعطی الرّحیم انّه یذکر احبّائه فی السّجن الأعظم و یدعوهم الی مقام نزّل فی صحف الله ربّ العالمین تمسّک بالعروة الاستقامة و تشبّث بذیل الله المقتدر القدیر انّا نذکر کلّ من اراد وجهی و طار فی هواء قربی و نطق بذکری الجمیل قل تالله قد ظهر کوثر الحَیَوان و اداره انامل عنایة ربّکم الرّحمن تقرّبوا باسمه الأبهی و خذوا ثمّ اشربوا بذکره الحکیم کذلک نطق المظلوم اذ کان بین ایدی الغافلین ان یا احمد قد ظهر المصباح اذ کان العالم فی ظلام مبین. من النّاس من رأی و توجّه و فاز بنور الأمر انّ ربّک لهو المبیّن العلیم و منهم من تجنّب و اعرض و اراد ان یطفئه اذاً منعته ید ارادة ربّک العالم البصیر طوبی لک بما تقرّبت و اقبلت الیه اذ اعرض کلّ غافل بعید قل یا قوم تالله قد لاح افق العالم من النیّر الأعظم دعوا ما عندکم و توجّهوا بقلوب نوراء الی الأفق الأعلی المقام الّذی ارتفع فیه نداء الله مالک

الاسماء

\*\*\* ص 314 \*\*\*

 الأسماء انّه لهو النّاطق الحکیم قل هذا لصراط الله بینکم تقرّبوا و لاتکوننّ من المعرضین ایّاکم ان تمنعکم شئونات الدّنیا عن مالک الوری کذلک یذکرکم المسجون فی هذا الحصن المبین ان یا جمال القدم توجّه من هذا المقام الأطهر و المنظر الأکبر الی من سُمّی بمحمّد قبل باقر و بشّره بآیات ربّه الّتی بها ماج بحر البحور و هاج عرف المحبوب بین العباد لعمری قد فتح باب السّماء بمفتاح اسمی الأبهی و تنوّر افق العرفان بشمس بیان ربّکم الرّحمن لاتحزنوا من شیء توکّلوا فی کلّ الأمور علی الله انّه یقدّر لمن یشاء ما یشاء لا اله الّا هو العزیز الوهّاب انّه ینادی بین الأرض و السّماء و یدع الکلّ الی مقام انزله الرّحمن فی الألواح کذلک نطق لسان القدم بین الأمم انّه لهو المقتدر العزیز المنّان ان اشکر الله بما ذُکرت من قلمه الأعلی اذ کان الموعود مسجوناً فی ابعد الدّیار ان یا قلمی توجّه من هذا المقام الممنوع الی من سُمّی بنصرالله لیقوم علی

[پایان نسخه خطی. ادامه لوح مبارک در جلد 8 ]

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*